

بهاران خجسته باد!

بهار آمد بهار آمد، سلام آورد مستان را
از آن پیغامبر خوبان، پیام آورد مستان را
زبان سوسن از ساقی، کرامت‌های مستان گفت
شنید آن سرو از سوسن، که جام آورد مستان را
در آ در گلشن باقی، بر آ بر بام، کان ساقی
ز پنهانخانه غیبی، پیام آورد مستان را
که جان‌ها را بهار آورد و ما را روی یار آورد
بین کز جمله دولت‌ها، کدام آورد مستان را
مولوی

پیام نوروزی هنیت سیاسی - اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

به مردم ایران

نگاهی اجمالی به نوروز در گستره تاریخ و علم

در صفحه ۳

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

حمایت از اصلاح‌طلبان حکومتی بدیهی نیست

علی پور تقوی

آقای خاتمی و مردمسالاری دینی

خسرو باقرپور

در صفحه ۷ و ۸

مروری خاطره‌وار بر جنبش دانشجویی

دانشگاه تبریز در دهه ۴۰

بهراد کریمی

در صفحه ۶

در این شماره

سوسیال دموکراسی آینده‌ناست

جمشید طاهری‌پور

صفحه ۴

همکاری و همکاری نیروهای چپ یک ضرورت است

فریدون احمدی

صفحه ۹

حذف ولایت فقیه یا نقد آن، کدامیک؟

جمشید پیرنیا

صفحه ۸

شیخون تمامیت‌طلبان به نیروهای ملی - مذهبی

● فعالیت نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی ممنوع اعلام شد

● حکم دستگیری ۴۰ نفر دیگر از نیروهای ملی - مذهبی صادر شده‌است



دکتر حبیب‌الله پیمان

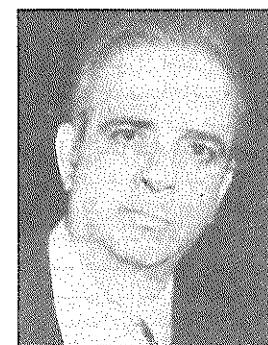
قاضی حداد و بازجویان «کارکشته» دادگاه انقلاب قصد دارند با بازجویی و شکنجه بی‌وقفه، جسم و روح آنان را چنان درهم بشکنند که اتهام «براندازی» را بپذیرند و در پشت دوربین «هویت ۲» ابراز ندامت کنند و سناریوی محافظه‌کاران علیه نیروهای ملی - مذهبی، چپ و لائیک را تائید کنند.

یورش از پیش

سازماندهی شده بود

روز یکشنبه ۲۱ اسفند در همان ساعاتی که اصلاح‌طلبان حکومتی سرگرم سنجش سخنان خاتمی در مجلس بودند، محافظه‌کاران بر اساس برنامه سازماندهی شده قبلی به منزل محمد بسته‌نگار از اعضای رهبری نهضت آزادی یورش بردند و ۲۱ نفر از نیروهای ملی - مذهبی را که در آن روز برای

رحمانی برخوردار است در دیدار با خانواده‌های دستگیرشدگان گفته است قوه قضائیه متهمان را به خیره‌ترین بازجویان سپرده و آنان با بازجویی طولانی که گاه تا



محمد بسته‌نگار

ساعت چهار صبح ادامه دارد، تلاش می‌کنند هر چه سریع‌تر تکلیف دستگیرشدگان را روشن کنند.

محمد بسته‌نگار، تقی رحمانی، علیرضا رجائی، حبیب‌الله پیمان، رضا رئیسی، علی رفیعی، دکتر محمد ملکی، مسعود پدram، سعید مدنی، و... چه‌رهدانی هستند که

دادگاه انقلاب اسلامی تهران طی صدور اطلاعیه‌ای فعالیت نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی را ممنوع اعلام کرد. در این اطلاعیه آمده است که فعالیت آنها تحت هر عنوان و قالبی ممنوع بوده و ضابطان دادگستری با متخلفان برخورد قانونی خواهند نمود.

در عین حال بنا به اخبار رسیده بعد از بازداشت ۲۱ تن از نیروهای ملی - مذهبی در روز یکشنبه ۲۱ اسفند، قوه قضائیه حکم دستگیری ۴۰ تن دیگر را صادر کرده است. این حکم در اختیار نیروهای امنیتی قرار گرفته و آنان هم‌اکنون در انتظار رسیدن «پیام» از «بالا» هستند تا یورش تازه را آغاز کنند. نام افرادی که حکم تعقیب و دستگیری آنان صادر شده، فاش نشده اما قاضی دهنوی معروف به «حداد» رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب که سرکوب نیروهای ملی

اطلاعیه هیأت سیاسی اجرائی

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

اقدامات اختناق‌گرانه

قوه قضائیه را محکوم می‌کنیم

در صفحه ۲

سرمقاله

سرکوب نیروهای ملی - مذهبی؟

دامنه سرکوب از اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی فراتر رفته و نیروهای ملی - مذهبی را در بر گرفته است. زمانیکه مهندس سبحانی و علی افشاری را که جزو شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین بودند، از دیگران جدا کرده و به مکان نامعلومی منتقل کردند، گمان همگان این بود که برنامه‌ای ویژه تدارک دیده می‌شود. حسین شریعتمداری بازجوی ویژه سعید امامی ذهن‌ها را به برگزاری برنامه هویت ۲ و ۳ سوق داد. احضارها و بازداشت‌های بعدی نیروهای ملی - مذهبی، دستگیری‌های اخیر و غیرقانونی اعلام‌کردن نهضت آزادی یک موضوع را مسلم ساخت که سرکوب نیروهای ملی - مذهبی در دستور کار تمامیت‌خواهان قرار گرفته است و برنامه هویت بخشی از برنامه فوق است.

چرا نیروهای ملی - مذهبی سرکوب می‌شوند؟ در پاسخ باین سؤال ذکر یک نکته لازم است.

از سال ۶۰ بعد، سرکوب نیروهای مخالف برنامه‌ریزی شده پیش رفت. سران حکومت به توان خود و نیروهای مخالف آگاه بودند. در آن موقع گردانندگان حکومت قادر نبودند که یکجا و همزمان نیروهای مخالف را سرکوب و از صحنه سیاسی کشور حذف کنند. سرکوب را از مجاهدین که به نبرد مسلحانه با حکومت برخاسته بود، آغاز کردند و سپس نیروهای دیگر سیاسی را زیر ضرب قرار گرفتند و بدنبال آن نیروهای ملی - مذهبی را محدود و محدودتر کردند و در دوره ریاست جمهوری رفسنجانی عده‌ای از آنها را بازداشت و مدت مستمادی در زندان‌ها نگهداشتند. سرکوب مخالفین با برنامه و گام بگام پیش رفت.

اما صحنه سیاسی کشور بعد از دوم خرداد دگرگون شد و جناحی از حکومت پرچم اصلاحات را برداشت و در مقابل تمامیت‌طلبان ایستاد. آنها در انتخابات برگزار شده پیروز شدند و قوه اجرائی و مقننه را بدست گرفتند. تمامیت‌طلبان این بار اصلاح‌طلبان و بویژه بخش رادیکال آن را خطر بالفعل یافتند و سرکوب سازمان‌یافته را با شیوه‌های متفاوت از سال ۶۰ در دستور گذاشتند.

این بار روند سرکوب با سیر متفاوتی شروع شده است. ابتدا روزنامه‌های مستقل و منتقد، روزنامه‌نگاران جسور و چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب که در پیشبرد اصلاحات نقش بارزی داشتند، در دستور سرکوب قرار گرفتند در مرحله بعدی نیروهای ملی - مذهبی.

ادامه در صفحه ۲

اطلاعیه در باره برگزاری چهارمین اجلاس

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در صفحه ۳

اطلاعیه بیش از ۴۰۰ تن از فعالان سیاسی و شخصیت‌های

فرهنگی و ادبی کشور در باره وضعیت آقای یوسفی اشکوری

آیا یوسفی اشکوری

یک گروگان سیاسی است؟

بیش از ۴۰۰ نفر از فعالان سیاسی و فرهنگی و ادبی کشور با انتشار نامه سرکشاده‌ای نسبت به وضعیت حسن یوسفی اشکوری، روحانی در بند ابراز نگرانی کردند و از افکار عمومی داخلی و خارجی خواستند تا نسبت به ادامه بازداشت و خطرانی که جان این روحانی آزاده را تهدید می‌کند، اعتراض کنند.

آقای حسن یوسفی اشکوری نویسنده و صاحب‌نظر در امور فکری و دینی و مسئول دفتر پژوهش‌های فرهنگی دکتر شریعتی، فعال سیاسی ملی - مذهبی خواهان بسط آزادی و عدالت و معنویت و روزنامه‌نگار آگاهی‌دهنده به نسل جوان و عضو شورای سردبیری ایران فردا شش ماه است که بازداشت شده و کماکان در زندان است.

آقای یوسفی اشکوری تحت عنوان اتهاماتی چون ارتداد، مسخریه و... در یک دادگاه غیر علنی و بدون حضور هیات منصفه (که طبق قانون اساسی می‌بایست در مورد جرایم سیاسی و مطبوعاتی الزاماً حضور داشته باشد) محاکمه

گردید. دادگاه ایشان غیر علنی بود و سعی می‌شد موارد اتهامی مخفی بماند، اما به تدریج افکار عمومی داخلی و بین‌المللی از آن‌چه در دادگاه غیر قانونی گذشت، باخبر شد. خانواده، دوستان و همفکران آقای اشکوری و همه علاقمندان و فعالان در مسیر تحقق آزادی و مردم‌سالاری در ایران نگران وضعیت ایشان بودند، بطوری که حتی برخی مسئولان دادگاه ویژه روحانیت بطور رسمی از صدا و سیما اعلام کردند که آن‌ها نیز به برخی اتهامات و رویکرد در پیش گرفته‌شده در پرونده ایشان معترضند. افکار عمومی در انتظار ماند تا مسیر پرونده و برخورد با آقای اشکوری اصلاح

ادامه در صفحه ۱۱

روزنامه «دوران امروز» و ماهنامه «دیام امروز»، هفته‌نامه‌های «جامعه مدنی» و «مبین» توقیف شدند.

دادگستری استان تهران روزنامه «دوران امروز»، «مساخنه» «پیام امروز»، و هفته‌نامه‌های «جامعه مدنی» و «مبین» را به اتهام تخلفات متعدد توقیف کرد.

در اطلاعیه دادگستری آمده است: بسا اعلام شکایت مدعی‌العموم از نشریات مزبور، مدیران مسئول آنها تحت تعقیب کیفری قرار گرفتند. بسدین ترتیب بسر میزان روزنامه‌ها و نشریات توقیف شده، یک روزنامه و سه نشریه دیگر افزوده گشت.

پادداشت

احزاب حکومتی

خانه احزاب تشکیل دادند

با تصویب اساسنامه و تعیین شورای مرکزی، «خانه احزاب» فعالیت خود را آغاز کرد. در تشکیل این مرکز نزدیک به ۷۰ تشکل شرکت داشتند. وجه مشترک همه این احزاب و تشکلهای «خودی» و در چارچوب و معیارهای حکومتی بودن آنهاست.

در جوامع مبتنی بر دموکراسی، احزاب سیاسی و بطور کلی جامعه سیاسی، فعالترین و مهمترین اهرم مردم برای تاثیرگذاری بر حیات سیاسی جامعه و کنترل دولت هستند. نهادها و تشکلهای مدنی بخشهای مختلف مردم و همچنین تشکلهای سیاسی آنان اهرمهای کنترلکننده دولت، نظارت بر عملکرد آن و تاثیرگذار بر سیاستهای جاری را شکل میدهند. نهادهای مدنی در برابر دولت‌اند و نه از آن دولت. احزاب سیاسی یا حکومت راتشکیل میدهند و یا مستند و مخالف آن هستند. دموکراسی اساسا با به رسمیت شناختن حق مخالف و رعایت آن تعریف می‌شود.

متأسفانه در کشور ما همه چیز یا اساسا قلب و وارونه می‌شود و یا از معنا تهی. اگر سخن از مردم‌سالاری است، با افزودن واژه دینی به آن بخش اصلی مردم، یعنی معتقدین و خواستاران یک حکومت غیر دینی از شمول مردم خارج تلقی می‌شوند، اگر سخن از آزادی است، آزادی به آزادی خودی‌ها، معتقدین به نظام، محدود می‌شود و احزاب سیاسی فقط در احزاب حکومتی خلاصه می‌شود.

وجود احزاب سیاسی مختلف، بازتاب وجود تمایلات و منافع اجتماعی، فرهنگی و طبقاتی گوناگون است. چگونه ممکن و قابل تصور است که بتوان در جامعه‌ای چون ایران با آن همه تنوع خواسته‌ها و گوناگونی و یا تضاد منافع، احزاب حکومتی و یا قابل قبول از جانب حکومت را به جای همه احزاب نشانده؟

سرکوب نیروهای ملی - مذهبی؟

ادامه از صفحه اول

مشخص است اگر اوضاع سیاسی کشور دگرگون نشود و یا پارامترهای دیگری وارد معادلات سیاسی کشور نگردد، سرکوب نیروهای مخالف در همین جا متوقف نخواهد شد و دامنه دیگر نیروها از جمله جنبش دانشجویی و تشکلهای آنان را هم خواهد گرفت.

در تحولات سیاسی و نزدیکی و دوری‌اشان با سایر نیروها مطرح است. در یورش به نیروهای ملی - مذهبی دلایل خاصی هم مطرح است:

۱ - تمامیت‌گرایان نسبت به نزدیکی و همکاری اصلاح‌طلبان حکومتی (بوژه بخش رادیکال آن) با نیروهای غیر حکومتی حساسیت شدید دارند و هر آنجا که زمینه‌های چنین همکاری شکل می‌گیرد بلافاصله وارد عمل می‌شوند (نمونه کنفرانس برلین). خامنه‌ای در سخنرانی‌های متعددهش از اصلاح‌طلبان حکومتی خواسته است که از نزدیک شدن به نیروهای غیر حکومتی (از جمله ملی - مذهبی‌ها) اجتناب ورزند.

گرچه هنوز اتحادی بین نیروهای ملی - مذهبی و اصلاح‌طلبان حکومتی شکل نگرفته است. اما مدتهاست که بین آندو در این یا آن مورد همکاری‌هایی صورت می‌گیرد. سرکوب نیروهای ملی - مذهبی بی‌ارتباط با این موضوع نیست. تمامیت‌طلبان می‌خواهند با دستگیری‌ها و برنامه‌سازی‌ها هزینه سیاسی همکاری‌ها را بالا ببرند.

۲ - قبل از برگزاری انتخابات دوره ششم مجلس شورا بخشی از نیروهای ملی - مذهبی پیش‌قدم شده و ائتلافی از نیروهای ملی و ملی - مذهبی را تشکیل دادند و برای انتخابات در تهران و برخی شهرستانها کاندیدای مشترک معرفی نمودند. با وجود اینکه شورای نگهبان صلاحیت اکثر کاندیداهای آنها را رد کرد، عده‌ای از آنها که از صافی شورای نگهبان گذشتند یا بعنوان نماینده انتخاب شدند و یا آرا بالائی را اخذ نمودند. در تهران علیرضا رجائی بدور دوم راه یافت. ولی شورای نگهبان او را حذف کرد و انتخابات شهرستانهایی را که کاندیدای ملی - مذهبی پیروز شده بودند، باطل اعلام نمود.

انتخابات دوره ششم نشان داد که ائتلاف نیروهای ملی - مذهبی از حمایت بخشی نسبتا وسیعی از مردم برخوردار است و در صورت فراهم بودن شرایط آزاد، می‌تواند رقیب جدی جناحهای حکومتی در انتخابات باشد.

از انتخابات به اینسو، ائتلاف ملی - مذهبی‌ها فعالانه نسبت به رویدادهای سیاسی موضع‌گیری کردند و حضور خود را بطور نمایان نشان دادند. اخیرا نامه‌ای با امضا بیش از ۴۰۰ نفر در اعتراض به وضعیت یوسفی اشکوری انتشار یافت که بخشی از امضاها متعلق به نیروهای ملی - مذهبی بود.

شکل‌گیری این ائتلاف و تحرکات آن نمی‌توانست از چشم سران جناح تمامیت‌گرا دور بماند. بارها خامنه‌ای آنها را بعنوان اصلاح‌طلبان آمریکائی زیر ضرب گرفته و برای نظام خطر بحساب آورده است.

۳ - روند اصلاحات به سد ساختار سیاسی ولایت فقیه برخورد کرده و اصلاح‌طلبان حکومتی تاکنون قادر نشده‌اند از این سد عبور و راه پیشروی اصلاحات را بگشایند. در چنین شرایطی روند رویگردانی از اصلاح‌طلبان حکومتی در بین مردم بوژه جوانان گسترش یافته و توجه به نیروهای غیر حکومتی که با واژه نیروی سوم مصطلح شده است، بیشتر شده است. اکنون بر عده کسانی که آمادگی برای شنیدن مواضع و دیدگاه‌های نیروهای مخالف نشان می‌دهند، مژ تبا افزوده می‌شود.

ملی - مذهبی‌ها جزو نیروهای هستند که به نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه اعتقادی ندارند، در حکومت اسلامی (بغیر از سالهای اول انقلاب) حضور نداشتند و در طی بیست سال به اشکال مختلف تحت فشار بودند. با توجه به حضور این نیرو در داخل کشور و حمایت بخشی از نیروهای لائیک از آنها، برای بخشی از گروههای اجتماعی ملی - مذهبی‌ها بعنوان آلت‌ناتیو جناحهای درون حکومت مطرح است.

شیخون تمامیت‌طلبان به نیروهای ملی - مذهبی

ادامه از صفحه اول

پیش از تهاجم اخیر، خامنه‌ای در «همایش امنیت عمومی و وحدت ملی» مطرح کرد. خامنه‌ای در این همایش هر کسی را که خواهان تغییر قانون اساسی باشد «برانداز» خواند و با اشاره به نیروهای ملی - مذهبی، «براندازی قانونی» و «غیرقانونی» را یکی توصیف کرد و از قوه قضائیه خواست در سرکوب آنان قاطعیت نشان دهد. بعد از سخنان خامنه‌ای، تاکتیک دستگیری دسته‌جمعی نیروهای ملی - مذهبی و معرفی جاده‌ای به عنوان نیروی برانداز جایگزین تاکتیک احضار و دستگیری فردی نیروهای ملی - مذهبی، چپ و لائیک شد و محافظه‌کاران سازماندهی سرکوب نیروهای جنبه سوم را به اتهام «براندازی» سازماندهی کردند. اکنون ترجیح بدست‌سختان محافظه‌کاران، تبلیغات صدا و سیما، مقالات روزنامه‌های کیهان، رسالت، جمهوری اسلامی علیه نیروهای چپ و لائیک «براندازی» است. روز یکشنبه ۲۱ اسفند در حالی که چند ساعت از بازداشت ۲۱ تن از نیروهای ملی - مذهبی نگذشته بود، مبنی بر سرکوب دادگاه‌های انقلاب اسلامی ظاهر شد و گفت:

در پی اطلاعات موثقی که در باره برخی فعالیت‌های توطئه‌آمیز و براندازانه علیه نظام به دادگاه رسیده بود، کار تعقیب و مراقبت صورت گرفت و ماموران دادستانی برای ضبط

برخی مدارکی که در یک منزل نگاهداری می‌شد، مراجعه نمودند و اما مشاهده شد که تعدادی از نیروهای به اصطلاح ملی - مذهبی که همواره به دنبال توطئه علیه نظام بوده‌اند در این منزل تجمع کرده و در حال برنامه‌ریزی برای توشیح افکار عمومی و تجمعات تحریک‌آمیز هستند.

مبشری افزود: ۲۰ نفر در این منزل حضور داشتند که دستگیر شده‌اند و چون تعدادی از افراد این جلسه از جمله افرادی بودند که از سوی دادگاه در مظان اتهام بوده و قرار بود به زودی احضار شوند، لذا به دستور قاضی رسیدگی‌کننده افراد حاضر بازداشت شدند.

رئیس دادگاه انقلاب افزود: از اولین ساعاتی که افراد یادشده بازداشت شدند، چند نفر از بازجویان ورزیده مامور رسیدگی به مسایل آنها شده‌اند تا هر چه سریع‌تر تکلیف آنها روشن شود.

حمیدرضا ترقی عضو شورای مرکزی جمعیت موتلفه در مصاحبه با ایسنا ارتباط یورش به نیروهای ملی - مذهبی با سفر خاتمی به مسکو را رد می‌کند و می‌گوید: از مدت‌ها قبل هماهنگی‌های بین نیروهای امنیتی و قوه قضائیه پدید آمده بود تا با افرادی که امنیت ملی را تهدید می‌کنند، مقابله کنند. حمیدرضا ترقی که رابطه نزدیکی با خامنه‌ای و فلاحیان دارد، می‌افزاید: از مدتی قبل

موضوع جریان برانداز در کشور ما توسط مسئولان نظام مطرح شده بود و همه تاکید بر این داشتند که با جریان برانداز مباحثات نخواهد شد. فکر می‌کنم که قسود قضائیه بر اساس اطلاعاتی که از حرکت‌های جریان سوم به دست آورده اقدام به برخورد با چنین جریانی کرده است و تمام عواملی که بر اساس اسناد و مدارک نقشی ایفا می‌کنند برای تحقیقات دستگیر شده‌اند.

حمیدرضا ترقی در ادامه مصاحبه با ایسنا به طور ضمنی این خبر را تأیید می‌کند که دستگیری اخیر برای تکمیل سناریوی «هویت ۲» ضروری بوده و حکم دستگیری نیروهای جریان سوم از پیش صادر شده است تا ماموران امنیتی هر زمان ضروری بدانند از این احکام استفاده کنند. وی می‌گوید: تشکیل یک ستاد امنیت برای مبارزه با عوامل تهدیدکننده امنیت ملی مدتها پیش توسط قوه قضائیه اعلام شده بود و به حسب اطلاعاتی که بنده دارم، دستگیری این جمع هدف اقدامات دستگاه‌های قضائی نبوده است. بلکه اصل برنامه به دست آوردن اسنادی بود که در محل تجمع این افراد وجود داشته است ولی تصادفا این افراد که بسیاری از آنها حکم دستگیری آنان برای آینده صادر شده بود، در آنجا حضور داشتند که طبیعتا دستگاه‌های قضائی تصمیم به دستگیری آنها می‌کنند.

موضوع جریان برانداز در کشور ما توسط مسئولان نظام مطرح شده بود و همه تاکید بر این داشتند که با جریان برانداز مباحثات نخواهد شد. فکر می‌کنم که قسود قضائیه بر اساس اطلاعاتی که از حرکت‌های جریان سوم به دست آورده اقدام به برخورد با چنین جریانی کرده است و تمام عواملی که بر اساس اسناد و مدارک نقشی ایفا می‌کنند برای تحقیقات دستگیر شده‌اند.

موضوع جریان برانداز در کشور ما توسط مسئولان نظام مطرح شده بود و همه تاکید بر این داشتند که با جریان برانداز مباحثات نخواهد شد. فکر می‌کنم که قسود قضائیه بر اساس اطلاعاتی که از حرکت‌های جریان سوم به دست آورده اقدام به برخورد با چنین جریانی کرده است و تمام عواملی که بر اساس اسناد و مدارک نقشی ایفا می‌کنند برای تحقیقات دستگیر شده‌اند.

موضوع جریان برانداز در کشور ما توسط مسئولان نظام مطرح شده بود و همه تاکید بر این داشتند که با جریان برانداز مباحثات نخواهد شد. فکر می‌کنم که قسود قضائیه بر اساس اطلاعاتی که از حرکت‌های جریان سوم به دست آورده اقدام به برخورد با چنین جریانی کرده است و تمام عواملی که بر اساس اسناد و مدارک نقشی ایفا می‌کنند برای تحقیقات دستگیر شده‌اند.

اطلاعیه هیأت سیاسی

اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران

(اکثریت) به مناسبت

دستگیری دهها تن

از شخصیتهای

ملی - مذهبی

اقدامات

اختناق گرانه

قوه قضائیه را

محکوم

می‌کنیم

عصر دیروز، یکشنبه ۲۱ اسفند، مأموران شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به یک جلسه نیروهای ملی مذهبی حمله برده و دهها تن از حاضران در جلسه را بازداشت کردند. خانمها فاطمه گوارانی و میترا رضایی لنگرودی (پیمان)، و آقایان حبیب‌الله پیمان، رضا رئیس، علیرضا رجائی، علی رفیعی، احمد زیدآبادی، حمید زیدآبادی، مهدی غنی، علی محمدی، محمد محمدی، محمد ملکی، سعید مدنی، ... از زمره بازداشت شدگان بوده‌اند.

شیخون به جلسه نیروهای ملی مذهبی، که چند روز پیش با انتشار بیانیه‌ای بر مواضع اصلاح‌طلبانه خود و راستی در پیشبرد آنها تاکید ورزیده بودند، اقدام دیگری در طرح «کارزار انتخاباتی» تمامیت‌خواهان حاکم در جریان انتخابات آتی ریاست جمهوری، و جزئی از نقشه عمومی آنان برای مقابله با روند اصلاحات است. این کارزار، که مدتی است با تکیه خاص بر دستسختان قضائی پیش برده می‌شود و مالا تأمین‌کردن مردم از روند اصلاحات و خنثی‌کردن آنان در روز انتخابات را هدف گرفته است. اکنون با بازداشت و محکوم کردن اصلاح‌طلبان راسخ، اعم از حکومتی و غیرحکومتی، توقیف باقیمانده مطبوعات غیروابسته به تمامیت‌خواهان و به محاکمه کشیدن مسئولان آنها، بطور روزمره پیش برده می‌شود. اقدام دیروز اما، که تنها ساعاتی پس از ختم‌گزارش آقای خاتمی از عملکرد دولت خود به مجلس و در آستانه سفرش به روسیه صورت گرفت، مشخصا پاسخی خشن به انتقاد نرم او به قوه قضائیه نیز هست و هشداری مبنی بر فکری که او از نسامزدیش در انتخابات را با تشدید فشار بر او تعقیب می‌کند. هیأت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بسازداشت شخصیتهای ملی مذهبی و مجموعه اقدامات اختناق‌گرانه قوه قضائیه برای محو نیروی اعتراض به روند غیردمکراتیک انتخابات را اصلاح طلب را به مقابله قاطع و روشن علیه این اقدامات قرا می‌خواند.

هیأت سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اسفند ۱۳۷۹

اطلاعیه کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق (اکثریت)

سرکوب تظاهرات مسالمت‌آمیز و بازداشت

کارگران تظاهرکننده را محکوم می‌کنیم

تورم از مقابل وزارت کار بسوی دانشگاه تهران راهپیمائی می‌کردند، مورد هجوم نیروهای انتظامی قرار گرفتند و از ادامه تظاهرات آنها بسوی دانشگاه تهران جلوگیری به عمل آمد. کمیسیون کارگری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، سرکوب تظاهرات کارگران کارخانه سیمین اصفهان و کارگران کارخانه علاالدین و همسرانشان را قویا تقییح و محکوم کرده و خواهان آزادی بی‌قید و شرط کارگران بازداشت‌شده می‌باشد. ما ضمن دفاع از حرکات اعتراضی حق‌طلبانه کارگران و زحمتکشان همبستگی خود را با آنان اعلام کرده و از دولت می‌خواهیم که از

بنابه گزارش‌های رسیده، در روز دوشنبه ۱۵ اسفند تظاهرات مسالمت‌آمیز کارگران کارخانه سیمین اصفهان که در یکی از خیابانهای شهر اصفهان و در اعتراض به عدم دریافت حقوق و دستمزد خود اقدام به تظاهرات کرده بودند، به بهانه راهی و به وسیله نیروهای انتظامی سرکوب و حداقل ۲۵ نفر از کارگران تظاهرکننده به وسیله نیروهای انتظامی بازداشت شدند. همچنین در همین روز کارگران کارخانه علاالدین و تعداد دیگری از کارگران کارخانجات تهران که بطور مشترک و در اعتراض به عدم دریافت حقوق و دستمزد خود و بخاطر افزایش حداقل حقوق بر اساس میزان واقعی

تمامیت‌طلبان بر این موضوع آگاهند و مصمم شده‌اند که با سرکوب، نیروهای ملی - مذهبی و لائیک را تضعیف و از حضور آنها در صحنه سیاسی کشور بکاهدند.

۴ - در ماههای آتی انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود. گردانندگان جناح حاکم مصمم شده‌اند تا آنجا که قادر هستند صحنه انتخابات را مطابق خواست خود آرایش دهند. در صحنه آرایشی آنها جانی برای «غیرخودی‌ها» وجود ندارد. بنابراین از هم اکنون برای پاک‌کردن صحنه از «غیر خودی‌ها» دست به اقدام زده‌اند.

در عین حال آنها با دستگیری‌ها و محاکمات پی در پی می‌خواهند فضای اختناق را بر کشور حاکم‌کنند تا بهتر بتوانند برنامه‌های خود را پیش ببرند. تمامیت‌طلبان برگزاری انتخابات در فضای سرکوب را به سود خود می‌بینند.

تمامیت‌طلبان همچنان برنامه سرکوب را پیش می‌برند. در مقابل سرکوب باید مقاومت را سازمان داد. همکاری و همگامی نیروهای آزادخواه و اصلاح‌طلب می‌تواند بر ابعاد مقاومت بیافزاید و از دامنه سرکوب بکاهد.

ادامه در صفحه ۱۱

نگاهی اجمالی به نوروز در گستره تاریخ و علم

گل به سر، جام به کف، آن چمن آئین آمد
می‌کشان! مژده! بهار آمد و رنگین آمد
طبعم از دست زبان، سوز تسی داشت چو شمع
عاقبت خامشی‌ام بر سر بالین آمد
حیرتم، بی‌اثر از انجمن عالم رنگ
همچو آئینه، ز صورت تکه چین آمد
هیچ‌کس از غم اسباب نیامد بیرون
باز نایسته این قافله سنگین آمد
باز بی‌روی تو در فصل جنون جوش بهار
سایه گل به سرم پنجه شاهین آمد
خون به دل، خاک به سر، آه به لب، اشک به چشم
در فراق تو چه‌ها بر من مسکین آمد!

چه کلامی رستار و گرمی‌تر از شور و حلاوت زبان «عبدالقادر بیدل دهلوی» قادر است امید و شادی فرارسیدن نوروز را که با اندوه غریب آرزوهای ناکام‌مانده ایرانیان عجین شده است بازتاب دهد؟ چه جانانه تاب آورده است همه موانع را، اهریمنی‌ها را و نوروزستیزی‌ها را، چه والا بوده است، و والا هست این همه عشق و شوری که نسبت به ماندگاری نوروز، این روح ایران، جان همیشه جوان مین، در دریای موج‌دل ایرانیان در همیشه تاریخ موج زده است.

نوروز در آئینه اسطوره و تاریخ
ایرانیان همیشه به نوروز این منبع امید و سایه روشنی روان عشق ورزیدند و در پاسداریش کوشیدند. در دورانی که بنی‌امیه این غاصبان غارتگر سرزمین‌های دیگران، با بربریتی تام و تمام سعی در نابودی و تزلزل فرهنگ دیگر اقوام، و رسوم و آداب دیرین آنان داشتند، این ایرانیان بودند که مسنوعیت برگزاری نوروز را از جانب آنان به هیچ گرفتند. ایرانیان نوروز را با پول خریدند و آزادش کردند. بدین صورت که در دوران معاویه ابن ابی سفیان، که مین ما در تصرف اعراب بود، آنگونه که «جرجی زیدان» نوشته است، ده میلیون درهم نقره دادند تا موفق به برگزاری نوروز شوند. آنان به اشغالگران گفتند که از رسوم نوروزی یکی این باشد که در جشن نوروز بزرگان هدیه بستانند، بنی‌امیه نیز که در مال‌اندوزی و اکتساب ثروت شیره بودند، دریافت هدیه را پذیرفتند و به واقع ایرانیان نوروز را خریدند. در دوران خلافت عباسیان، که خردمندان

آداب و رسوم نوروزی را از «کاشغر» تا «حلب» یاد کرده‌اند. بسیاری از ترانه‌ها، اشعار و داستان‌های عامیانه و حجم بسیاری از ادبیات ایرانی به نوروز پرداخته‌اند که نشان از جایگاه والا و نوروز در معنویت و تاریخ ایران دارد. نوروز به لحاظ عاطفی بودن نیز گرمی است، از آن رو که خوشی و یاران و دوستداران اگر چه از یکدیگر دور باشند، با غنیمت‌شردن فرصت نوروزی، دل و جان خویش را با دیداری و یا بادی و پیامی شاد می‌کنند، و دلستگیا و پیوندهای مالوف را طراوت می‌بخشند و استوار می‌سازند.

در کتیبه چون قرآن و تورات و اوستا آمده است که یزدان امر آفرینش را در شش روز به انجام رسانید، ایرانیان باستان معتقد بودند که این آفرینش در اولین روز ماهی بوده است که ارواح و روان‌ها از آسمان به زمین باز آمده‌اند، این ماه فرور هر نام داشته است. در این ماه است که یزدان روان آدمی را بر سرای دیدار بازماندگان خویش روانه کاشانه آنان می‌سازد، و این میهمانی ارواح ده شبانه روز طول کاشانه را پاکیزه کرده‌اند، برای آنان دعا می‌کنند و فزونی برکات را و توانایی و شادابی و خرمی را برای آنان آرزو می‌نمایند، اما اگر بازماندگان غفلت ورزند و غبار سال را از سیمای کاشانه نزدایند به نفرین مردگان گرفتار می‌آیند. از دیگر رسوم نیکوی نوروزی در زمان گذشته، رسم پسندیده آزادی زندانیان بوده است، شیرینی این سخن که «عیب، زندانیان کنند آزاد» یادگار آن دوران است. از دیگر رسوم نوروزی که دوران از آن سببی درخور دکان را از آن سبمی درخور باشد. خانه تکانی و تهیه «پلو» ماکولات و میوه‌ها از ضروریات نوروز است.

نوروز برای ایرانیان در همه قلمرو آنان و در گستره تاریخ، گرمی و عزیز بوده است، به این سبب که جوهر اشتراک معنوی و مدار تقویتی در زندگی آنان است، همگان در این شادمانی سهیم بوده‌اند، نوروز جشنی که خاصه قومی یا طبقه‌ای برگزیده باشد هرگز نبوده است. این جشن بی‌هیچ تردیدی به همگان تعلق داشته است و دارد. میدان تعلق به

صفحه ۲۴۳ «آثارالباقیه» آورده است که «جمشید» تختی زرین ساخت و بر آن آرام گرفت، دیوان این تخت برداشته و در یک روز از فراز دماوند کوه گذشتند و در سرزمین بابل فرود آمدند. این روز آغاز فروردین بود و مردم به یاد این پیروزی جشنی به پا کردند و در آن رقصیدند و به شادی و سرور پرداختند. فردوسی طوسی حماسه‌سرای نامدار ایران نیز در توصیف این روز سروده است:

به جمشید بر سر کوه افشاندند
مَر آن روز را روز نو خواندند
بزرگان به شادی بسیار استند
عی و جام و رامشگران خواستند
چنین جشن فرخ در این روزگار
بماندست از آن خسروان یادگار.

نوروز و جایگاه علمی آن
نگاهی از منظر علم به نوروز را می‌توان این‌گونه به تفصیل نوشت: زمین در حرکت خویش در فضا به دور خورشید، دارای پنج حرکت است که عبارتند از: وضعی، انتقالی، موجی، فرفرهای و مقصدی. در کتب درسی نقطه به دو گونه حرکت وضعی و انتقالی اشاره کرده‌اند. حرکت مقصدی به معنای این است که خورشید و سیارات ضمن سایر حرکات خویش، به طرف ستاره‌ها حرکت می‌کنند. حرکت فرفرهای حرکتی است که یک فرفره می‌خروپ می‌چرخد، محور آن یک دایره فرضی ایجاد می‌کند و زمین نیز ۲۵۸۰۰ سال یک بار نوک میله فرضی و محور شمالی آن به طرف ستارگانی که مکان آن‌ها روی دایره فرضی قطب شمال است طی مسیر کرده و دوباره به جای اول خویش می‌رسد. این ستارگان عبارتند از جدی و به دنبال آن سفوس «بال‌الظفر» و «وگا» و «هرکول» و سپس مجدداً ۲۵۸۰۰ سال بعد دوباره ستاره جدی قطب زمین می‌شود.

حرکت موجی به معنای بالا و پایین رفتن کره زمین در حین گردش خویش است که ضمن چرخیدن به دور خود مانند موجی بالا و پایین می‌رود. فاصله تناوب این حرکت موجی ۱۹ سال است. حرکت وضعی زمین پدید آمدن شبانه‌روز را موجب می‌شود که حرکتی انتقالی است و سالی یک بار به دور خورشید می‌چرخد.

زمان این چرخش ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چهل و هشت دقیقه و چهل و شش ثانیه است که دقیقاً خط نصف‌النهار یک نقطه از زمین دوباره وارد همان فضای یک‌سال پیش خود می‌شود. پس از هر چهار سال می‌باید یک روز را به مدت گردش زمین اضافه کرد، و آن را سال کبیسه خوانند. این امر از زمان‌های بسیار دور هم محاسبه می‌شده است، و از حدود سه هزار سال پیش طبق مدار قابل انکار، و در دوران هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان وجود داشته است.

روز اول فروردین که زمین به حالت اولیه خویش باز می‌گردد، روز اعتدال بهاری است که دقیقاً آفتاب به خط استوا می‌تابد و مدت شبانه‌روز با هم برابرند، سپس زمین در عرض سه ماه حدود ۱۱ درجه و ۴۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه رو به جنوب متمایل می‌شود، به بیانی دیگر خورشید هر روز بالا و بالاتر می‌آید و بار دیگر از اوایل خرداد که به مدار راس‌الجدی (کربند دوم فرضی شمالی زمین و موازی با خط استوا) متمایل می‌شود و زمین دگر بار به سوی قطب شمالین خویش منحرف می‌گردد، و از اول مهر تا دی ماه، حداکثر افول خود را دارد و در دی ماه تسایش خورشید روی مدار راس‌السرطان است. در نتیجه این حرکات فصول چهارگانه پدید می‌آیند.

در سال‌های ۴۶۵ و ۴۸۵ هجری قمری و در زمان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، تنظیم تاریخ و تقویم جلالی، تحت نظر حکیم عمید خیام نیشابوری به سامان رسید. محاسبات این تقویم از چنان دقت و ظرافتی برخوردار است که در زمان ما با سنجش آلات و ادوات بسیار دقیق علمی امروزی، صحت سنجش آن تأیید شده است. امروزه در تمامی محافل معتبر علمی جهان، زمان تحویل سال نو دقیقاً همانی است که خیام اعلام کرده بود.

به دلیل اختلافاتی که سنجش سال‌های شمسی و قمری در امر کنترل زمان به بار می‌آورد، که نمود آن بیشتر در امر گردآوری مالیات‌ها و کارهای دولتی بود، در یازدهم فروردین ماه ۱۳۰۴ قانون رسمیت سال و ماه شمسی در ایران به تصویب مجلس و دولت وقت رسید.

زمانی که خط نصف‌النهار

پیام نوروزی

هیات سیاسی - اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مردم آزاده ایران
هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، از سوی خود و همه فدائیان خلق، فرارسیدن نوروز و بهار را به شما شادباش می‌گوید و سالی سرشار از پیروزی‌های بزرگ در نیل به خواسته‌های برحق شما، آزادی، سعادت و عدالت، برایتان آرزو می‌کند. امیدواریم سالی که آغاز می‌گردد پایانی برای رنج‌ها، بیدادها و بیم‌ها برای همه ما ایرانیان باشد.

نوشتن سال را ما همیشه با نو کردن امیدها آغاز می‌کنیم. سال گذشته را هم با امیدی نو آغاز کردیم. امید آن که پیروزی درخشان نیروهای اصلاح‌طلب در انتخابات مجلس ششم، که در آخرین روزهای سال پیش و به یمن هوشیاری و حضور گسترده شما در انتخابات حاصل شده بود، راه تحول مسالمت‌آمیز و بدون درد جامعه ما را به سوی آزادی و نیکی‌جویی هموار سازد. نیروهای سیاه اختناق و تیره‌بختی اما چنین امید و آینده‌ای را بر مردم ایران روا نمی‌دانند و از همین رو، هم از نخستین تا واپسین روزهای سال گذشته علیه چنین رویکردی در جامعه ما عمل کرده‌اند. مداخله در کار مجلس با صدور احکام حکومتی توسط ولی فقیه، ممانعت از تصویب قوانین در خور اصلاحات توسط شورای نگهبان، میدان‌داری قوه قضائیه با پرونده‌سازی‌های سر تا پا دروغ علیه آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان استوار و دستگیری و حبس آنان، توقیف ده‌ها نشریه و روزنامه، که هر کدام به طریقی زبان مردم ما بودند، مسخ پرونده قتل‌های زنجیره‌ای برای مصون‌داشتن عاملان اصلی کشتار بهترین فرزندان مردم... این‌ها و بسیاری اقدامات دیگر از این دست کارنامه سال گذشته نیروهای اختناق و ضد اصلاحات را تشکیل می‌دهند.

اما سال گذشته آموزش‌های عیقتی را هم برای همه ما به ارمغان آورده‌است: شناخت همه‌جانبه‌تر از الزامات و دشواری‌های روند اصلاحات و موانع آن، خاصه از نقش بازدارنده ولایت فقیه و نهادهای وابسته به آن، ضرورت جایگزینی نهادهای انتصابی، نهادهای انتخابی، سهم اصلاح‌طلبان حکومتی و مجلس اصلاح‌طلب در رکود روند اصلاحات با تمکین آنان به فشارهای مخالفان این روند، و از این رهگذر درک ضرورت برنامه و سیاستی روشن برای پیشبرد اصلاحات. سال نو را نیز با امید آغاز می‌کنیم. با این امید که انتخابات آتی ریاست جمهوری، که در بهار امسال برگزار خواهد شد، پیروزی قاطعی برای روند اصلاحات در جامعه ما باشد. با این امید که اصلاحات نه فقط برای برداشتن سدهای سیاسی پشیمانی خود، بلکه همچنین برای دردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گریبانگیر کشورمان، برای سرفه خالی زحمتکشان، بی‌حقوقی زنان، بی‌آیندگی جوانان راه بگشاید.

این‌ها آرزوی دست‌نیافتنی نیستند و ما لیاقت و امکان بسیار بیشتر از آنچه را که اکنون از آن برخورداریم، داریم. خلاقیت‌ها، ابتکارات و برآمدهای شما در همین سال‌های اخیر به اهدافی دست‌ناپذیرتر جامه عمل پوشانده‌اند. با حضور گسترده و متداندانه در سیاست و با دست‌مایه قراردادن آموخته‌هایمان از سال و سال‌های گذشته راه حصول به این اهداف نیز دور نخواهد بود.

نوروز را جشن می‌گیریم و به استقبال بهار طبیعت و سال نو می‌رویم. امید که ارمغان این سال برایمان بهار همیشه برقرار آزادی و جشن پر جلوه سعادت مردم باشد.

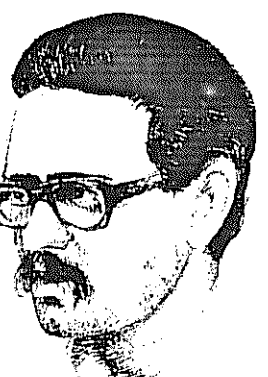
هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

هریک از شهرها پس از ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۸ ثانیه از زمان تحویل قبلی سال گذشته سپری گردید، دوباره تحویل سالی نو فرما می‌رود، و همه مردم ایران به پاکیزگی و طراوت تن و روان همت می‌گمارند و می‌روند

آماج تیرهای فراوان شد، توماج

جنايت را به اثبات برسانند و در سوتی دیگر محسن رضانی فرمانده سپاه پاسداران، تیمسار فلاحي رئیس ستاد ارتش و نیز استانداران مازندران بودند که به توجیه جنايت می‌پرداختند. بنی‌صدر می‌کوشید از موضع‌گیری اجتناب کند. حقایق بسیاری برای مردم روشن شده بود و کمتر کسی تردیدی در وابستگی عوامل جنايت به حکومت‌گران داشت. آگاهان، سایه مخوف و گسترش‌یابنده تروریسم دولتی را در افق می‌دیدند. چند سال بعد، حجت‌الاسلام صادق خلخالی کیوی قاضی شرع و

دانش‌آموزان و دانشجویان پیشگام تدارک شده بود، معرفی و مجازات دست‌اندرکاران جنايت خواسته شده بود. روزنامه‌هایی که تحت سیطره عوامل فقايتی استبداد قرار گرفته بودند (از جمله روزنامه کیهان) نوشتند که این چهار نفر بر اثر دگرگیری‌های درونی و جناحي سازمان چریک‌های فدائیان خلق و به دست خودشان کشته شده‌اند. این نوع فضا سازی و دروغ‌پردازی در تمام ترورهای سیاسی انجام شده در داخل و خارج از کشور توسط عوامل جمهوری اسلامی در طی ۲۱ سال بعد از این واقعه، تکرار شد. افکار عمومی به شدت نسبت به این جنايت ابرار انزجار کرد. مسئولینی از نظام مسجور به پاسخ‌گویی شدند و آقای بنی‌صدر رئیس جمهور وقت، پیشقدم بزرگاری یک مناظره تلویزیونی در این زمینه شد. در این مناظره در سوتی سه تن از رهبران وقت که می‌کوشیدند، حکومتی بودن عوامل



اسفند ماه سال ۱۳۵۸ شاهد تب و تاب بود که جامعه را ربودن و قتل مخفیانه چهار تن از فدائیان خلق، رهبران محبوب خلق ترکمن توماج، مختوم، جرجانی و واحدی فراگرفته بود. این چهار رهبر خلق ترکمن، زمانی که از محل کانون سیاسی - فرهنگی خلق ترکمن عازم استراحتگاه خود بودند، شب هنگام برده شدند و دو روز بعد اجساد تیرباران شده آنان پیدا شد. بسیاری از شهرهای کشور صحنه تظاهرات اعتراضی نسبت به این عمل جنایتکارانه شد. در این حرکت‌های اعتراضی که عمدتاً توسط

اطلاعیه در باره برگزاری چهارمین اجلاس شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

- ۱- بررسی وضعیت سیاسی کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری.
- ۲- تسبیل نظر پیرامون مضامین و تعاریف پایه‌ای تشکیلات و موازین زندگی حزبی در مختصات کنونی.
- ۳- بررسی وضعیت سیاسی کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری.
- ۴- تسبیل نظر پیرامون مضامین و تعاریف پایه‌ای تشکیلات و موازین زندگی حزبی در مختصات کنونی.
- ۵- تصمیم‌گیری پیرامون دستور کار کنگره هفتم سازمان.
- ۶- تصویب اصلاحات تدقیقی و تکمیلی در آئین‌نامه داخلی شورا.
- ۷- رسیدگی به قراردادهای پیشنهادی از سوی ارگان‌ها و اعضای شورای مرکزی.
- ۸- اجلاس موفق شد به کلیه مسایلی که در دستور داشت رسیدگی کند و در هر مورد قراردادهای لازم را صادر نماید. از تصمیمات مهم چهارمین اجلاس عادی شورای مرکزی بر دو مورد

تقدیر از برگزارکنندگان جشن سازمان

سی‌امین سالگرد ۱۹ بهمن یا شکوه خاصی جشن گرفته شد. هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) به این وسیله از ستاد برگزاری جشن و دیگر رفقا خاصه رفقای جوان و نوجوانی که در همه مراحل برگزاری آن حضور چشمگیری داشتند، تقدیر می‌کند.

ضرورت یک نوزائی: گزار از سوسیال - اتوبی به سوسیال - دمکراسی

سوسیال دمکراسی آینده‌هاست

جمشید طاهری‌پور

امروز ۱۹ بهمن است. در من چه مهربان و با حرمت می‌گذرند یادها و خاطره‌ها. چه اندازه پر نوازش‌اند نگاه‌ها و صداهائی که مرا می‌خوانند! به نسل ما می‌اندیشم؛ نسلی از انقلابیون چپ ایران که شعله‌ور بودیم از ایمان به رهائی خلق. مرگ را تحقیر می‌کردیم زیرا پیکار همه زندگی و نیز معنای زندگی مان بود و... من در این لحظه که این کلمات را می‌نویسم در چاه همان حسن نجیب رفتائی شعله‌ور است که ۳۰ سال پیش بود...

ما فدائیان خلق چه بوده‌ایم و نمی‌دانستیم؟ «... انقلاب ذات ما را عریان کرد. ما را واداشت به دیدن و دریافتن اینکه چه بوده‌ایم و نمی‌دانستیم. این عبارت را محمد مختاری نوشته است. در مقاله «بازخوانی فرهنگ». انگار برای من نوشته است! انگار من این عبارت را نوشته‌ام! آنرا هم چون کلام خود می‌خوانم!... چه بوده‌ایم و نمی‌دانستیم؟

از منظری که امروز به روی من گشوده است، این سی سال بر بستر نبرد سنت و مدرنیته برآمد کرد. نبردی که دست‌کم صد سال است در میهن ما جریان دارد و انقلاب بهمن ۵۷ نماد بدفرجام آن از کار درآمد. تا آنجا که به نبرد سنت و مدرنیته برمی‌گردد، ما سنت‌گرا بوده‌ایم و نمی‌دانستیم!

مدرنیسم شاه که مدرنیته نبود با تعرض به ساختارهای سنتی جامعه چالشی را شکل داد که نبرد مردم را صاحب تکلیف می‌شاند و تنها از آنها طاعت و پیروی را طلب می‌کند یعنی مبتنی بر استبداداند.

نقد تطبیقی «راه احمدزاده»، «مشی جزئی» و «سیاست لینی» نشان می‌دهد که هر سه گرایش، خود را در فاصله و در بیگانگی با جهان اندیشگی مدرنیته باز می‌شناختند. از نظر احمدزاده، جزئی و لینی، غرب تنها و فقط در امپریالیسم خلاصه بود.

«مدرنیته» و غرب امپریالیست یک چیز انگاشته می‌شدند و هیچ تمیز و تفکیکی میان آنها نبود تا مدرنیته را برای ما قابل درک کند و آن بستر و شالوده فرهنگی - فلسفی را که دمکراسی، پیشرفت و صنعت غرب ارمغان آن است، به ما نشاناند.

از نظر آنها دمکراسی، پیشرفت و صنعت غرب دشمنان ما بودند و تکلیف ما که جبر تاریخ آنرا مقرر کرده بود، نبرد مرگ و زندگی با این دشمنان بود. تفصیل مطلب در این گفتار نمی‌گنجد اما از آنجا که احمدزاده و جزئی، خود را پیرو پیگرد لینی اعلام می‌داشتند، ذکر مختصری در باره جوهره فرهنگی - فلسفی لینیسم ضروری است:

تجربه فروپاشی نظام‌های سیاسی و اجتماعی سوسیالیسم مدل لینی، لینیسم را بمثابة یک «اتوبی» به اثبات رسانده، لینیسم یک «اتوبی» بود. مطالعه اتوبی‌ها از منظر نبرد سنت و مدرنیته، مطالعه جالبی است. مدرنیته گرایش برای بازشناخت تاریخ و ساحت‌های گوناگون جامعه در حوزه علم است و می‌کوشد به ضرورت آزادی و اختیار انسان در تعیین سرنوشت خود پاسخ بگوید.

«اتوبی»، قانونمندی را بدرجات متفاوت انکار می‌کند و آزادی و اختیار انسان را در تعیین سرنوشت خود، تابع جبری می‌شاند که بر سیر تاریخ چیرگی دارد. اتوبیایی لینی بر محور اراده گرایی ساخته و پرداخته آمده است. هر کس که اصلی‌ترین و با اهمیت‌ترین آثار لینی را خوانده باشد با وضوح تمام می‌تواند درک کند که عامل «اراده»، نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ای در «سیاست لینی» دارد. از نظر گاه لینی، «اراده انقلابی»، نماد و نماینده جبری است که مسیر تاریخ را رقم می‌زند. وقتی «اراده» سازنده تاریخ قلمداد شود، آنچه که رخ خواهد نمود، قهرمان‌گرایی و کیش شخصیت است. در چنین صورتی آنچه که به ظهور می‌رسد رهبران معطوف به اراده قسدرت و مسرمد مصلوب‌الاختیاراند. «شبان - مرگم» است.

اندیشه تعیین‌کننده بودن عامل «اراده» در آموزه‌های لینی از یک جوهره فرهنگی - فلسفی برخوردار است که خردستیز و واقعیت‌گریز است. سرشت ایمانی و وجه ایقانی دارد. یعنی اساسی‌ترین مشخصه‌های اقلیم اندیشگی سنت‌گرا را داراست.

لینی در آثار کلدی و اصلی خود، مکرر در مکر این آموزه را مورد تاکید قرار می‌دهد که جامعه نو بر ویرانه‌های جامعه کهنه ساخته می‌آید. مدلول اندیشه او همانگونه که در تجربه عملی ساختمان سوسیالیسم در شوروی به ظهور رسید تقض قانون‌مندی‌های تکامل است. انکار این حقیقت که تاریخ بر بستر میراث‌های به جای مانده از دنیای کهنه به دنیاهای نو گام گذارده است.

چهارشنبه ۱۸ بهمن ۱۳۷۴ نوشته بودم. اکنون در سی‌امین سالگشت به فراز نهائی جمع‌بست کارنامه ما فکر می‌کنم. به طرح اندیشه‌های، اندیشه ضرورت یک نوزائی.

ما «راه احمدزاده»، «مشی جزئی» و «سیاست لینی» را با ایمان به پیروزی راهمان طی کردیم. این وجه ایمانی، نقد پر دامنه‌ای دارد که جهان کلام‌اش اینست که راهبرد ما در سیاست مبتنی بر برانگیختگی بوده است نه تعقل.

ملازم برانگیختگی، یقین و انحصار حقیقت است و ملازم تعقل، شک اسلوبی و جستجوی ناتمام حقیقت. برانگیختگی سیاست را بر بنیاد ناشکیبایی، عدم مدارا و شوروشگری استوار می‌کند و تعقل رهنمون سیاست به اصلاح امور بر پایه مصالح و امکاناتی است که جامعه در اختیار دارد و یا توان آن را دارد در اختیار بگذارد.

فراندازه که یک اندیشه سیاسی بر محور ایمان استوار باشد، به همان اندازه از دنیای اندیشگی مدرنیته در فاصله قرار می‌گیرد و به جهان اندیشگی سنت تعلق می‌یابد. منطق اندیشگی مدرنیته شک و منطق اندیشگی سنت یقین است.

روح اندیشگی مدرنیته عقل نقاد است و روح اندیشگی سنت تقلید و اقتدا است و از این جاست که اندیشه‌های سیاسی دنیای مدرنیته معطوف به اختیار و حق انتخاب شهروندان یعنی مبتنی بر دمکراسی‌اند در حالیکه اندیشه‌های سیاسی جهان سنت مردم را صاحب تکلیف می‌شاند و تنها از آنها طاعت و پیروی را طلب می‌کند یعنی مبتنی بر استبداداند.

نقد تطبیقی «راه احمدزاده»، «مشی جزئی» و «سیاست لینی» نشان می‌دهد که هر سه گرایش، خود را در فاصله و در بیگانگی با جهان اندیشگی مدرنیته باز می‌شناختند. از نظر احمدزاده، جزئی و لینی، غرب تنها و فقط در امپریالیسم خلاصه بود.

«مدرنیته» و غرب امپریالیست یک چیز انگاشته می‌شدند و هیچ تمیز و تفکیکی میان آنها نبود تا مدرنیته را برای ما قابل درک کند و آن بستر و شالوده فرهنگی - فلسفی را که دمکراسی، پیشرفت و صنعت غرب ارمغان آن است، به ما نشاناند.

از نظر آنها دمکراسی، پیشرفت و صنعت غرب دشمنان ما بودند و تکلیف ما که جبر تاریخ آنرا مقرر کرده بود، نبرد مرگ و زندگی با این دشمنان بود. تفصیل مطلب در این گفتار نمی‌گنجد اما از آنجا که احمدزاده و جزئی، خود را پیرو پیگرد لینی اعلام می‌داشتند، ذکر مختصری در باره جوهره فرهنگی - فلسفی لینیسم ضروری است:

تجربه فروپاشی نظام‌های سیاسی و اجتماعی سوسیالیسم مدل لینی، لینیسم را بمثابة یک «اتوبی» به اثبات رسانده، لینیسم یک «اتوبی» بود. مطالعه اتوبی‌ها از منظر نبرد سنت و مدرنیته، مطالعه جالبی است. مدرنیته گرایش برای بازشناخت تاریخ و ساحت‌های گوناگون جامعه در حوزه علم است و می‌کوشد به ضرورت آزادی و اختیار انسان در تعیین سرنوشت خود پاسخ بگوید.

«اتوبی»، قانونمندی را بدرجات متفاوت انکار می‌کند و آزادی و اختیار انسان را در تعیین سرنوشت خود، تابع جبری می‌شاند که بر سیر تاریخ چیرگی دارد. اتوبیایی لینی بر محور اراده گرایی ساخته و پرداخته آمده است. هر کس که اصلی‌ترین و با اهمیت‌ترین آثار لینی را خوانده باشد با وضوح تمام می‌تواند درک کند که عامل «اراده»، نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ای در «سیاست لینی» دارد. از نظر گاه لینی، «اراده انقلابی»، نماد و نماینده جبری است که مسیر تاریخ را رقم می‌زند. وقتی «اراده» سازنده تاریخ قلمداد شود، آنچه که رخ خواهد نمود، قهرمان‌گرایی و کیش شخصیت است. در چنین صورتی آنچه که به ظهور می‌رسد رهبران معطوف به اراده قسدرت و مسرمد مصلوب‌الاختیاراند. «شبان - مرگم» است.

در تجربه تنوری و تاکتیک بلشویکی، بورژوازی و کولاک‌ها بطور جبری از حیات اجتماعی حذف شدند. دستاوردهای چندین نسل از نیروهای مولده دوران قبل از انقلاب، منهدم شدند. نهادهای مدنی سرکوب و جامعه مدنی تخریب گردید. این ویرانگری‌ها به این خاطر بود که لینیسم نمی‌پذیرفت توسعه و پیشرفت و تکامل جامعه بشری با ابزار و مصالحی ممکن می‌گردد که در دنیای واقعیت و در جامعه موجوداند. ابزار و مصالحی که در واقعیت پدیدار شده و یا پدیدار خواهند شد.

تجربید فلسفی این تجربه بیانگر خردگریزی و واقعیت‌ستیزی است و نشان می‌دهد که شناخت‌شناسی لینی ناظر بر دستیابی حقیقت در بیرون از کادر واقعیت موجود است. سعادت و رستگاری بشر از نظر لینی با نفی و طرد و ویران‌کردن آنچه که هست ممکن می‌شود، در بیگانگی با واقعیت، بیرون از کادر واقعیت، در ورای واقعیت دست‌یافتنی است.

طرفه اینکه جوهره شناخت‌شناسی لینی، ماهیت و سرشت اشراقی دارد و کم و بیش همان است که در فرهنگ سیاسی ایران، هنوز چیده است. پیداست که چنین منطق شناخت‌شناسی به اقلیم اندیشگی سنت تعلق دارد و بکلی بیگانه با جهان اندیشگی مدرنیته است.

ما نمی‌توانیم خود را بیرون از تجربه خود، و بیرون از تجربه جهانی فهم کنیم. ما در تلاقی تجربه ملی و تجربه جهانی خود را فهم توانیم کرد. با حفظ سمت‌گیری «چپ»، با باقی ماندن بر سر انتخاب سوسیالیسم - سوسیالیسم بنیادهای آرمان انسانی و دمکراتیک ما - زیرا نمی‌توان بدون داشتن یک آرمان انسانی و دمکراتیک قلمه‌های بلند تمدن را فتح کرد، در تلاقی تجربه‌ها مان در دو سطح - در مقیاس ملی و در مقیاس جهانی - «چپ ایران» خود را در طراز تازه‌ای فهم تواند کرد. این فهم تازده، تعریف چپ ایران در طراز سوسیال دمکراسی است.

به این ترتیب «چپ ایران» پس از ۷۰ سال گذر و گذار بزرگراهه لینیسم، دوباره خود را در مسیر اصلی جنبش نقد مارکسی از مدرنیته باز خواهد یافت و این برای ما، برای چپ ایران یک نوزائی است که باید به آن سلام بگوئیم.

این چهارمین پاسخ در تداوم انتخاب سوسیالیستی ما، اگر خود را در مدرنیته باز می‌شناسیم، اگر طالب حیات بالنده‌ایم، اگر آینده‌گرا هستیم نه گذشته‌نگر، اگر دمکرات و عدالت‌خواه و طالب پیشرفت هستیم و مطالبه ما دمکراسی و پیشرفت و عدالت است، اگر دمکراسی و جامعه مدنی را طلب می‌کنیم، اگر مطالبه ما شکوفان ساختن شخصیت انسان ایرانی و شکفتگی هر چه بیشتر شخصیت آدمی است و آینده را در پیشرفت توام با هر چه عادلانه‌تر و انسانی‌تر کردن روابط اجتماعی می‌جوئیم و اگر می‌خواهیم ادامه‌دهندگان راستین آرزوهای ما، امیدهای نجیب، شریفانه و مردم‌ای باشیم که در جنبش ما، در نهضت چپ ایران، پشتوانه پیکارهای فداکارانه بوده است...

آری اگر میهن دوست و مردم‌خواه و بشردوست هستیم، پس باید به نوزائی سلام بگوئیم. این نوزائی گذر از سنت به اندیشه مدرنیته است، گذر از نقد اندیشه به اندیشه نقد است، گذر از فرهنگ سیاسی سنتی به فرهنگ سیاسی مدنی است. این نوزائی گذر از سوسیال - اتوبی به سوسیال - دمکراسی است.

جنبش فیدائیان خلق گذشته ما و سوسیال دمکراسی آینده ما است. دوست می‌دارم این سخن یادمان ۳۰ سال زندگی در جنبش ما، یادمان ۳۰ سال تجربه‌اندوژی در نهضت ما، نهضت چپ ایران به حساب آورده شود.

ما آینده خود را با گام‌های واقعیت می‌توانیم طی کنیم. برآمد جنبش مدنی مردم ایران آن واقعیت اصیل و اساسی است که آینده ما و آینده مردم و میهن ما را رقم خواهد زد.

از ناحیه این جنبش است که ما به راهبرد سیاست مبتنی بر تعقل، به فرهنگ سیاسی مدنی - فرهنگ اصلاح، علینت و قانون‌گرایی - به نوزائی سوسیال دمکراتیک فراخوانده می‌شویم.

سمت‌گیری سوسیال - دمکراتیک، چپ ایران را از بودگی در سایه و حاشیه جامعه می‌رهاند و در متن و محور جنبش مردم خواهد نشاناند. نشانه‌های آن از هم اکنون پیداست؛ پی‌گیرترین اصلاح‌طلبان کشور که از درون جنبش اصلاح دینی سر برآورده‌اند، پنهان نمی‌کنند که سمت‌گیری‌شان، سمت‌گیری سوسیال - دمکراتیک است. روح جنبش اصلاح‌طلبی در ایران در هسته‌های

سنت بودند که زمینه‌های ذهنی انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ را تدارک دیدند. چنین تدارکی بنا به سرشت خود، نتایج کاملاً ارتجاعی بسیار آورد؛ نعلین» شکوفه شخصیت انسان ایرانی را به تاریک‌خانه برد. تباهی و انحطاط، ورشکست و ویرانگری رخ نمود و کشور، به محاق قرون وسطائی رانده شد. مارکس یک پدیدار مدرنیته و از پیشگامان نقد مدرنیته است.

ارزش نقد مارکس از مدرنیته در این نیست که سوسیالیسم را از ارتفاع یک آرمان انسانی و دمکراتیک به زیر کشید و بدان وجهه نظام یا فرمایون اجتماعی - اقتصادی داد که جبر تاریخ مقرر کرده است، این کوه‌پینی و خامت‌باری در مارکس بود. ارزش نقد مارکس از مدرنیته در این است که مدرنیته بیشتر خود را طلب می‌کرد و این مطالبه را از رهگذر دمکراتیسم سیاسی بیشتر و شکوفان‌کردن شخصیت انسان دست‌یاب می‌دانست.

اکنون مارکس تنها یک میراث در جهان اندیشگی مدرنیته است. صدها و هزاران متفکر و اندیشه‌پرداز متعلق به جهان اندیشگی مدرنیته، جنبش نقد مارکسی را به پیش رانده‌اند، تفکر پیشروی سیاسی و اجتماعی معاصر مستجه آن است.

ما نمی‌توانیم خود را بیرون از تجربه خود، و بیرون از تجربه جهانی فهم کنیم. ما در تلاقی تجربه ملی و تجربه جهانی خود را فهم توانیم کرد. با حفظ سمت‌گیری «چپ»، با باقی ماندن بر سر انتخاب سوسیالیسم - سوسیالیسم بنیادهای آرمان انسانی و دمکراتیک ما - زیرا نمی‌توان بدون داشتن یک آرمان انسانی و دمکراتیک قلمه‌های بلند تمدن را فتح کرد، در تلاقی تجربه‌ها مان در دو سطح - در مقیاس ملی و در مقیاس جهانی - «چپ ایران» خود را در طراز تازه‌ای فهم تواند کرد. این فهم تازده، تعریف چپ ایران در طراز سوسیال دمکراسی است.

به این ترتیب «چپ ایران» پس از ۷۰ سال گذر و گذار بزرگراهه لینیسم، دوباره خود را در مسیر اصلی جنبش نقد مارکسی از مدرنیته باز خواهد یافت و این برای ما، برای چپ ایران یک نوزائی است که باید به آن سلام بگوئیم.

این چهارمین پاسخ در تداوم انتخاب سوسیالیستی ما، اگر خود را در مدرنیته باز می‌شناسیم، اگر طالب حیات بالنده‌ایم، اگر آینده‌گرا هستیم نه گذشته‌نگر، اگر دمکرات و عدالت‌خواه و طالب پیشرفت هستیم و مطالبه ما دمکراسی و پیشرفت و عدالت است، اگر دمکراسی و جامعه مدنی را طلب می‌کنیم، اگر مطالبه ما شکوفان ساختن شخصیت انسان ایرانی و شکفتگی هر چه بیشتر شخصیت آدمی است و آینده را در پیشرفت توام با هر چه عادلانه‌تر و انسانی‌تر کردن روابط اجتماعی می‌جوئیم و اگر می‌خواهیم ادامه‌دهندگان راستین آرزوهای ما، امیدهای نجیب، شریفانه و مردم‌ای باشیم که در جنبش ما، در نهضت چپ ایران، پشتوانه پیکارهای فداکارانه بوده است...

آری اگر میهن دوست و مردم‌خواه و بشردوست هستیم، پس باید به نوزائی سلام بگوئیم. این نوزائی گذر از سنت به اندیشه مدرنیته است، گذر از نقد اندیشه به اندیشه نقد است، گذر از فرهنگ سیاسی سنتی به فرهنگ سیاسی مدنی است. این نوزائی گذر از سوسیال - اتوبی به سوسیال - دمکراسی است.

جنبش فیدائیان خلق گذشته ما و سوسیال دمکراسی آینده ما است. دوست می‌دارم این سخن یادمان ۳۰ سال زندگی در جنبش ما، یادمان ۳۰ سال تجربه‌اندوژی در نهضت ما، نهضت چپ ایران به حساب آورده شود.

ما آینده خود را با گام‌های واقعیت می‌توانیم طی کنیم. برآمد جنبش مدنی مردم ایران آن واقعیت اصیل و اساسی است که آینده ما و آینده مردم و میهن ما را رقم خواهد زد.

از ناحیه این جنبش است که ما به راهبرد سیاست مبتنی بر تعقل، به فرهنگ سیاسی مدنی - فرهنگ اصلاح، علینت و قانون‌گرایی - به نوزائی سوسیال دمکراتیک فراخوانده می‌شویم.

سمت‌گیری سوسیال - دمکراتیک، چپ ایران را از بودگی در سایه و حاشیه جامعه می‌رهاند و در متن و محور جنبش مردم خواهد نشاناند. نشانه‌های آن از هم اکنون پیداست؛ پی‌گیرترین اصلاح‌طلبان کشور که از درون جنبش اصلاح دینی سر برآورده‌اند، پنهان نمی‌کنند که سمت‌گیری‌شان، سمت‌گیری سوسیال - دمکراتیک است. روح جنبش اصلاح‌طلبی در ایران در هسته‌های

یک سوال، یک جواب به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی

نشریه کار در نظر دارد به مناسبت سی‌امین سالگرد جنبش فدائی در طول سال مطالبی را پیرامون این جنبش و تاریخ آن منتشر کند. مقالات تهیه شده در این زمینه به تدریج در نشریه انتشار خواهد یافت. در عین حال طرح به عنوان دیک سوال، یک جواب، تهیه شده است. این طرح برای این که جواب مختصی از زندگی این جنبش و سازمان ما را در بر گیرد در بیست سوال تدوین شده است ولی از نویسندگان تقاضا می‌شود که فقط به یکی از سوالات پاسخ دهند.

نشریه کار از رفا و دوستان درخواست دارد که در این بحث فعالانه شرکت کرده و نظراتشان را برای ما ارسال دارند. در زیر سوالات بیست‌گانه درج می‌شود:

- ۱- چرا و به چه انگیزه‌ای شما به جنبش فدائی پیوستید؟
- ۲- اگر شما سازمان را برای پیشبرد اهدافتان انتخاب کردید، از این انتخاب راضی هستید؟
- ۳- چه تصویری از سی سال تاریخ سازمان دارید؟
- ۴- نگاه امروز شما به دوره بنیان‌گذاری جنبش فدائی چیست؟
- ۵- آیا سازمان را یک جریان متعدد به ارزش‌های دمکراسی می‌دانید؟
- ۶- چه ارزش‌هایی در سازمان تغییر یافته و چه ارزش‌هایی ارزش‌هایی به جا مانده است؟
- ۷- به نظر شما سازمان بعد از سی سال مبارزه، به یک جریان سیاسی بالغ و پخته فراروید و یا هنوز تلاطمی از دوران کودکی و ناپختگی را دارد؟
- ۸- چه ارزیابی از رشد فرهنگ سیاسی و دانش سیاسی در سازمان دارید؟
- ۹- عملکردی در جنبش فدائی چه تأثیراتی بر حیات آن داشته است؟
- ۱۰- ارزیابی شما از سیر تحول فکری - سیاسی سازمان چیست؟
- ۱۱- به نظر شما هنوز دیدگاه‌های دوره جریکی، در حیات کنونی سازمان کاربرد دارد؟
- ۱۲- نظر شما در مورد ترکیب اجتماعی - طبقاتی نیروهای سازمان چیست؟
- ۱۳- چه ارزیابی از کنتره‌های سازمان دارید؟
- ۱۴- از جایگاه امروز وقتی که به انتصارات سال‌های ۱۳۵۸ - ۱۳۶۱ می‌نگرید، آنها را امری محسوم می‌دانید و یا اجتناب‌ناپذیر؟ چه ارزیابی از این انتصارات دارید؟
- ۱۵- ارزیابی شما از برخورد سازمان با جنبش کارگری در طی سی سال حیاتش چیست؟
- ۱۶- ارزیابی شما از برخورد سازمان با جنبش دانشجویی در طی سی سال حیاتش چیست؟
- ۱۷- ارزیابی شما از برخورد سازمان با مسائل زنان در طی سی سال حیاتش چیست؟
- ۱۸- ارزیابی شما از برخورد سازمان با مسائل ملی در طی سی سال حیاتش چیست؟

پراکنده‌ای متجلی است که سوسیال - دمکرات‌اند و بدون تردید در تعامل این هسته‌های پراکنده در داخل و خارج کشور، سوسیال دمکراسی ایران، در بستر جنبش حقوق مدنی مردم ایران سامان و صورت‌بندی خاص خود را پیدا خواهد کرد.

بنیاد و اساس این حقیقت که آینده کشور به سمت‌گیری سوسیال - دمکراسی تعلق دارد، برآمد جنبش اصلاح‌دینی در میهن ماست. وجه تمایز اساسی جنبش اصلاح دینی در ایران امروز اینست که بمثابة آنتی‌تز، حکومت دینی سربرافراشته است و همه اهتمام‌اش متوجه آنتست که فرهنگ سنتی مردم را بر محور «عقل نقاد» بازسازی کند. بر محور روح مدرنیته نوسازی کند. و از این جاست که از منظر سوسیال - دمکراسی، فرجام جنبش اصلاح دینی در کشور، دارای اهمیت عظیم و دوران‌ساز است. بدون فرجام جنبش اصلاح دینی در کشور، سوسیال - دمکراسی در ایران یک «سیاه‌بازی» بی‌نمک، یک تقلید استهزایرانگیز و یک مدرنیسم بی‌جان و بی‌رغز از کار در خواهد آمد.

اصالت سوسیال - دمکراسی ایران وقتی است که بر بنیاد پیشبرد جنبش اصلاح دینی در کشور و فرجام آن، صورت و سامان پیدا کند. سوسیال - دمکراسی، بدون روح مدرنیته سوسیال - دمکراسی نیست.

بر نسل ما ستم‌گری و سرکوب روا داشته‌اند. ما نسل پرورده ستم و سرکوب‌ایم، اما من خود را تلخکام احساس نمی‌کنم. فرزندان ما در میهن خود خوشبخت‌تر از ما زندگی خواهند کرد و من اطمینان دارم نسل‌های آینده، نسل ما و جنبش ما را در ارمغان شادکامی‌های خود سهیم و شریک خواهند یافت.

فعال شدن ترکمن‌ها در کردستان عراق

ماشاءالله رزمی

سپیدهدم هفده فوریه یک کشتی کامبوجی که نهصد و هشت نفر کرد عراقی را قاچاقی حمل می‌کرد در سواحل جنوب فرانسه عملاً به سوی صخره‌ها هدایت شد و از حرکت باز ایستاد. بعد از ظهر همان روز، روزنامه لوموند کاریکاتور معنی داری را در صفحه اول خود چاپ کرد که کشتی شکسته را در حال غرق شدن نشان می‌داد انبوه جمعیت روی کشتی شبیه نقشه کردستان عراق ترسیم شده بود و بر بدنه کشتی نوشته شده بود «کردستان».

ده سال بعد از ممنوع شدن ورود نیروهای عراق و برخورداری کردها از خودمختاری همه‌جانبه اکنون رویای دولت مستقل کردستان پیش از همیشه دست‌نایافتنی به نظر می‌رسد. جنگ‌های قبیله‌ای بی‌پایان بیکاری و نبود آینده روشن باعث شده است که سیل مهاجرت از کردستان عراق ابعادی بی‌سابقه‌ای به خود بگیرد. وابسته بودن جناح‌های متخاصم کرد به کشورهای همسایه و کشید شدن پای قدرت‌های بزرگ جهانی به منطقه مانع بزرگی برای تأمین حق تعیین سرنوشت به دست خود کردها ایجاد کرده است. انسان ناامید موجود خطرناکی است. وقتی ملتی ناامید می‌شود باید منتظر فاجعه بود. در حال حاضر ناامیدی عمومی در کردستان عراق حاکم است.

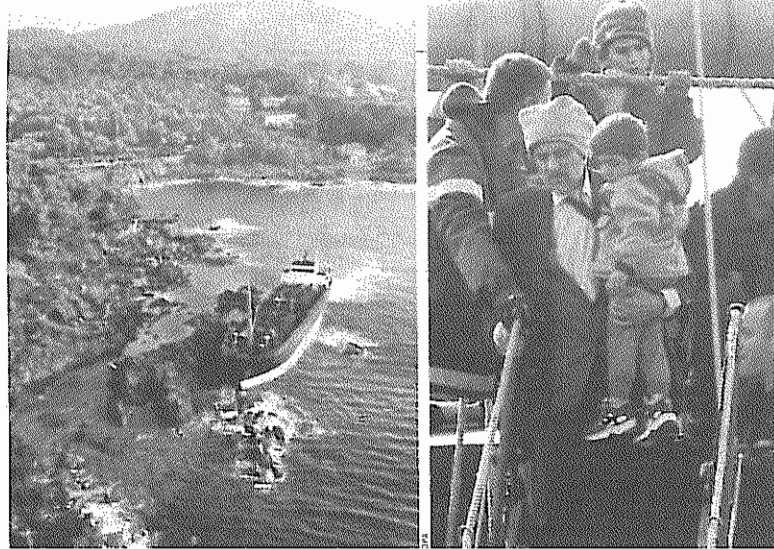
در سراسر جهان روزنامه‌ها از جنگ‌های داخلی کردستان و فرار دسته‌جمعی کردها از زادگاه خود می‌نویسند. رادیو تلویزیون‌ها صحنه‌های دلخراش را نمایش داده و بحث‌های موافق و مخالف را پیش می‌کنند و البته به ندرت از سایر اقوام و اقلیت‌هایی که در کردستان عراق ساکن هستند صحبت به میان می‌آید. یکی از این اقلیت‌ها ترکمن‌ها می‌باشند که قرن‌هاست درین خطه زندگی می‌کنند و چند سالی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در کردستان عراق پیدا کرده‌اند. و حتی کردها نمی‌توانند مسائل خودشان را بی‌خود حل بکنند ترکمن‌ها به میدان می‌آیند تا از یون‌ریزی بیشتر جلوگیری کنند.

ترکمن‌ها از سال ۱۹۹۶ به عنوان یک نیروی متشکل و تعیین‌کننده در مسائل کردستان عراق وارد صحنه شده‌اند. در ماه اوت آن سال به دنبال جنگ شدید بین حزب دموکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی و اتحادیه میهنی کردستان عراق به رهبری جلال طالبانی ارتش عراق وارد شهر اربیل شد و این موقعیت مناسبی بود که ترکمن‌ها شانس خود را آزمایش بکنند و وارد بازی قدرت بشوند. در همان موقع وقتی رهبران کرد مجبور شدند به آنکارا بروند و زیر نظر «روبرت پلنر» معاون وزارت خارجه آمریکا و نمایندگان دولت انگلیس اختلافات را مطرح بکنند. یک هیئت نمایندگی از ترکمن‌ها عراق نیز به پیشنهاد ترکیه در مذاکرات شرکت داشت نمایندگان آمریکا و انگلیس از موضع ترکیه که ترکمن‌ها را سومین نیروی سیاسی در کردستان عراق می‌شناسد حمایت می‌کردند و مایل بودند که بعد از ترکمن‌های عراق به عنوان نیروی سوم که در کردستان عراق برای رسیدن به قدرت مبارزه می‌کنند به رسمیت شناخته شوند.

اکنون پنج سال بعد از آن مذاکرات نیروهای شبه‌نظامی ترکمن در شمال عراق در کنار ارتش ترکیه دیده می‌شوند و در دیگری‌هایی که مرتباً بین حزب دمکرات و اتحادیه میهنی بوجود می‌آید نقش حایل و بازدارنده را بازی می‌کنند. ترکمن‌ها یا ترکمن‌های عراق از دوره حکومت ترکمن‌سلجوقی درین منطقه ساکن هستند. آنها شاخه‌ای از ترکمن‌های «غوزه» می‌باشند که زبانشان مانند ترکی آذری می‌باشد و «سولوی» فیلسوف و شاعر بزرگ که به سه زبان ترکی فارسی و عربی دیوان شعر دارد از میان آنان برخاسته است. جمعیت ترکمن‌های عراق در منابع مختلف بین سیصد تا پانصد هزار نفر قید شده است که اکثر در منطقه کرکوک ساکن هستند.

بعد از انقراض امپراطوری عثمانی مرزی که بین عراق و ترکیه کشیده شد رابطه ترکمن‌ها عراق با ترکمن‌ها ساکن آناتولی ترکیه را قطع کرد ولی دولت جدید ترکیه همواره خود را حامی ترکمن‌ها عراق نامیده است. و از زمانی که انگلیسی‌ها کشور فعلی عراق را به هم متصل کردن سه منطقه ناهمگون بین منطقه کردنشین در شمال و غرب سنی در مرکز و شیعه‌نشین در جنوب ایجاد کردند تا امروز عراق نتوانسته است به یک دولت ملت واقعی تبدیل شود. حکومت مرکزی با انقلاب‌ها و کودتاهای مختلف مواجه بوده و نیروی گریز از مرکز در شمال و جنوب همواره تشدید شده است. بیش از ده سال است که شمال عراق فاقد حکومت رسمی است و خودمختاری کردها با مشکلات جدی روبرو می‌باشد و امید به آرامش و بهبود اوضاع ضعیف‌تر شده است.

یکی از مشکلات باقی‌مانده از گذشته مساله ولایت «موصل» در شمال عراق است. ۵۵۰۰۰ ژوئن ۱۹۲۶ ترکیه با دولت انگلیس و حکومت عراق که



هستند. به همین جهت از سال‌ها پیش کرکوک همواره در مرکز مذاکرات کردها با دولت بغداد قرار داشته است.

اکنون با حضور نیروهای ارتش ترکیه در شمال کردستان عراق به منطقه نفوذ ترکیه تبدیل شده است. حضور ارتش ترکیه در شمال عراق به آن اجامه می‌دهد که پیش از پیش حرکات کردهای ترکیه را کنترل نماید و اجازه ندهد که آنها از تجربیات و امکانات خودمختاری کردهای عراقی استفاده بکنند. حضور نیروهای ترکیه در شمال عراق علاوه بر مبارزه با حزب کارگران کرد ترکیه دلایل استراتژیک و همچنین دلایل اقتصادی نیز دارد. ترکیه به سرعت در حال صنعتی شدن است. کشوری که پشت دروازه ورود به اتحادیه اروپا ایستاده است برای تداوم رشد اقتصادی خود به نفت و منابع جدید انرژی نیاز روزافزون دارد و کردستان عراق نزدیک‌ترین منطقه نفتی به ترکیه است و علائق تاریخی گذشته و دفاع از ترکمن‌ها می‌تواند توجیه گر منافع اقتصادی درازمدت باشد.

به لحاظ سوق‌الجیشی نیز طی دهه گذشته بین ایران و ترکیه برای کنترل این منطقه رقابت آشکار وجود داشته است. در این رقابت ترکیه دارای طرح و نقشه روشن بوده و اهداف سیاسی و نظامی مشخص داشته و برای تحقق آن‌ها هر روز یک گام به پیش رفته در عوض جمهوری اسلامی هیچ‌گونه استراتژی درازمدت و روشنی در این منطقه نداشته است و امروز باید مواظب باشد که بحران موجود در شمال عراق به داخل ایران سرایت نکند.

تحت‌الحمایه انگلیس بود قراردادی را امضا کرده که حاکمیت عراق را بر ولایت موصل می‌پذیرفت و در مقابل آن ده درصد درآمد نفت موصل به مدت ۲۵ سال به ترکیه تعلق می‌گرفت پارلمان ترکیه بعداً این قرارداد را تصحیح کرد. لیکن ترکیه هرگز جدائی این منطقه را رسماً نپذیرفته است. در سال ۱۹۹۵ سلیمان دمیرل رئیس طریح جمهور وقت ترکیه اعلام کرد که: «موصل همواره به ما تعلق داشته و امنیت ترکیه از طریق خط مرزی جدیدی با عراق تأمین می‌شود». دسترسی به این منطقه نفتی ثروتمند هدف نهایی دولت ترکیه است و پیوندهای عمیق و همه‌جانبه‌ای با ترکمن‌ها عراق ایجاد شده تا نظر بر همین مساله است. در وزارت خارجه ترکیه سولوی‌زده‌ای برای این منظور ایجاد شده و همچنین ژنرال ارگین جیلسون فرمانده ارتش ترکیه با هماهنگی شورای امنیت ملی آن کشور طرحی را به اجرا گذاشته است که «حفاظت از ترکمن‌ها عراق» نام دارد. ایمن طرح عبارت است از ایجاد منطقه خودمختار ترکمن در شمال مدار ۳۶ درجه (بعد از پایان جنگ کویت طبق مصوبه سازمان ملل نیروهای هوایی عراق حق ندارند از این مدار عبور کنند).

منطقه‌ای که ترکمن‌ها در آن ساکن هستند توسط حزب دمکرات کردستان عراق کنترل می‌شود. حزب دمکرات و رهبران آن مسعود بارزانی روابط نزدیکی با ترکیه دارند و ترکیه از آنها می‌خواهد که طرح دو منطقه خودمختار در شمال عراق را بپذیرند که یکی منطقه خودمختار کرد و دیگری منطقه خودمختار ترکمن می‌باشد. وضعیت سیاسی در شمال عراق فوق‌العاده پیچیده است. این منطقه فاقد حکومت رسمی اشتهای ترکیه و همچنین جمهوری اسلامی ایران را تحریک می‌کند. دو حکومتی که منافع کاملاً متضاد دارند مگر در مورد جلوگیری از بوجود آمدن دولت کرد در این منطقه که ایران و ترکیه هر دو با هم متحد هستند.

از طرف دیگر این منطقه صحنه درگیری‌های بی‌وقفه حزب دمکرات و اتحادیه میهنی می‌باشد. حزب دمکرات از حمایت ترکیه و اتحادیه میهنی از حمایت جمهوری اسلامی برخوردار است و سیاست‌های این دو حکومت نمی‌تواند درین برادرکشی‌ها بی‌تاثیر باشد. استقراری بخشی از نیروهای حزب کارگران کردستان ترکیه در منطقه خود و تحت کنترل اتحادیه میهنی زمینه را برای ورود ارتش ترکیه به شمال عراق فراهم کرد و اکنون چندین سال است که به غیر از دلایل امنیتی فوری مانورهای ارتش ترکیه در این منطقه با هدف ممانعت از تحقق رویای دولت کرد انجام می‌گیرد. از سال ۱۹۹۶ ارتش ترکیه یک منطقه حایل در امتداد مرزهای ترکیه؛ عراق ایجاد کرده است و در انجام این ماموریت ترکمن‌ها عراق متحد طبیعی ترکیه محسوب می‌شوند.

هرچند که ترکیه رسماً اعلام می‌کند که عملیات آنها در شمال عراق به خاطر مبارزه با تروریسم و حفظ نظم در خلاء قدرتی است که در منطقه بوجود آمده و دولت عراق حق حضور در آنجا را ندارد ولی روشن است که وقتی ترکیه مساله ترکمن‌های عراق را عنوان می‌کند در واقع حاکمیت بر موصل مد نظر می‌باشد. با همین هدف دولت ترکیه رهبر حزب ترکمن‌ها عراق مظفر ارسلان را تشویق کرده است تا خواست حمایت ترکیه از ترکمن‌ها عراق بشود. نکته مهم دیگر این است که ترکمن‌ها عراق شهر کرکوک را پایتخت خودشان می‌دانند و خواستار آنند که چنانچه در آینده کشور عراق به صورت فدرال درآید. کرکوک مرکز منطقه خودمختار ترکمن باشد. کردها با این خواست ترکمن‌ها به شدت مخالف

نگریستن جنایتکارانه به اقوام ایرانی

به سود چه کسانی تمام می‌شود؟

نقا از نشریه: شمس تبریز - شماره ۸۶

علی حامد ایمان

صیحیح باشد باید کشور در یک حالت بحرانی و انفجار به سر برد در حالی که واقعیت‌های اجتماعی عکس این مسئله را نشان می‌دهد. این واقعا اندیشیده‌ایم که اگر مسئولان نظام بر اساس چنین گزیننده‌ها و تحلیل‌هایی تصمیم بگیرند کار به چه فاجعه‌ای می‌انجامد؟ و در نهایت این که نگرستن جنایتکارانه به اقوام ایرانی به سود چه کسانی تمام می‌شود و به نفع چه کسانی تمام شده است؟ ما در این مجال، بحث و دفاع در باره سایر اقلیت‌های قومی و حتی مذهبی را به خود آنان وا می‌گذاریم و تنها به بحث در باره منطقه خود می‌پردازیم.

بی‌شک ما منکر برخی از فعالیت‌های محدود بان ترکیسی و یا تجزیه‌طلبی نیستیم ولی همه نیک می‌دانیم که زمان این گونه اندیشه‌ها گذشته است و این گونه تفکرات ما رابه جای نمی‌رساند ولی اینرا نیز باید اضافه کنیم که اگر بان ترکیسیم، بان عربیسیم، بان کردیسیم مطرود و مضر به حال جامعه است بان فارسیسیم نیز این چنین است. ما ایران را کشور خود و از آن خود می‌دانیم و معتقدیم که اگر قرار باشد به فرض محال ملت ترک را از صحنه جغرافیایی ایران حذف نمایم دیگر ایرانی باقی نمی‌ماند که تجزیه‌طلب کنیم. تا کسی می‌خواهد با برچسب‌های این چنینی سد راه خواسته‌های مردم ترک زبان این کشور شود؟ آیا در خواست حداقل حقوق شهروندی، تجزیه‌طلبی و آشوب‌طلبی است؟ آیا این دور از انصاف نیست که بخواییم از مردمی که در طول تاریخ در حفظ و آبادی این کشور از جان خود مایه گذاشته‌اند و آنرا حفظ کرده‌اند، حالا بیاییم آنها را به حمل و مخفی کردن سلاح جهت آشوب‌طلبی متهم کنیم؟ ملتی که در برابر اجانب و دشمنان، کشور را حفظ کرده است حالا چه بلاتی بر سرش آورده‌اند که بخواید تجزیه‌طلب شود؟ ما که از این همه حقوق شهروندی به نازترین آنها قناعت کرده‌ایم آیا باز هم زیاده‌طلب هستیم؟ مردم ترک، مردم هستند صبور و مقاوم و یاد گرفته‌اند که در هر شرایط سختی مقاومت کنند و اگر حرف و اعتراضی هم داشته باشند مرد مردانه آنرا بیان می‌کنند و جان خود را هم فدای می‌نمایند و دیگر لازم نکرده که به گوشه‌های بخزند و از پشت خنجر بزنند. ملت ترک هیچوقت از پشت سر خنجر نمی‌زند و هیچوقت منافع کشورش را به بیگانه نمی‌فروشد و از خاک کشورش به مثابه ناموس خود دفاع می‌کند. و حال چرا باید چنین ملتی را تجزیه‌طلب بنامیم؟ اصلاً شما را چه کسی صاحب ایران کرده است که اینگونه ما را با نامهربی به گوشه انزوا پرت می‌کنید؟

مردم ترک زبان دارای آن حد از شعور سیاسی و اجتماعی هستند که بدانند نیات آشوب‌طلبانه و تجزیه‌گرآیانه به سود آنها نیست و آنها را به برانه می‌کشد بنابراین سعی می‌کنند که از روشهای دمکراتیک و اصلاح‌طلبانه به مقاصد خود برسند و نظام و حاکمیت را در مقابل خواسته‌های برحق خود متقاعد کنند نه تسلیم. مردم ما به آن درجه از بلوغ رسیده‌اند که بدانند امروزه زمان تجزیه‌شدن به سلاح فکر و تدبیر است نه زمان حرکت‌های تخریبی و انفجاری. خیال آقایان راحت باشد و بدانند که اگر قرار باشد ایران را خطری تهدید کند بدون تردید آن خطر از جانب آذربایجان نمی‌باشد چرا که در وقتی که پای منافع کشور در میان باشد مردم آذربایجان از منافع خود می‌گذرند و مصالح کشور را بر مصالح خود ترجیح می‌دهند. میهن‌پرستان آذربایجان انتظار دارند تا مشاهده کنند که دولت و حاکمیت برای جبران گذشته این ملت چه نقشه‌هایی کشیده است و برای تلافی این عقب‌ماندگی و سرخورستی فرهنگی چه تدابیری را اندیشیده است و اگر نظام به سه آرزو و حقوق اولیه آذربایجانیان توجه کرده و به خواسته‌های برحق و قانونی آنها توجه نماید بدون شک ملاحظه خواهند نمود که آذربایجان همان سرایان فداکار ایران بوده و بی‌عاشق و علاقه فراوانی در راه اصلاحات و آبادی کشور کوشش کرده و از هیچ‌گونه فداکاری مضایقه نداشتند. در جوامع دمکراتیک و مردم‌گرا هیچگاه مطالبات مردم به آن اندازه روی هم تلبار و انباشته نمی‌شوند که برای به دست آوردن آنها از روشهای غیردمکراتیک و حرکات تند استفاده کرد بلکه این احترام و حقوق حقه همه مردم و همسویی نظام با خواسته‌های گروه‌های مختلف مردمی است که یک نظام را سر پا نگه می‌دارد و بیمه می‌کند.

اخیری که از استان‌های آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل و زنجان می‌رسد حکایت از گسترش نگران‌کننده و تفرقه‌افکنانه فعالیت‌های عوامل بان ترکیسیم دارد. برخی از این اخبار حاکی است مقادیری اسلحه به داخل حمل و مخفی شده است که امیدواریم بی‌پایه باشد. اکنون پرسش اساسی این است که سازمان‌های مسئول در زمینه حفظ امنیت و تمامیت ارضی ایران، برای خنثی‌سازی این تحریکات چه کرده‌اند؟

موضوع تحریک و ایجاد تنش در خوزستان نیز بسیار جدی است. چندان جدی که یک نماینده مجلس شورای اسلامی هم در سخنرانی‌های داخلی خود علناً قوم‌گرانی خلق عرب را محور تبلیغات خود قرار داده است. حال اگر این فتنه‌ها کنترل نشود معلوم نیست چه بهائی باید بپردازیم.

یکی از خطرات دیگر، اقلیتی از ایرانی‌تبارترین اقوام یعنی کردها هستند که مترصد فرصتند تا در غرب کشور آتش‌افروزی کنند. ما باید اوضاع عمومی در بلوچستان را نیز بر فهرست بالا بیفزاییم.

و بالاخره باید این واقعیت تلخ را متذکر شویم که عده‌ای تناً گناه، متعصب یا مغرض با جریحه‌دار کردن احساسات مذهبی ایرانیان اهل تسنن، آب به آسیاب پدخواهانی که برای تمامیت ارضی ایران خواب‌های شومی دیده‌اند، می‌ریزند. باید نسبت به بحران‌های نیمه‌پنهان در خراسان، شمال استان گلستان، آذربایجان، خوزستان، بلوچستان و آن سوی مرز کردستان متوجه باشیم. آن چه در بالا ذکر شد قسمت‌هایی از گزارش، «ایران در مربع شوم بدخواهان بحران ساز» درج‌شده در شماره ۱۱۷ ماهنامه «گزارش» می‌باشد و حال سخن اینجاست که آیا واقعا وضع کشور این چنین بحرانی است؟! اگر این چنین است واقعا مسئولان امر چه تدابیر عملی اندیشیده‌اند و اگر این چنین نیست (که در واقع نیست) هدف از ارائه گزارشات شومی از این قبیل چه می‌تواند باشد؟ از ارائه تصویری اخلال‌گرانه از اقوام ایرانی به چه اهدافی می‌خواهیم دست بیاییم؟ هدف از ارائه گزارشات این چنین یک جانبه و مغرضانه در چه مرهبعی می‌گنجد و در راستای چه سیاست‌هایی می‌باشد؟ آیا واقعا تحریکات قومی و مذهبی در این حد و رو در رو قرار دادن آن‌ها در مقابل نظام به نفع نظام و کشور است؟ آیا ایران از آن کردها و ترک‌ها و عرب‌ها و فارس‌ها و... است یا فقط از آن فارس‌زبان‌ها می‌باشد؟ اگر این گزارش

بیانیه جمعی از دانشجویان دانشگاه تبریز

افسوس که گویا گفتگو

فقط برای تمدنهای خارج از ایران است

گذشته، جریان خساراتی که به آثار باستانی آذربایجان وارد شده و اجرای اصول ۱۵ - ۱۹ قانون اساسی با توجه به خواست‌های مکرر نویسندگان انجام شده است. در بخش دیگری از این بیانیه خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی آمده است: مجلسی که باید عصاره فضایل ملت باشد کجاست، مجلسی که مبلغ چشم‌گیری از بودجه سال ۸۰ را به گفتگوی تمدنهای خارج از کشور اختصاص می‌دهد ولی در برابر درخواست یکی از نمایندگان کردستان مبنی بر تخصیص اندکی از آن برای طرح گفتگوی تمدنهای اقوام ایرانی مخالفت می‌کند. در پایان این بیانیه، اجرای سریع اصول ۱۵ و ۱۹ قانون اساسی و تاسیس کرسی زبان و ادبیات ترکی آذربایجانی در دانشگاه تبریز، تاسیس فرهنگستان زبان ترکی آذربایجانی، رفع تبعیض اقتصادی و صنعتی در کشور، اقدام عملی و برخورد قاطع با عناصر ضد فرهنگی از جمله درخواست‌های دانشجویان اعلام شده است.

جمعی از اعضای انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشکده‌های دانشگاه تبریز با صدور بیانیه‌ای به مناسبت ۲۹ بهمن سالروز قیام مردم تبریز بر علیه رژیم پهلوی، یاد شهدای این واقعه را گرامی داشتند و از بی‌توجهی دولت و مجلس نسبت به اقوام و ملل ساکن ایران انتقاد کردند. در این بیانیه خطاب به رئیس جمهوری آمده است: آن روزی که طرح گفتگوی تمدن‌ها را از تریبون سازمان ملل مطرح کردید، دانشجویان و نخبگان آذربایجان از شما حمایت کردند و تصویب آن را از سوی سازمان ملل جشن گرفتند، اما افسوس که گویا گفتگو فقط برای تمدنهای خارج از ایران است. این بیانیه با اشاره به وضعیت فرهنگی کشور، می‌افزاید: افسوس که فقر و نابرابری شدید فرهنگی در نواحی مختلف ایران همچنان تداوم دارد. در بیانیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تبریز و علوم پزشکی از رئیس جمهوری سؤال شده است که تاکنون چه اقداماتی برای اسحای آثار فرهنگی رژیم

اشاره‌های بجای پیشگامان

دانشگاه تبریز در طول حیات خود حامل یکی از قویترین جنبش‌های دانشجویی کشور و بیگمان، بستر دومین رکن جنبش دانشجویی ایران پس از دانشگاه تهران بوده است. اما اعتصاب بزرگ این دانشگاه در بهار سال ۱۳۴۶ را باید سرفصل تازه و بزرگی در حرکت دانشجویی این دانشگاه و نیز در کل جنبش دانشجویی کشور ارزیابی کرد. نگارنده که خود یکی از فعالان دانشجویی و سیاسی آن دوره بود، چندی قبل متعهد شد تا طبق توصیه سردبیر نشریه «کار»، رفیق پیروز خلیق همکلاسی و همراه پایدارم در ۳۵ سال مبارزه مشترکمان تصویری از جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز را بمناسبت بزرگداشت ۱۶ آذرماه امسال و با هدف آشنا کردن نسل کنونی جنبش دانشجویی از تاریخ گذشته خود به دست دهد. حاصل عمل به این تعهد مطلبی است که اینک از نظر علاقمندان به جنبش دانشجویی و تاریخ آن می‌گذرد و در آن، عمدتاً به پیش‌زمینه‌های اعتصاب سال ۱۳۴۶، روند دساوردهای آن، و سرانجام پاره‌ای استنتاج‌ها از این تجربه پرداخته شده است. اما پیش از ورود به مطلب، لازم می‌دانم تا زحمت رفیق و یار دیرینه‌ام دکتر رضاجوشی را که خود از فعالان جنبش دانشجویی تبریز در نیمه دههٔ چهل بود و در تدقیق و تکمیل این نوشته به من کمک کرد، ارج نهم.

با اینهمه، نکته‌های را باید پیشاپیش با خوانندگان در میان بگذارم. از آنجا که نگارنده در نگارش این مطلب، صرفاً به یادمانده‌های سی و اندی سال پیش در ذهن خود متکی بوده، لذا معترف است که نوشته‌اش در بازگویی تاریخ اتفاقات، اسامی، ذکر وقایع و توضیح چند و چون آنها با خطاها، بی‌دقتی‌ها، نواقص و یا آمیختگی با تخیل همراه است. در عین حال، چون یقین دارم که کلیات موضوع و روندهای اصلی آن دوره، همانی بوده که در این نوشته آمده است، بر این امیدم که مرور خاطره‌وار من بر آن روزها، هم یاری‌رسان نسل دانشجویی امروز باشد و هم مشوق یادگار استثنائی آن دوره در تصحیح و تکمیل این نوشته و ارائه تصویر کامل از جنبش دانشجویی آن دوره مؤثر بیفتند.

وضع دانشگاه تبریز در آستانه بیست سالگی آن

دانشگاه تبریز با تأسیس «طب یونیورسیتیه‌سی» (که مراد از آن، همان دانشکده پزشکی است) و «اینجه صنعت فاکولته‌سی» (مدرسه عالی هنر و به عبارتی همان دانشکده ادبیات بعدی) به ابتکار و همت «حکومت دمکرات آذربایجان» در سال ۱۳۲۵ بنیان گذاشته شد و جزو چند یادگار استثنائی آن دوره فرقهٔ دمکرات بود که پس از شکست این فرقه، همچنان پابرجا ماند. این دانشگاه در دهساله نخست حیات خود با همان دو دانشکدهٔ اولیه به کار خویش ادامه داد. در فاصله سالهای ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹، سه دانشکدهٔ فنی، کشاورزی و داروسازی به آن دو اضافه شدند و کمی بعد از آن، دانشکده علوم ایجاد گردید و بالاخره در سال ۱۳۴۵، دانشسرایعالی (و بعدها به نام دانشکده علوم تربیتی) تأسیس یافت. در این زمان، دانشگاه تبریز بمشابه یک مجتمع آموزش عالی مطرح در سطح کشور شناخته می‌شد؛ اگرچه، دانشگاهی فقیر بود و می‌شد آن را در مقایسه با دانشگاه تازه تأسیس و عزیزکرده‌ای چون «دانشگاه پهلوی» شیراز و یا دانشگاهی چندین ماهه مثل «دانشگاه صنعتی آریامهر» با عالی‌ترین کادر آموزشی و بهترین تجهیزات، یتیم نامید!

در آغاز سال تحصیلی ۴۶ - ۱۳۴۵، تعداد تقریبی دانشجویان این دانشگاه با ترکیب تخمینی زیر، رقمی حدود دو هزار نفر بود.

دانشکدهٔ پزشکی	حدود ۵۵۰ نفر
دانشکدهٔ ادبیات	حدود ۴۰۰ نفر
دانشکدهٔ داروسازی	حدود ۲۵۰ نفر
دانشکدهٔ فنی	حدود ۱۸۰ نفر
دانشکدهٔ علوم	حدود ۲۰۰ نفر
دانشکدهٔ کشاورزی	حدود ۳۵۰ نفر
دانشکدهٔ دانشسرایعالی	حدود ۱۰۰ نفر

دانشکدهٔ پزشکی معتبرترین دانشکده دانشگاه تبریز به حساب می‌آمد. این دانشکده دارای کادر آموزشی جانانده‌ای بود که در ترکیب آن، گروهی از جراحان و متخصصان آن زمان حضور داشتند. این دانشکده نخستین واحد از مجموعه دانشگاه تبریز بود که به ساختمان جدید انتقال یافت و به لحاظ برخورداری از آزمایشگاه‌ها سالن تشریح و امکانات بیمارستان بزرگ (پهلوی)، در مختصات آن روز کشور در سطح قابل قبولی قرار داشت. موقعیت علمی استادان این

دانشکده از یکسو و موقعیت بالای تعدادی از استخواندارهای آنها در سیستم اجتماعی شهر تبریز از سوی دیگر، باعث شده بود که در این دانشکده سیستم عقب‌مانده استادسالاری قویاً عمل کند. جز تئوری چند از استادان جدید خوش‌فکر که از پی‌ریزی سیستم آموزشی و آداری نوین حمایت می‌کردند، بقیه کادر آموزشی و به ویژه کادر مدیریت دانشکده، روحیه محافظه‌کارانه و عقب‌مانده‌ای داشتند. در دانشکده ادبیات که در ساختمان قدیمی واقع در خیابان شاپور مستقر بود به سختی می‌شد تفاوت یک دانشکده یا مدرسه را در آن یافت. این دانشکده البته از وجود چند ادیب برجسته نظیر

محمدحسین

می‌توانست این نارضایتی را به عصبانیت بدل کند. اعتصاب بزرگ بهار سال ۱۳۴۶، تجلی این عصبانیت بود. اما پیش از آنکه به شرح این اعتصاب بپردازم، ضروری می‌دانم تا نگاهی هم به تاریخچه حرکات صنفی و سیاسی در دانشگاه تبریز طی تاریخ بیست سال نخست آن بیندازم و نیز به حد آسازگاری‌های سیاسی و سازمانی بالقره دانشجویان برای رهبری حرکات اعتراضی در آستانه اعتصاب سال ۴۶ اشاراتی داشته باشم.

مروری خاطره‌وار

بر جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز

در دههٔ چهل

بهزاد کریمی

شهریار،

نخجوانی و

دکتر طباطبائی و...

بهره می‌برد و اندک اعتبار

خود را هم مدیون همین

شخصیت‌های ادبی بود. اما از اینها که بگذریم همین دانشکده ظاهراً خودکفا به لحاظ کادر آموزشی، فاقد استادان باسواد بود. از معدود استادان برجسته در این دانشکده، یکی هم دکتر علی‌اکبر ترابی جامعه‌شناس محقق و با دانش بود که سهم ارزنده‌ای در اشاعه اندیشه‌های نو در این کانون کهنه‌گرا داشت. نقشی که او در دانشکده ادبیات و دانشگاه تبریز ایفاء می‌کرد، همسنگ نقشی بود که از دکتر آریانپور در دانشگاه تهران می‌شناسیم.

دانشکده فنی، جزو کم‌امکان‌ترین دانشکده‌ها بود. دانشجویان این دانشکده که اکثر از مستعدترین افراد زمان خود بودند، پیش از دیگر دانشجویان از فقر آموزشی رنج می‌بردند. ساختمان دانشکده فنی که دانشکده علوم و دانشسرایعالی را هم در دل خود جا داده بود، ساختمانی نسبتاً متروکه و واقع در ارک معروف تبریز در اول خیابان شاه آن زمان بود. چند اطاق به نام آزمایشگاه علمی با حداقل تجهیزات، تعدادی استاد و استادیار محلی، داروندار این دانشکده را تشکیل می‌داد. کادر علمی آن اکثراً از دانشکده فنی تهران و بعضاً از پلی‌تکنیک و علوم تهران تأمین می‌شد که در دو روز آخر هفته برای تدریس به تبریز می‌آمدند. به یاد دارم که مجموع ساعات درسی ما در فاصله عصر پنجشنبه تا ظهر شنبه بسیار بیشتر از بقیه ساعات درس ما در طول روزهای عادی هفته بود! رئیس دانشکده فنی، دکتر انقیلی، تپیی بوروکرات داشت و از مقبولیتی بین دانشجویان برخوردار نبود. اما رئیس دانشکده علوم و دانشسرایعالی که در ضمن معاون دانشکده فنی و استادیار هندسه تحلیلی ما هم بود، به لحاظ سیاسی به جبهه ملی تمایل داشت و سخت پایبند مذهب. او انسان وارسته و شرافتمندی بود که برای اعتلای دانشکده‌های فنی و علوم بسیار زحمت کشید و به دانشجویان بی‌بضاعت کمک کرد. شادروان نورخالیجی، از اعتصاب می‌ترسید اما با دانشجویان اعتصابی، همدل بود.

اوضاع دانشکده‌های داروسازی، کشاورزی و علوم هم کمابیش مشابه دیگر دانشکده‌های دانشگاه‌های تبریز بود. در کل، دانشگاه تبریز را از نظر امکانات باید دانشگاه فقیر آن زمان دانست. بودجه سالانه آن، طبق شنیده‌های ما اندکی بیش از یک میلیون تومان بود که حتی اگر رقمی دقیق نباشد، در هرحال چندان از واقعیت دور نیست. ناکارائی سیستم آموزشی و سطح نازل سواد اکثر استادان دانشگاه از یکسو و عقب‌ماندگی روش‌های مدیریتی و خصلت استبدادی آن همراه با استادسالاری حاکم بر فضای دانشگاه از دیگر سو، کمبود کادر علمی و تجهیزات آموزشی، فقدان و یا ناچیزبودن امکانات زیستی نظیر کوی دانشگاه و سلف‌سرویس و محدودیت وسایل تفریحی و ورزشی از یکطرف و هزینه بالای تأمین مسکن و ایاب و ذهاب و عدم برخورداری از هیچ یک کمترین کمک معاش تحصیلی از طرف دیگر، موجد نارضایتی‌های وسیع در میان دانشجویان شده بود. بر چنین زمینه‌هایی بود تنها یک جرعه

مطالعاتی در میان دانشجویان آگاه وارد فاز جدیدی شده بود. این فعالیت‌ها، اگر هم نگوئیم تمامی آنها، در وجه عمده و اصلی هرژمونی اندیشه‌چپ و تفکر مارکسیستی قرار داشت. در این سالها، نیروهای کجیبه ملی در سطح بالا، عموماً خانه‌نشین و در لایه‌های پائین، اکثراً سرخورده و متفعل شده بودند. شاخه جوان و چپ نهضت آزادی یعنی مجاهدین خلق بعدی، تازه آغاز به روئیدن کرده بود و با آنکه رهبر آنان محمد حنیف‌نژاد خود اهل تبریز بود و افراد برجسته‌ای از آنان چون باکری، سعیدمحسن و موسی‌خیابانی به ترتیب از ارومیه، زنجان و تبریز بودند، اما فعالیت اصلی این جریان در تهران تمرکز داشت. توجه مجاهدین

خلق به

دانشگاه

تبریز، عمدتاً به

اواخر دهه چهل و سالهای

آغازین دهه پنجاه بر می‌گردد.

برای طرفداران آیت‌الله خمینی هم، حضور در دانشگاهها مطرح نبود و آنها تنها در سالهای نیمه دوم ۵۰ بود که در حرکات صنفی و سیاسی دانشگاه وارد شدند و خودی نشان دادند. تنها جریان مذهبی محسوس در دانشگاه تبریز این سالها، محافل حجتیه و حجتیه‌گروه بودند که با مشی پرهیز از سیاست و تمرکز بر دیانت، علیه بیانی‌گری و مارکسیسم فعالیت می‌کردند. رهبری این جریانات در دانشگاه تبریز با فردی بنام دکتر اردوبادی بود (۲).

در حرکات سیاسی آن سالهای دانشگاه تبریز، دو ویژگی برجسته بود. نخستین ویژگی آن بود که فعالان این حرکات فکری و سیاسی، عمدتاً دارای گرایش چپ بودند. البته چپ این سالها، از یکسو روند تقسیم و انشعاب فکری را طی می‌کرد و از سوی دیگر در تلاش حول پاسخ به مسئله «چه باید کرد»، روند زمینه‌سازی برای وحدت عملی بعدی را تجربه می‌نمود. چپ توده‌ای، چپ طرفدار اندیشه مانو، چپ متمایل به انقلاب گویا و جنبش آمریکای لاتین و اندکی دیرتر، چپ مستقلی که بعدها بر همه این جریانات فائق آمد و جنبش نوین چپ را پدید آورد، چپی که، چه به لحاظ اعمال هرژمونی فکری و سیاسی و چه از نقطه‌نظر کمیت نیرو، سکندار اصلی جنبش دانشجویی کشور در دوره ۵۷ - ۱۳۴۷ و از جمله در دانشگاه تبریز بود.

اما در دورهٔ مورد بحث ما (سالهای میانی دههٔ چهل)، مشکل‌ترین، مجرب‌ترین و قویترین جریان چپ در دانشگاه تبریز، چپ باگرایشات توده‌ای بود که کانون اصلی آن را دانشکدهٔ فنی تشکیل می‌داد. همین کانون بود که بخشی از فعالان آن بعدها و در سال ۱۳۵۰ تحت عنوان «گروه مهندسی» دستگیر شدند و افراد آن به زندان‌های شش ماه تا دو سال محکوم گردیدند. این چپ از جوانانی تشکیل می‌شد که آموزش مارکسیستی خود را از حزب توده ایران و منابع تئوریک آن کسب کرده بودند اما در همانحال، کاملاً مستقل از حزب و تشکیلات آن بودند و نسبت به عملکرد گذشته حزب توده و مشی سیاسی آنروزی این حزب، چه در برخورد با دنباله‌روی از شوروی و چه در قبال مسایل مبارزاتی درون کشور نیز انتقادهای زیادی داشتند. این چپ، البته در ادامه راه خود بخشی از افراد خود را در ایستگاه‌های انفعال، جا گذاشت و کسانی که از آن فعال ماندند از حزب توده و مشی آن بریدند. همین جریان، بعدها یکی از ارکان مهم چپ مستقل را تشکیل داد. چپ مستقلی که، می‌دانیم یکی از منابع اصلی شکل‌گیری و تغذیه جنبش فدائیان خلق بود.

ویژگی دیگر حرکات سیاسی آن سالها در دانشگاه تبریز، همزمانی و هم‌ارتباطی بخشی از این حرکات با محافل روشنفکری تبریز در خارج از دانشگاه بود که دست‌اندرکار نهضت روشنفکرانه با درون‌مایه چپ بودند. از رهبران این نهضت دهه ۴۰ تبریز باید از زنده‌یاد صمدبیرنگی و جانباختگان علی‌رضا تابدل، بهروز دهقانی و کاظم سعادت‌تری یاد کرد و پیشتازان دیگری که از افراد برجسته آن می‌توان از زندوانی، قراچوللو، رئیس‌نیا، فرنود و ناهید

نام برد و نیز دهها تن از یاران آنها، که جادارد از میان آنان به نام دو انسان شریف و مبارز رفقا حمزه فراهتی و بهروز حقی اشاره کنم. این محافل که در عرصه فرهنگ آذربایجان و نیز امر سیاست و مبارزه در سطح کشور، و به‌ویژه آذربایجان، تلاش‌های بزرگی انجام می‌دادند، از نفوذ و پایگاه وسیعی در میان روشنفکران و در بخشی از کارمندان و کارگران برخوردار بودند. تعداد قابل توجهی از فعالان همین محافل بود که بعدها یکی از جمله آذربایجان چریکهای فدائی خلق را تشکیل دادند. بین این محافل روشنفکری تبریز و فعالان سیاسی دانشگاه تبریز، رابطهٔ تنگاتنگی برقرار بود و آن دو، روی همدیگر تأثیر زیادی می‌گذاشتند.

البته باید اضافه کنم که دیگر جریانات چپ هم، در فعالیت مخفی حضور داشتند و در راستای فکری سیاسی خود، به خودآموزی و خودسازی مشغول بودند. برای داشتن تصویری روشن از تأثیر نهضت فکری سیاسی این سالها در روندهای آتی مبارزات کشور، کافی است بدانیم که در سالها ۴۹ و ۵۰ هیچ جریانی و محفل سیاسی اپوزیسیون در کشور را نمی‌شد یافت که بخش مهمی و یا دستکم عناصری از آن، دانشجو و یا فارغ‌التحصیل دانشگاه تبریز نبوده باشد. از حدود ۵۰ رفیق جانباخته سازمان ما در سال ۱۳۵۰ نزدیک به یک سوم آنها یا دانشجو و فارغ‌التحصیل دانشگاه تبریز بودند و با در رابطه مستقیم با آن‌ها قرار داشتند. از چهار شاخه استخوانبندی اولیه سازمان، دو شاخه در تبریز مستقر بودند. سازمان مجاهدین خلق، فعالان زیادی در این دانشگاه داشت. انتشارات جریانات چپ مستقر در خارج از کشور آن زمان، حزب توده ایران، سازمان انقلابی توده و سازمان طوفان در میان دانشجویان توزیع می‌شد. به عنوان حسن ختام، از ۱۸۰ دانشجوی دانشکده فنی تبریز در سال ۴۶ - ۱۳۴۵، بیش از نصف آنها فعال سیاسی و چپ بودند که دستکم ۵۰ نفر از آنان یا از زندان سر درآوردند و یا زیر خاک رفتند! (۳)

چنین بود فضای سیاسی دانشگاه تبریز در آن سالها، در حفا یک کار وسیع سیاسی جریان داشت و کادرهایی برای فردای جنبش آماده می‌شدند تا توانمندان از نارضایتی‌های تودهٔ دانشجوی بهره‌گیرند و آن را به سطح یک حرکت و خیزش عمومی فرا برسانند و به راستای مبارزه علیه رژیم شاه سوق دهند. به همین اعتبار، اعتصاب بهار سال ۱۳۴۶ دانشگاه تبریز را به هیچوجه نمی‌شد یک حرکت خودبخودی تلقی کرد. این اعتصاب، از همان ابتدا تا فرجام خود توسط افراد و محافل شکل‌گرفته از پیش، رهبری شد.

زیرویس:

(۱) من در آن موقع محصل کم سن و سال دبیرستان بودم و تحت تأثیر برادر بزرگم که فعال جبهه ملی بود، بی‌آنکه بدانم موضوع چیست در این تحصن شرکت کردم و به همراه چند نفر از همسالانم، برای متحصنین، غذا و پتو رسانیدیم!

(۲) و برآستی موجب حیرت و تأسف است که در سالهای حاکمیت جمهوری اسلامی کوشش‌های زیادی صورت گرفته و می‌گیرد تا شناسنامه سیاسی این سالها به نام نیروهای مذهبی ثبت شود و تاریخ، به نفع مصالح و منافع ایدئولوژیک قلب و تحریف گردد. درد آنجاست که حتی اصلاح‌طلب مذهبی چون آقای عمادالدین باقی، آنجا که به تدوین تاریخ شفاهی جنبش دانشجویی و عمدتاً جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز پرداخته است، رنجور از عینک و سمعک ایدئولوژی بر چشم و گوش، مس را طلا جلوه داده است. ایشان در کتاب خود، بی‌آنکه حتی یک نام از سدها مبارز فعال جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز را نام برده که اکنون سالهاست یا به دست رژیم شاه و یا توسط حکومت جمهوری اسلامی به قتل رسیده‌اند و یا زندانی و آواره شده‌اند، برای انجام مصاحبه با «مبارزان آن دوران»، سراغ کسانی رفته است که در آن زمان، بعنوان حجتیه‌ای‌های ضدسیاست و اهل تقیه حتی مورد ریشخند و مخالفت دانشجویان مبارز مذهبی بودند و در این زمان، در این با آن بنیاد و اداره جمهوری اسلامی مشغول رقت و فتق امور سیاست و مملکت‌داری هستند!

(۳) به یاد دارم که در همان سالها که جلال آل‌احمد در صحنه روشنفکری کشور شخصیت مطرحی بود، وقتی در سال ۱۳۴۵ یا ۱۳۴۶ برای یک سخنرانی به دانشکده ادبیات تبریز دعوت شد و در آنجا علیه غرب‌زدگی سخن گفت، با پرسش‌های متعددی از سوی دانشجویان روبرو شد و از جمله این سؤال که: حاجی آقا! آیا می‌توان از تهران با الاغ به تبریز تشریف آورد!

حمایت از اصلاح‌طلبان حکومتی بدیهی نیست

علی پور نقوی

امروز به آن‌ها نگریست، محتوای‌شان را تعیین کرد و آن‌ها را تشخیص داد. به باور من ویژگی‌های وضع امروز از منظر سیاسی مواجهه روند اصلاحات باسد ولایت فقیه و گرفتار آمدن و رکود این روند در چتر فقاقت و اقتدارهای پیرامون و متکی بر فقاقت است. فقاقت سد مقدم پیشروی تحولی جامعه ما در حیات همین امروز آن است. پیمان و عیار من برای تفکیک سیاست‌های برشمرده نیز، همانا موضعی ست که این یا آن سیاست در قبال مسأله فقاقت، و در چارچوبی وسیع‌تر اقتدارهای انتصابی اخذ می‌کنند. از این قرار:

سیاست واپسگرا؛ این سیاست خواهان قدرت بلامنازع و مطلق فقاقت است و در سودای بازگرداندن اوضاع به پیش از دوم خرداد ۷۶. انتخابات دوم خرداد شکست سنگینی برای این سیاست بود، اما شکست این سیاست از دوم خرداد شروع نشده است. دوم خرداد اعلام و اعلان آغاز پایان تاریخی این سیاست بود. باین حال پایان تاریخی هنوز به معنای پایان سیاسی نیست و سیاست واپسگرا، علیرغم ضربه سنگین دوم خرداد و ضربات پس از آن، هنوز در صحنه است. خشونت‌گراییان راست در درون حاکمیت نمایندگان اصلی این سیاست‌اند. سیاست واپسگرا گوهر و پیام دوم خرداد را خوب دریافته است و اکنون به آنکای ۱ - امکاناتی که در درون حاکمیت، دستگادهای نظامی و انتظامی و امنیتی آن و در اقتصاد جامعه دارد، و ۲ - قرائتی بسیار عقب‌مانده از مذهب، که در بخش‌های سنتی جامعه ما بی‌خواهد نیست، می‌کوشد پشتوانه انتخاباتی (الکتروال) معینی را در مقابله با اصلاحات و روندهای اعتدالی برای خود به ثبت برساند.

سیاست واپسگرا منطقاً فاقد برنامه اثباتی است و چنان که گفته شد در سودای بازگرداندن اوضاع به روزهای پیش از دوم خرداد است. بی‌سبب نیست که این سیاست متکی بر زور و سرپا خشونت‌زده است، و از جمله با کسانی چون فلاحیان به میدان انتخابات آتی ریاست جمهوری می‌آید. البته کاندیداتوری کسان دیگری از جانب این سیاست منتهی نیست. نکته بیشتر در ستور اخیر این است که من فکر نمی‌کنم کاندیداتوری فلاحیان یا کسانی دیگری از جانب این سیاست، بر پایه ساخت و پاختی، با دیگر سیاست‌ها، و مشخصاً با سیاست محافظه کار، پیش رفته است.

اگر چه سیاست و سیاست‌گزاران واپسگرا فاقد برنامه اثباتی، و در صورت عیان خود، برای مردم افشا شده‌اند، اما از یک پشتوانه ثابت، و شاید بتوان گفت ثابت‌ترین پشتوانه انتخاباتی برخوردارند.

سیاست محافظه کار
مرزهای سیاست محافظه کار را وقوف به تغییرات حادث در جامعه ما و بهای فوق‌العاده سنگین برای بازگرداندن اوضاع به روال پیشین از سونی و هراس از تغییرات رادیکال و تثبیت آن‌ها از سوی دیگر تعیین می‌کنند. امروزه جریان موسوم به نومحافظه کاران مبین تیبیک این سیاست است. اما نیروهای سیاست محافظه کار به این محدود نیست و حتی تمایلاتی در درون اصلاح‌طلبان حکومتی را نیز می‌کوشد و می‌تواند دربرگیرد.

موضوع سیاست محافظه کار از دادن آرایشی جدیدی به سیمای حکومت اسلامی با حفظ همین تمامیت، و نیز مشارکت قدری گسترده‌تر در علق در حکومت فراتر نمی‌رود. این سیاست نیز همچون سیاست واپسگرا فاقد اقبال مردمی و نیز چهره‌ای وجه‌المله است. هم از این روست که اهم تلاش خود برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری را بر جلب تمایلات محافظه کار در درون اصلاح‌طلبان حکومتی، اعمال فشار بر خاتمی برای منصرف کردن او از کاندیداتوری ریاست جمهوری قرار داده است. با این حال این سیاست از مدت‌هاست که خود را برای پیروزی مجدد اصلاح‌طلبان حکومتی آماده کرده است، اما البته نه یک پیروزی فوق‌العاده، که به اعتبار ارائه برنامه اصلاح‌طلبانه و استقبال گسترده مردم از انتخابات و آن برنامه حاصل شده باشد. بلکه پیروزی ضعیفی مبتنی بر «برنامه ابهام» از جانب اصلاح‌طلبان و خانه‌نشینی مردم. چنین پیروزی‌ای برای سیاست محافظه کار قابل تحمل است و وضع را برای تداوم و دوام این سیاست به هم نمی‌زند. هم از این روست که می‌بینیم این سیاست دیگر پروای حضور مردم در صحنه را نشان نمی‌دهد و برعکس برای بیرون کردن آنان از صحنه کوشاست.

روندهای چهار سال گذشته بیشترین آگاهی در میان مردم را از این سیاست و سیاست واپسگرا به‌بار آورده‌اند. قابل پیش‌بینی است که این آگاهی اثر خود را در آرای مردم به این سیاست نشان دهد.

یک مقدمه زائد و ضروری

اینجا و آنجا می‌شویم و می‌شویم که «تحریم سیاسی انفعالی» یا حتی «غیر اصلاح‌طلبانه است» یا «مادام که قوانین بر موازین حقوق بشر استوار نیستند شرکت نخواهیم کرد» (به نقل از اعلامیه سازمان برون‌مرزی حزب ملت ایران).

موضوع‌گیری در مورد انتخابات یک تاکتیک است و مثل هر تاکتیک دیگری تنها بر پایه اصلیت‌ها تعیین نمی‌شود. سازمان ما هدف برنامه‌های خود را تحقق حکومتی دمکراتیک اعلام کرده است و در حکومت دمکراتیک دین رسمی وجود ندارد. جمهوری اسلامی حکومتی است غیردمکراتیک و دینی، اما با کنار هم گذاشتن آن هدف و این واقعیت هنوز پرسش‌هایی از این دست که آیا در انتخابات شرکت کنیم یا آن را تحریم کنیم، در صورت تصمیم به شرکت آیا نامزد مستقل معرفی کنیم یا به حمایت از دیگران برخیزیم، اصلاً رای سفید بدهیم، و در صورت تصمیم به تحریم آن آیا تحریم را پیشاپیش اعلام کنیم یا وابسته به روند انتخابات کنیم... رانمی‌توان پاسخ گفت. از اصرار بر اصلاح‌طلبی و مبارزه مسالمت‌آمیز و متدنهانه نیز پاسخ از پیش‌آماده‌ای به آری یا نه شرکت در انتخابات و کیفیت آن حاصل نمی‌شود.

موضوع‌گیری در مورد انتخابات یک تاکتیک است و مثل هر تاکتیک دیگری، علاوه بر اصلیت‌ها و اهداف بلندمدت‌تر، بر تحلیل جامع‌الاطراف وضع موجود استوار می‌شود.

۱ - صحنه سیاسی کشور

در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری

مناسب می‌دانم حرف در باره «صحنه سیاسی» را، که من برداشتی وسیع‌تر از فقط نیروهای سیاسی را از آن دارم، با اشاراتی در مورد وضع مردم شروع کنم. به باور من اتخاذ تاکتیک نادرست تحریم در انتخابات پیشین ریاست جمهوری، تا آنجا که به سازمان ما برمی‌گردد، اساساً ناشی از خطا در تحلیل وضع توده‌ها و بویژه از روال اجتماعی در آن مقطع بود و نه مثلاً از خطای ارزیابی از اقتدار اقتدارگرایان برای برهم زدن انتخابات یا چرخاندن نتیجه آن به نفع خودشان. باری، خاتمی پیروزی خود در انتخابات پیشین را مدیون مردم، و بیش از همه مدیون زنان و جوانان، است. و از این پیروزی چه نصیب آنان شده است؟ گزاره نیست اگر بگویم حکومت مردم از پیروزی خاتمی، به معنای نهادی و حقوقی شده، تقریباً هیچ بوده است. شکی نیست که در جامعه ما «چیژی» نسبت به چهار سال پیش تغییر کرده است و این تغییر متأثر از عمل اصلاح‌طلبان حکومتی، و مشخصاً شخص خاتمی، نیز بوده است. منظوم تحول‌خواهی و باورمندی به امکان تحول، شناخت از نیروهای مانع آن و خاصه از نقش بازدارنده ولایت و به درجاتی از دین حکومتی، و ابتکار و «جسارت» تعرض به ارکان حکومت است. این‌ها دستاوردهای کوچکی نیستند. اما نصیب نهادی و حقوقی شده چه؟

وضع معیشت مردم دشوارتر شده است، تامین برابر حقوقی زن و مرد یک قانون هم تصویب نشده است، قوه قضائیه کارکرد وزارت اطلاعات در سرکوب مترضان و آزادی‌خواهان را تکمیل کرده است، مطبوعات اصلاح‌طلب تقریباً به‌تامامه توقیف شده و حکم حکومتی ولی فقیه اصلاح‌طلبان مطبوعات را به اینک نامعلوم برتاب کرده است. اصلاح‌طلبان پیگیر و رهبران حرکت آزادی‌خواهانه دانشجویان در زندانند و...

این که «جوانان همه می‌خواهند بروند» (به موج وسیع پناهندگی جوانان ایران در ماه‌های اخیر توجه کنید، «دانشجویان دیگر نمی‌خواهند گروشت دم توپ اصلاح‌طلبان باشند و به آنان به‌دیده تردید می‌نگرند»، اعتقادی در مردم، خاصه جوانان، به رای دادن به اصلاح‌طلبان نیست»، «ناراضی‌هایی در مردم از نمایندگان اصلاح‌طلب نیز دامن می‌گیرد»... چنین گزارش‌هایی از اوضاع امروز جامعه واقعی‌اند.

به صحنه سیاسی، به معنای محدود آن، می‌پردازم، صحنه سیاسی را من نه با پرداختن به حاکمیت و جناح‌بندی‌های درون آن و اپوزیسیون، چنان که مرسوم است، بلکه با سیاست‌های موجود در سیم می‌کنم. در صحنه سیاسی چهار سیاست قابل تشخیص‌اند: ۱ - سیاست واپسگرا، ۲ - سیاست محافظه کار، ۳ - سیاست اصلاح‌طلب و ۴ - سیاست تغییر. توجه داشته باشید که کادر مرجع این نامگذاری‌ها و تقسیمات نظام جمهوری اسلامی است. این سیاست‌ها الزاماً بر پایه تعلق‌شان به نیروهای درون یا بیرون حکومتی تفکیک نمی‌شوند و چنان که پیداست ویژه وضع امروز هم نیستند. اما می‌توان از زاویه ویژگی‌های وضع

طرح بحث پیرامون انتخابات ریاست جمهوری

انتخابات ریاست جمهوری صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های آتی رقم زده در تحولات سیاسی کشور و در روند اصلاحات موثر خواهد افتاد.

از هم‌اکنون چالش سختی بین اصلاح‌طلبان و نیروهای مخالف اصلاحات حول انتخابات آغاز شده است. به نظر می‌رسد هر دو طرف می‌خواهند با تمام قوا وارد میدان شوند و انتخابات را به یک امر سرنوشت‌ساز در مبارزه جاری قرار بیاورند.

از این رو ارزیابی دقیق از آرایش قوا و اتخاذ سیاست روشن و سنجیده برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب از اهمیت زیادی برخوردار است. نشریه کار در این ارتباط دو سؤال زیر با برخی از صاحب‌نظران در میان گذاشته است:

۱ - شما صحنه سیاسی کشور را در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری چگونه می‌بینید؟

۲ - شما چه سیاستی را برای نیروهای آزادی‌خواه و اصلاح‌طلب کشور تا آستانه انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کنید؟

در این شماره نشریه کار در ارتباط با بحث مطروحه دو مقاله درج شده است.

نقش دارند. این نکته به طریق اولی در مورد جامعه ما نیز صادق است و «قحطالرجال» گریبانگیر همه سیاست‌های برشمرده ابعاد آن را وسعت می‌بخشد. شخصیت‌های سیاسی ما یا رسوای مردم‌اند یا در زندان و انزوا و یا در تبعید. این واقعیت خاتمی را در موقعیت خاصی قرار داده است. موقعیتی که بخش‌هایی از سیاست اصلاح‌طلب نیز به غلط در تحکیم آن می‌کوشند. گزاره نیست اگر بگویم موضوع انتخابات ریاست جمهوری به میزان زیادی، و تا آنجا که به سیاست‌های برشمرده برمی‌گردد، به نامزدی یا عدم نامزدی خاتمی و چگونگی این نامزدی محدود شده است.

به پرسش بازگردم: ارزیابی من این است که در انتخابات آتی ریاست جمهوری جزء محدودی از آرا به نفع سیاست واپسگرا به صندوق ریخته خواهد شد و درست جزء محدودی از آرا هم، در استقبال از تحریم انتخابات توسط سیاست تغییر، به صندوق ریخته خواهد شد. شواهد، از جمله پاردهی نمونه‌پرسی‌ها، موید این نکته‌اند که هرگاه هم‌اکنون انتخابات برگزار شود خاتمی بیش از ۱۵ میلیون رای نخواهد آورد و جمع آرای سیاست واپسگرا و محافظه کار «در بهترین حالت» همان ۷ میلیون انتخابات ۴ سال پیش خواهد بود. این حقوقاً به این معناست که اصلاح‌طلبان حکومتی برنده انتخابات خواهند بود. اما چنین نتیجه‌ای تنها یک پیروزی ظاهری برای اصلاح‌طلبان حکومتی خواهد بود و مطلقاً پیروزی‌ای برای سیاست اصلاح نخواهد بود.

تخمین‌های داده‌شده به این معناست که اکثریت نسبی، نزدیک به نصف صاحبان حق رای، راکسانی تشکیل می‌دهند که فعلاً انتخابی ندارند و در صورت سیر امور بر همین سباق، به احتمال قوی در انتخابات شرکت نخواهند کرد و این یعنی پیروزی «سیاست پنجم»، یعنی سیاست خانه‌نشینی و خانه‌نشینی‌کردن.

گفتم «هرگاه هم‌اکنون انتخابات برگزار شود...» منظور از هم‌اکنون همین لحظه‌ای است که با تداوم و گسترش اختناق سیاسی توسط تمامیت‌خواهان، تذبذب و گاه انصراف اصلاح‌طلبان حکومتی از پیگیری مواعیدشان به مردم، و عدم حضور سیاسی سیاست‌های برشمرده به صورت بدیل‌های غیرحکومتی، شاخص می‌شود. بر نیروی که بین اصلاح‌طلبان و مخالفان اصلاحات در حکومت در جریان دارد نباید چشم بست. حتی پاردهای حوادث حاکی از آند که سلوک و سازش این دو جریان حکومتی دیگر ناممکن شده و جریان تمامیت‌خواه غیردمکراتیک را به جامعه ما پیشنهاد می‌کنند. به‌همین ملاحظات می‌شد هر دو وجه انفرادی و اثباتی سیاست‌ها را ملاک تفکیک آن‌ها قرار داد. اما چنین روشی منطقی به تعداد تفکیکاتی برابر با شمار نیروها و سازمان‌های سیاسی می‌انجامد. علاوه ارزیابی من این است که سیاست تغییر با توازن قوای سیاسی موجود، در بهترین حالت تنها موفق به ابلاغ وجه انفرادی خود خواهد شد. از سلطنت‌طلبان و مجاهدین، که چهره سیاسی - برنامه‌های‌شان با انحصار خشونت ترسیم‌شدنی است و از این بابت قربانتان یا واپسگرایان به قرابت بیشتر است، می‌گذرم. نیروهای دمکرات و چپ این سیاست غالباً تاکتیک‌های برپائی نیروی سوم حول برنامه نفی ولایت فقیه، طرح رفتارندوم برای تعیین حکومت، و گاه نیز افشای اصلاح‌طلبان حکومتی به تحریم پاسخ پیش‌بینی‌پذیر این سیاست به انتخابات است.

پرسش مرکزی در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری اکنون این است که هر یک از این سیاست‌ها چه کسری از آراء ۴۵ میلیون صاحب حق رای در انتخابات آتی را تعیین خواهد کرد.

پیش از پاسخ‌گفتن به این پرسش، باید نکته‌ای را تصریح کنم: در پرسش‌های دمکراتی‌های موجود نیز هنوز این تنها سیاست‌ها نیستند که به رای گذاشته می‌شوند؛ بلکه شخصیت‌های سیاسی نیز، بسته به عوامل مختلف، به تفاریق در جلب آرا

و اصلاح‌طلب، در صحنه سیاسی برآمد کند، همراه بوده است. با این حال این نیروها هنوز تا مقام رقم زنده سوم صحنه سیاسی فرارفته‌اند. ارزیابی من این است که از سونی زمینه اجتماعی در این جهت بسیار مساعد است و از سوی دیگر تحصیل این مقام امری نیست که در کوتامدت تقویمی تحقق یابد.

با ملاحظه این وضع است که من سیاست اصلاح‌طلبانه برای برآمد نیروی سوم حول یک برنامه معین را برای انتخابات ریاست جمهوری پیشنهاد می‌کنم. بر اجزاء این سیاست مکث می‌کنم: سیاست اصلاح‌طلبانه، این قید، کادر عمومی سیاست مورد نظر را تعیین می‌کند. چنان که پیشتر گفتم عیار من برای تفکیک سیاست‌ها در مقابل انتخابات ریاست جمهوری وضعی است که آن سیاست‌ها نسبت به مسأله ولایت فقیه، و کلی‌تر اقتدارهای غیرانتخابی، اخذ می‌کنند. از این قرار هدف بلافضل سیاست اصلاح‌طلبانه نفی ولایت مطلقه فقیه است.

برآمد نیروی سوم حول یک برنامه معین: اصلاحات و اصلاح‌طلب مفاهیم مطلقی نیستند و برای اصلاح‌طلبان مرز اصلاح‌طلبی الزاماً با تعلق یا عدم تعلق به حکومت تعیین نمی‌شود. اصلاحات موضوع یک برنامه جامع و روشن و اقدام روشن در نظر من الزاماً با «حول یک برنامه معین» همراه است.

چرا نیروی سوم؟ به مرزگذاری‌ها و خط کشی‌های تمامیت‌خواهان نگاه کنید: «خودی» و «غیرخودی» تقسیم‌بندی مطلوب این نیروست. که با توسل به آن از سونی سرکوب اصلاح‌طلبان رادیکال، چه در درون و چه در بیرون حاکمیت، را پیش برده است و از سوی دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی را در منگنه محدودمانندن به خودشان قرار داده است. این روش، بر بستر تمامیت خودغرضانه در درون اصلاح‌طلبان، بی‌توفیق هم نبوده است. به روندهای پس از دوم خرداد ۷۶ نگاه کنید، مقابله دائمی مخالفان اصلاحات با روند اصلاحات، کوشش «خستگی‌ناپذیر» موثرترین نیروی اصلاح‌طلب حکومتی برای مهار این روند در تگ‌ترین قالب‌های ممکنه حکومتی، و ابتکارات جانانه مردم به طور کلی برای حصول نتایج بیشتر، این وجه سوم هنوز بیان سیاسی روشنی نیافته است. نیروی سوم بیان سیاسی مذکور و بدیلی برای تقسیم‌بندی نیروهای جامعه ما به خودی و غیرخودی توسط تمامیت‌خواه است.

چرا برنامه معین: این که مبارزات انتخاباتی حول برنامه‌های معینی جریان‌یابند طبعاً محل گفتگو نیست. تصریح «برنامه معین» بر این ناظر است: اولاً، چنان که گفته شد، بر لزوم تفکیک نیروها بر پایه برنامه‌شان و نه تعلق آنها به حکومت، تاکید کند؛ ثانیاً در راستای تبدیل موضوع انتخابات شخصیت، چنان که اکنون پیش می‌رود، به انتخاب برنامه عمل کند؛

ثالثاً اصلاح‌طلبان حکومتی و مشخصاً شخص خاتمی را، که تاکنون برنامه‌ای جز ابهام ارائه نداده‌اند، به میدان سخن‌گفتن روشن بامردم و از این رهگذر پاسخگویی روشن به آنان، بیاورد. در این ارتباط این را نیز باید بیافزایم که اطلاق «اصلاح‌طلب» به پاردهی از اصلاح‌طلبان حکومتی دیگر می‌تواند تنها یک اعتبار تاریخی داشته باشد و نه سیاسی. مطالبه و ارائه برنامه معین، روشن خواهد کرد که سر و کار انتخاب‌کنندگان با چه نوع اصلاح‌طلبی است: از نوع ادعائی خامنه‌ای، از نوع تاریخی یا از نوع سیاسی؛

رابعاً، و مهمترین نکته، این که وجه بسیار نگران‌کننده وضع حاضر امکانی است که از آن به پیروزی سیاست خانه‌نشینی و خانه‌نشینی‌کردن یاد کرد. چنان که شواهد نشان می‌دهند و گفتم، فعلاً اکثریت نسبی صاحبان حق رای با کسانی است که انتخابی نکرده‌اند. ولو که اصلاح‌طلبان، اعم از ادامه در صفحه ۱۱



آقای فاطمی و مردمسالاری دینی

خسرو باقرپور

حذف ولایت فقیه یا نقد آن، کدامیک؟

جمشید پیرنیا

از آن به عنوان مترقی ترین و دمکراتیک ترین قانون اساسی و در مقایسه با قوانین اساسی الجزایر در دو دهه قبل و... چند سن و گردن بلندتر ارزیابی می شد آغاز صلح موقت میان دو وجه متضاد بود تا از شورش یک وجه بر وجه دیگر پیشگیری به عمل آورد. در وجه چارچوب عملکرد این قانون اساسی و تضاد و تناسب نیروها بود که بازرگان و بنی صدر آمدند و سپس دوران ولایت فقیه فرارسید و اینک جریان اصلاح طلبی حکومتی در قالب خاتمی رئیس جمهور با برنامه حکومت قانون و استقرار آزادی بر اریکه بخشی از قدرت سیاسی، در راس حکومت قرار گرفته است. از رهگذر قانون اساسی بود که دوران تیره و تاریک ولایت فقیه آغاز و سپس تا حدودی پایان یافت و از قبل همین سند ملی بود که شراره های جمهوری از ژرفای تاریکی های ولایت فقیه زبانه کشید و در خلال سه سال گذشته علیرغم موانع و محدودیت ها و در عین رعایت معذورات بنا به تحلیل درست سازمان روندی رو به تعمیق و گسترش دارد، گرمای جمهوری تب و تاب بر ارکان ولایت فقیه افکنده و آن را از عرش به فرش نشانده است. بنابراین تثبیت، تعمیق و گسترش روزافزون اصلاح طلبی حکومتی پیش شرط تغییر قوانین و وجه ارتجاعی و ضد دمکراتیک در یک روند آرام، پدیداری و گام به گام می باشد. پس حذف «ولایت فقیه» تلاشی است تا زمینه ساز آن گردد تا مخالفت با ولایت فقیه از منظر نقد آن، تحدید حدود و اختیارات آن در دستور کار تبلیغی قرار گیرد. تعیین بخشیدن به این شکل از مبارزه با ولایت فقیه در شرایط کنونی شعاری موثر و کاربردی تر از شعار دهه های آزادی و گسترش است. ولایت فقیه دارای زمینه عینی در جامعه می باشد و به میان کشیدن شعار حذف و نفی آن از پتانسیل و توان جنبش دمکراتیک به طور کلی و جنبش اصلاح طلبی حکومتی می باشد. قوام هر چه بیشتر اصلاح طلبی حکومتی و استقرار و تثبیت روزافزون حکومت قانون و تلاش موثر در راستای تفوق و برتری بر نیروهای تمامیت گرا و مخالف جنبش دوم خرداد نیز پایه های تخت ولایت فقیه را سست و سست تر می کند تا در شرایط فراهم شده بعدی روند تدریجی کنونی به زوال آن شتاب بیشتری خواهد بخشید که آن دغدغه فرادست نه موضوع امروز.

این دو همزاد، ولایت فقیه و جمهوریت از ابتدای شکل گیری حاکمیت جمهوری اسلامی تاکنون فراز و نشیب تاریخی خاص داشته اند لیکن میزان شکنندگی ولایت فقیه در جامعه ایدئولوژیک ایران از جمهوریت بالاتر بوده است، باید باور داشت که در میان مدت نیز شکننده تر خواهد شد. بنابراین تقویت جنبش اصلاح طلبی و تثبیت هر چه بیشتر گستره جمهوریت به خودی خود تضعیف ولایت فقیه را به دنبال خواهد داشت بدون این که نیاز باشد در برابر آن جبهه جدیدی طراحی و تدارک نمود.

گشودن جبهه مبنی بر حذف و نفی در برابر مقوله ولایت فقیه به طور ناگزیر ما را در تقابل با حاکمیت و بخش وسیعی از اصلاح طلبان قرار خواهد داد و دورنمای اتخاذ سیاست حذف، ماجراجویی سیاسی ناقص الخلقه ای بر دامان سازمان خواهد نشاند.

پسندیده ترین رویه به مثابه هدف مقدم در مرحله کنونی از روند جنبش دمکراتیک ایران، تلاشی مضاعف در راستای تعمیق و گسترش روند اصلاح طلبی حکومتی می باشد تا هدف غائی با سهولت صورت پذیرد. موفقیت هدف مقدم با در نظر گرفتن بازگشت ناپذیر بودن جنبش مردم به طور گریزناپذیر انقطاع دو بخش مدرن و سنتی جامعه را به دنبال خواهد داشت. بررسی سیر تاریخی این انقطاع که خود را در اشکال جمهوریت و ولایت فقیه باز ساخته است، نشان می دهد ولایت فقیه را از اوج زعامت به مستطع حذیفه کنونی رسانیده است که نه تنها نظریه ولایت فقیه در دوران کنونی چون گذشته نه چندان دور نشده بلکه عملاً به آن معنا ترجمان عملی هم نیافته و در حد یکی از ارگان های مصالحه بین تمایلات و گرایشات گوناگون طرفداران حاکمیت عمل می نماید.

کنونی را فراهم ساخت. آوردن اصول کلی فوق درآمدی است تا به «پیشنهادهای و سیاست های سازمان برای پیشبرد اصلاحات» پرداخته شود. سند «اهداف سیاسی و پیشنهادها... مصوب کنگره ششم» ذیل چتر «پیشنهادهای و سیاست ها، اصلاحات آری، ولایت فقیه نه» چنین می گوید: «برای تداوم و تعمیق اصلاحات سیاسی و فرهنگی ضروری است قانون اساسی بر پایه موازین دمکراسی و حقوق بشر تغییر یابد، ساختار سیاسی، دمکراتیک جایگزین ساختار سیاسی ولایت فقیه گردد» و دیگر هیچ.

یادآوری موضوع شاید خیلی خارج از مدار بحث نباشد که در ناخود آگاه سیاسی برخی از رهبران سازمان این اصل در شرف تکوین خواهد بود که فرجام اصلاحات در جهت حفظ و بقاء ولایت فقیه است. پس باید در آغاز ولایت فقیه را مانع بنیادین و اساسی پیشبرد اصلاحات برجسته نماید تا دسترسی به آن فرجام را جلوه طبیعی بخشد. سند مورد نظر هم زمان دو هدف را نشانه می رود و نه کم و نه بیش. بنابراین تنظیم کنندگان سند باید در برابر پرسش و پرسش های از ناحیه هواداران خود و جنبش دمکراتیک ایران پاسخ های مستدل تدارک ببینند. پرسش ها بدین قرارند:

۱ - طرح چنین پیشنهادهایی در اولویت های برنامه های استراتژیک چه رتبه ای دارد؟ و دیگر این که اولویت های برنامه های ماقبل در چه مرحله ای قرار دارد که ضرورت به میان کشیدن این اولویت ها را فراهم نموده است.

۲ - صرف «تناقض در مشی نیروهای اصلاح طلب حکومتی بین سیاست رفعم و پایبندی به مبانی غیردمکراتیک نظام سیاسی ولایت فقیه» (شعار ولایت نه) بخش قابل توجه از اصلاح طلبان حکومتی با سازمان را به چالش نمی کشاند و این که روند نبرد سرنوشت ساز بین نیروهای اصلاح طلب (حکومتی) با نیروهای تمامیت گرا و مخالف جنبش دوم خرداد را به بیراهه نخواهد کشاند؟ در صورت متوقف شدن و یا به انحراف کشیده شدن جنبش آزادی خواهی و اصلاح طلبی که به زعم سازمان بازگشت ناپذیر است سازمان نه به طور یک پارچه بلکه از رهگذر دیدگاه ناظر بر تنظیم و تصویب سند مذکور قصد «شهید سیاسی شدن» دارد؟

رققا!

اندکی تعمق ما را به اصول اصلاح طلبی می رساند مبنی بر این که اصلاح طلبی در خلاء عمل نمی کند و براساس میل و اراده جریانات سیاسی و تعمیق و گسترش نمی یابد. هر جریان سیاسی و بویژه سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت - اگر در صدد است بر روند «جنبش اصلاح طلبانه که روز به روز در حال تعمیق و گسترش است» منشاء اثر عملی باشد باید رابطه منطقی بین برنامه و واقعیت موجود برقرار نماید. چرا که بر مبنای آرمانها نمی توان دستورالعمل کلی صادر کرد. هر حکم و دستورالعمل ناظر به عمل اجتماعی باید دارای نبرد محدود و قائم و مشروط به شرایط خاص باشد. تنها با توجه به پتانسیل و ظرفیت ها و به موازات آن با درجه بندی موانع و محدودیت ها می توان به پیشبرد اصلاحات یاری رساند.

سازمان ما به مثابه ابزار سیاسی و ساز و کار در خدمت اصلاح طلبی تنها مسئول رفتار خود نیست بلکه چون در برانگیختن حساسیت ها و تشدید تضادها نقش دارد در تعیین هدف باید مقتضیات جامعه و واکنش های اجتماعی را نیز مد نظر قرار دهد. بنابراین اتخاذ سیاست اصولی در قبال مقوله ولایت فقیه از اهمیت و حساسیت خاصی برخوردار است. در این حوزه ابتدا یادآوری یک نکته حائز اهمیت است. قانون اساسی ایران سند حقوقی - سیاسی یک دست و یک سویه نیست - چنانچه مجموعه ای از قوانین غیردمکراتیک نیز متصور نمی گردد. قانون اساسی برآیند تقابل جمهوریت با ولایت فقیه است. بر اساس اصول تصریحی این سند در یک جمهوری، ولایت فقیه مفهومی ندارد و در حکومت ولایت فقیه جایی برای جمهوری و مردم نیست. تصویب قانون مذکور که در سالیان و روزگاران سپری شده نه چندان دور

چنان که همگان بر آن آگاهی کامل داریم هويت و سیمای عمومی هر حرکت جنبشی دمکراتیک و سازمان سیاسی از کلیت و آمیزش عناصر چندگانه تشکیل می شود. مهم ترین این عناصر اولویت های برنامه ای و استراتژیک، سنت های اجتماعی، درونمای جامعه مطلوب، مشی سیاسی و شیوه مبارزاتی می باشد. آن عناصر در پیوند و ترکیب منطقی لیکن هماهنگ با یکدیگر قرار دارند و مجموعه آنهاست که بیانگر هويت یک جریان سیاسی است. بنابراین جریان سیاسی و در اینجا سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت به مثابه سازمان اصلاح طلب که در کوشش است تا «سهم خود را در تحولات مثبت و کنونی به شایستگی» ایفا نماید، باید از لحاظ کردن اشتباهات در محاسبه و جانبداری ها ناسنجیده شیدا پرهیز نماید؛ تا از رهگذر چنین رویه ای مسبب و محرک تضعیف، متوقف شدن یا سقوط «تحولات مثبت و سازنده» در قالب جنبش عظیم مردم نگردد. جنبش مورد نظر مصداق خود را در جنبش آزادی خواهانه و اصلاح طلبانه ای تعیین بخشیده که در این برهه از تاریخ حساس میهن مان نبرد سرنوشت سازی را بین نیروهای آزادی خواه و اصلاح طلب با نیروهای تمامیت گرا و سرکوبگر مخالف جنبش دوم خرداد رقم می زند.

در اینجا بسایر باید خاطر نشان سازم که موضع گیری در قبال «تحولات مثبت و سازنده» و تدقیق در فرجام این نبرد سرنوشت ساز گرانگه مستحکم و مطمئن را به عنوان پیش نیاز در برابر ما قرار می دهد و آن این که با رویه اعتراضی می توان به پیشبرد اصلاحات یاری رساند و یا این که می توان و می بایست از منظر شرکت در ترکیب معرفت ها و ریزش نمودن اولویت های برنامه ای و استراتژیک امکان تحقق تعمیق و گسترش و برگشت ناپذیری اصلاح طلبی حکومتی ایران

چارچوب قانون اساسی تصویب کند و برای نظارت هم شورای نگهبان تعیین شده است. مردم تعبیر آقای سید محمد خاتمی را از دمکراسی دینی و «انطباق تاریخی آن» با شرایط ایران و امر تغییر در قانون اساسی فقط می شوند، ولی باز تاب عملی و واقعیت نهفته در سخنان شیخ محمد یزدی را در جامعه به روشنی می بینند.

آقای خاتمی در کنگره پرسش مهر در تهران و به تاریخ ۹ اسفند ۷۹، خطاب به جوانان شرکت کننده، آزادی خواهان و نیروهای لایحک را به ایراداتی متهم کرد که هرگز به زبان آنان نیامده است. وی گفت: «عده ای می گویند که برای بودن آزادی باید دین در جامعه نباشد» وی روشن نکرد که این «عده» چه کسانی هستند، اما واقعیت این است که این سخن دروغ آشکار است. حق داشتن مذهب و آزادی وجدان از ارکان آزادی و دمکراسی و مردم سالاری است. آزادی خواهان با حضور دین در جامعه مخالف نیستند آنان به روشنی از حقوق اقلیت های دینی دفاع کرده اند و اجحافات را که در این حکومت دینی بر آنان رفته است بارها مورد نکوهش قرار داده اند، دمکرات های معتقد به مردم سالاری می گویند ما با دین و مذهب مردم مخالف نیستیم ما با قرارت انحصاری از دین و حضور آن در حاکمیت و دولت مخالفیم. ما می گوئیم این دین حکومتی است که اجازه ظهور و بروز به هیچ اندیشه ای را در سطح جامعه نمی دهد. ایران ما در دمکراسی بدون هیچ قید و شرطی، در پلورالسم سیاسی و رواداری روی آزادی خواهد دید. خورشید آزادی در ایران ما زمانی سر بر خواهد زد که در پارلمانش و در همه ارگان های انتخابی اش، همه برگزیدگان مردم بدون هیچ مانع و رادعی توان حضور و تصمیم گیری و عملی کردن آن تصمیم را داشته باشند و نیروی غیر از مردم آنان را گزینش نکنند. به روشنی بگوئیم ما با دین مخالف نیستیم، به آن به مثابه امر ذهنی و شخصی و وجدانی مردم احترام می گزاریم. ما با حکومت دینی مخالفیم، با حکومتی مخالفیم که غیر از تعبیر خویش از دین یا همه نگرش های دیگر می ستیزد، آنان را سرکوب می کند و در حیات سیاسی و اجتماعی کشور، حق حیات برای دیگر نگر، دیگر باش و دیگر اندیش قابل نیست.

«ایرانیان» به حساب نیاروده است. جنبش موسوم به دوم خرداد که داعیه «اصلاح طلبی» دارد باید این نکته بدیهی را آموخته باشد که شعار اصلاح طلبی وی منطقی نباید مفهومی غیر از ایجاد تغییرات بنیادی، در ساختار سیاسی و پیشی و حکومتی بیست و دو ساله بشدت انحصاری و ظالمانه حاکم در جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. این به هیچ وجه میسر نمی شود مگر با به رسمیت شناختن و دفاع از حقوق دگراندیشان و دگرباشان و مخالفان بشدت سرکوب شده ای که از همه حقوق سیاسی و اجتماعی خویش محروم شده اند. غیر از این، پروا گانده «ایران برای همه ایرانیان»، «شعار» هائی هستند که فقط در مقاطع انتخابات مختلف کشور، گروهی ساده اندیش را می توانند بفریند. مردم ایران حسن ظن و استقبال خویش را مشخصا در مقطع انتخابات دوم خرداد ۷۶ با انتخاب سید محمد خاتمی، از این وعده ها و شعارها و مفاهیم نهفته در آن نشان داده اند و خلف وعده اصلاح طلبان حکومتی و شخص آقای خاتمی، در این عرصه ها، بی شک با بی اعتنائی و بی اعتمادی مردم در گزینش های اتی پاسخ خواهد یافت. من در این مقال قصد پرداختن به مواردی چون تبدیل شدن خاتمی به تماشاگری خاموش و ناظری بی عمل که چشم و گوش خود را بر سیه کاری های مشتی دراز دست که هر چه دلشان می خواهد بر سر دوستان مردم و خود مردم و مصالح ایران می آورند نیست، که در این موارد بسیار گفته و نوشته شده است. قصد من پرداختن به شیوه و روش برخورد و درک بسیار مخرب و رایسگرایانه ای است که آقای خاتمی در دوران ریاست خویش بر دولت، بسیار بر آن تاکید داشته است. برخورد به پارادکسی است که با طرح اندیشه «مردمسالاری دینی»، صاحب اندیشه گانی که مردم سالاری و دمکراسی را غیر دینی می خوانند و غیر دینی می دانند، «خان»، «احق» و «متحجر» می خوانند. در جمهوری اسلامی ایران اگر حال و روز «احق» و «متحجر» هم از اوضاع همه فریختگان و سوت دلان ایرانی بهتر نباشد، تکلیف «خان» و مفهوم قضائی و جزائی آن برای همه کاملاً روشن است. در کجای این جهان که در آن نسیمی از آزادی و دمکراسی می وزد طرح و فقط طرح تصحیح و تغییر در قانون اساسی «خیانت به کشور» و «جنایت علیه مردم» است، آیا به راستی سید محمد خاتمی بار حقوقی و ماهه از آزادی جزائی اتهامات فوق را می داند؟ او حتما می داند، مگر می شود رئیس قوه مجریه کشور عقیده حقوقی اتهامات فوق را در مورد خواستاران تغییر در قانون اساسی نفی کند. این گونه می شود که سحابی و افشاری و ... سر از شکنجه خانه های موسوم به زندان ۵۶ درآورد و مسخ می شوند. این گونه است که هويت ۲ و ۳ ساخته می شود. به همین دلایل است که کشور از همه ذخایر و امکانات مادی و معنوی خویش محروم می ماند و جامعه در دود ای اندوه و یاس گم می شود.

این سویه دیگر چهره سید محمد خاتمی است، بی انصافی است اگر مسبب همه سیه کاری ها و اجحافات و بگیر و بنبدها را فقط تمامیت خواهان بدانیم!

بار مفهومی مردم سالاری و دمکراسی، در تنوع اندیشه، آزادی عقاید، چندگونه گی سیاسی و پلورالسم و اعمال اراده «همه» مردم باز تاب یافته است. نهادن پسوندهای مختلف به دنبال الفاظ دمکراسی و مردم سالاری بار معنائی این الفاظ را فرو می کاهد.

آقای محمد یزدی از چهره های معروف تمامیت خواهان، تعبیری را که از «دمکراسی دینی»، «مردمسالاری دینی» و ارتباط آنان با «قانون اساسی» ارائه می دهد، کاملاً روشن بیان می کند، تعبیر ایشان از «دمکراسی دینی» باز تاب واضح و بسی چون و چرانی در سیاست های جاری کشور و در همه عرصه های آن دارد. او در نماز جمعه تهران، در پنجم فروردین ماه ۱۳۷۹، به نقل از خبرگزاری ایرنا چنین گفته است: «دستگاه قضائی ما به خاطر این که مقرراتش اسلامی است، دمکراتیک نیست، انقلاب اسلامی ما به این دلیل بوده است که قوه قضائیه دمکراتیک نباشد و تابع اسلام باشد. و قوه مقننه و مجریه نیز همین طور است و این طور نیست که نماینده مجلس بتواند هر قانونی را تصویب کند باید او قوانین را در

یکی از کوشش های بسیار بزرگ جنبش دمکراسی در جهان کنونی این است، که خرد جوامع امکانی به وجود آورد تا همه طبقات، و گروه بندی های سیاسی و اجتماعی در روند سیاسی جامعه مشارکت ورزند و نمایندگان آنان به نسبت مقبولیت، اکتساب آرا و وسعت پایگاه اجتماعی خود در امر هدایت جامعه و سرنوشت کشور خویش ایفای نقش کنند. معادلات سیاسی، رشد جنبش دمکراتیک و مدنی، و اشراق نسبی مردم و نخبگان سیاسی در ایران، مدلل می دارند که خواست و تمنای عمومی وسیعی برای تحقق این امر به وجود آمده است. نیروی که به امر بدیهی فوق باور نداشته باشد و یا به آن تن ندهد، چه در حاکمیت قرار داشته باشد و چه در خارج از آن، جامعه را به گرداب خشونت و آشوب خواهد کشاند. اما، در بازار آشفته سیاست کنونی ایران، سه نیروی عده سیاسی تاثیرگذار حضور دارند. اول، توده عظیم مردم کشور، که بدون گونه مشخصی از نظم سازمانگرا نه که لازمه مبارزات سیاسی است. برای تحقق مطالبات خویش می کوشد. همراه این توده عظیم، جریان های سیاسی و مدنی ترقی خواه، عرفی گرا و لائیک، از طریق روش های مسالمت جویانه و دمکراتیک، برای دستی یازیدن به آزادی و دمکراسی و بهبود معیشت فاجعه بار مردم و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند. برای برقراری ارتباط و مناسبات مستحکم بین اجزای این توده که فقدان آن چشم آفند یاریش شده است، باید کوشش و تلاش پیگیری مصروف شود.

دومین نیرو بخش فرادست حاکمیت است که به «تمامیت خواهان» موسوم گردیده اند. این نیرو تمامیت وجودی خویش را به وجه دینی و لائقی نظام گره زده است. ایشان فاقد مشروعیت سیاسی برای ماندن در حاکمیت اند، و طبق برآوردهای سیاسی جاری، و به گواه سه انتخابات اخیر در کشور، از حمایت اجتماعی برای حفظ سهم قدرت به ناحق کسب شده خویش بی بهره اند. تکیه عمده این نیرو، برای حضور گسترده در گستره حاکمیت در ارگان های مهم سیاست گذار و استراتژیک آن، بر ارگان های غیر انتخابی و به شدت ضددمکراتیک کشور و در راس همه آنان شخص ولایت فقیه است. حضور ایشان در ارگان های انتخابی حاکمیت (بخش مربوط به وجه جمهوریت نظام) بشدت قلیل، و در ارگان های غیر انتخابی و وابسته به ولایت فقیه (بخش مربوط به وجه دینی نظام) انحصاری و در تفوق کامل است. این نیرو هم اینک تحکیم مواضع خویش در حاکمیت و سرکوب جنبش دمکراتیک در کشور را از طریق بکارگیری انحصاری ارگان های غیر دمکراتیک و ارتجاعی خویش در راس حکومت، چون مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، سیستم قضائی کشور، رادیو و تلویزیون و نهادهای سرکوبگر نظامی و انتظامی و لباس شخصی ها، به طرق «قانونی» پیش می برد، و فعلاً استفاده عریان از باندها و دستجات سیاه ترور و فشار، چماقداران و آدم کشان «دخمه» نشین را به اشکال فعال به کار نمی بندد.

در مقطع کنونی هدف این نیرو و وظیفه آن در انتخابات پیش رو، توقف روند اصلاحات، فلج کردن و از کار انداختن وجه جمهوریت نظام، و سرکوب خشن خواست های دمکراتیک، آزادی خواهانه و عدالت طلبانه مردم است. کاپوس اینان رشد جنبش دمکراتیک مردم و پلورالسم طرفی مطالبات در همه عرصه های مبارزه اجتماعی و دمکراتیک مردم است. بر نیروی فوق و کسانی که به روشنی و صراحت، امر مشارکت سیاسی مسالمت آمیز جمهور مردم و نیروها و احزاب و سازمان های سیاسی دمکرات را نفی می کنند و غیر از نخله فکری و سیاسی خویش برای اشدالناسی حتی برای مشارکت در حیات سیاسی کشور قابل نیستند هرجی نیست و تکلیف مردم با آنان روشن است. اما روی سخن یا بخش سوم این بلوک بندی سیاسی و در راس آن سید محمد خاتمی است، که خود بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران است، و نام «جنبش» یا جبهه دوم خرداد» بر خود نهاده است و در سخن از «ایرانی برای همه ایرانیان» دفاع کرده است. راست این است که جبهه موسوم به دوم خرداد در عرصه سیاست جاری خویش، این «ایرانیان» را فقط موافقان حکومت تصور کرده و مد نظر داشته است و چشم خویش را بر وجود مخالفین حکومت بسته، وجود آنان را نادیده انگاشته و آنان را در زمره

همگامی و همکاری نیروهای چپ یک ضرورت است

فریدون احمدی

مدرنیزم علیه سنتگرایی در کشور ماست. دوم اینکه آگاهی و شناخت سیاسی افشار وسیعی از مردم در حدی تعمیق یافته است که آنان آگاهانه راه و روش خود را تعیین می‌کنند. اکنون دیگر انتخاب و روانشناسی مردم بعنوان پارامتری جدی و تعیین‌کننده خود را به همگان، به سیاست‌گزاران و تحلیل‌گران تحمیل کرده‌است. این حد از حضور آگاهانه، بویژه آنانی را که عادت کرده‌اند هم شکل مبارزه و هم اهداف آنرا برای مردم و بطور کلیشه‌ای تعیین کنند، باید به فکر وادارد.

سوم اینکه در برابر جمهوری اسلامی مردم شکل مسالمت‌آمیز تحول را انتخاب کرده‌اند. آنها در شرایط کنونی خواهان تحولات بنیادی هستند اما نه در شکل انقلاب. نوعی انقلاب مسالمت‌آمیز. اینکه در آینده روندها به چه سمت سیر کنند، به عوامل متعددی بستگی دارد که به بررسی بخواهیم نیازمند است.

نکته چهارم اینکه روندهای پس از دوم خرداد و بویژه پس از انتخابات مجلس ششم نشان داد که دیگر پیشرفت اصلاحات به سد ساختار سیاسی مبتنی بر ولایت قییه برخورد و تغییر ساختار سیاسی و قانون اساسی به نیاز روز تبدیل شده است. کسانی از صفوف اصلاح‌طلبان که این ضرورت را درک نکنند، و بدتر در مقابل آن بایستند، به دلیل پتانسیل بالای تحول‌طلبی مردم به سرعت کنار زده خواهند شد. اگر در یک جمله چهار نکته بالا را خلاصه کنم باید بگویم: حضور آگاهانه مردم برای دگرگونی بنیادی ساختار سیاسی به شکل مسالمت‌آمیز. در زمینه اهداف نیروهای چپ باید گفت: استقرار یک نظام جمهوری مبتنی بر دموکراسی با تأکید بر جدایی دین از حکومت و بر مبنای اصول و مفاد منشور جهانی حقوق بشر. آن هدف برنامه‌ای است که بر شرایط عمومی کشور انطباق دارد و مضمون و جانمایه مبارزه جاری در ایران را تشکیل می‌دهد. روشن است مضمون این تحول دموکراتیک است اما به نسبت نقش نیروی چپ در آن، بار و غلظت اقدامات و برنامه‌های اجتماعی و عدالت‌خواهانه آن افزایش خواهد یافت.

در این راستا می‌بایست در راه اتحاد چپ رزمید. در وهله اول با اشتراک مساعی برای اهداف مشترک زیر، زمینه‌های اتحاد را تقویت کرد:

برای آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک، برای ایجاد تشکلهای سراسری و واقعی کارگران و زحمتکشان، برای برابر حقوقی کامل زن و مرد و رفع تبعیضات مبتنی بر جنسیت، برای رفع تبعیضات ملی، برای تقویت نیروهای لائیک - دموکراتیک، و برای افزایش وزن نیروهای خواهان عدالت اجتماعی و دموکراسی اقتصادی. اکنون خواست تغییر قانون اساسی و لغو کناره‌گذاشتن همه نهادها و مقامات غیر انتخابی به خواست عمومی، و موضوعی مطرح در سطح جامعه تبدیل شده‌است که می‌توان حول آن توافق‌های وسیع از نیروهای چپ، دمکرات و ملی حزب، اظهار علاقه و وفاداری به یک گروه اعتصابات سراسری و دیگر اشکال حرکت اعتراضی توده‌ای برای تحمیل این خواست به حکومت و احتمالاً در شکل یک رفراندوم طریقی است که می‌توان مشترکاً در راستای آن بررسی به عمل آورد.

درون سازمان‌های چپ و تنوع نظرات و وجود فراقسبون‌های متفاوت نظری دیوار بین بسیاری سازمان‌های چپ پیش از پیش غیرواقعی جلوه می‌کند، اما فرقه‌گرایی و تعمیم مناسبات و قضاوت‌های شخصی که در طول دهه‌ها شکل گرفته به مناسبات بین احزاب همچنان عمل می‌کند.

چپ در کشور ما دارای پایگاه عظیم اجتماعی است. حدت مسایل و تشدید فاصله طبقاتی و داشتن بزرگ‌ترین ذخیره فکری و حمایت روشنفکران و فرهیختگان کشور نیاز به یک نیروی چپ لائیک دموکراتیک را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده است. اما متأسفانه نیروهای چپ بازی در میدان‌های بزرگ را بنام‌نویسند و خود را در چنبره مسایل خرد و اندیشیدن در چارچوب‌های کوچک مصور کرده‌اند و در عمل خود را در موقعیت یکی از مولفه‌های سیاست‌گزار نمی‌بینند. این حکم هم آن‌ها را شامل می‌شود که نیروی چپ لائیک را بدنبال‌روی از اصلاح‌طلبان حکومتی می‌کشاند و هم آن‌هایی را که بدون آنکه پایشان بر واقعیت استوار باشد، نسخه‌های انقلاب سوسیالیستی برای کشور توسعه نیافته ما در جهان امروزی می‌نویسند و جامعه را آزمایشگاه تئوری‌های خود می‌شمارند.

تفاوت جدی مواضع و برنامه‌های سیاسی عامل و مانع دیگری است در برابر نزدیکی نیروهای چپ. مواضع سیاسی نیروهای چپ طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهد که یک سوی آن به انحلال‌طلبی و دنباله‌روی (آن‌هم از لایه‌های محافظه‌کار اصلاح‌طلبان حکومتی) شانه می‌ساید و سوی دیگر آن نیروی است که دگرگونی و انقلاب سیاسی را همان انقلاب اجتماعی می‌فهمد، رفرم و انقلاب را در تقابل با هم درک می‌کند. تاکتیک‌اش همان استراتژی و استراتژی‌اش همان آماج برنامه‌های‌اش است و شعار سرنگونی نه یک کلمه بیش، نه یک کلمه کم.

در این میان، تنها راه نزدیکی نیروهای چپ، پذیرش و احترام به تنوع مواضع، گریز از تحمیل سیاست و قبول حرکت بر مبنای اشتراکات است. در این جا می‌گویم که پرسش‌های ۵ و ۶ پاسخ دهم. روندهای منتهی به دوم خرداد و رویدادهای پس از آن چندین کیفیت را بازتاب داد که آموزه‌های ارزشمندی به همراه دارد. نخست اینکه نفی هنجارها و ارزش‌ها و ساختار سیاسی بروزی آشکار و عیان یافت و ابعادی توده‌ای و همگانی به‌خود گرفت. دوم خرداد بازتاب شکست قطعی جمهوری اسلامی در تحمیل یک حکومت دینی به جامعه به حد کافی سکولاریز شده ایران و آغاز فاز به فرجام‌رسیدن قطعی مبارزه بیش از صد ساله

مذهب (به‌مثابه مهم‌ترین پایگاه سنت) با حکومت سرسازگاری ندارد.

این نیروی چپ، مدافع فرهنگ پرسشگر و نقاد است و ستایشگر پویایی فکری و جستجوگری و فرهیختگی و مخالف ساده و راحت‌اندیشی است. احکام بزرگ را تنها با تحقیق کافی و ایقان علمی بیان می‌کند. برای هر پرسش، پاسخی در جیب و آستین نداشته از کاربرد واژه نمی‌داند. ابائی ندارد. مردم فرهیخته به نیروی همه چیزدان اعتماد نمی‌کنند.

این نیرو مخالف قهر است و رادیکالیسم را به شکل تحول فرو نمی‌کاهد. مدافع اصلاحات و در عین حال نیروی تحولات پیگیر و بنیادی (انقلاب) است.

این نیرو آرمان‌گراست اما بر واقعیت متکی است و تئوری‌ها را در خدمت درک و تغییر واقعیت می‌فهمد نه واقعیت را در خدمت اثبات تئوری‌ها و درستی تصمیم‌گیری‌های سیاسی.

چپ نوین جانبدار است. از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کند. بنا به مورد دفاع از آنان را به معنای تن دادن به گرایش‌ها و حرکات واپسگرایانه نمی‌فهمد. بر جذب و سازمان‌یابی و سازماندهی آگاهانه متکی است و با هر نوع بسیج براساس ناآگاهی می‌ستیزد.

در پاسخ به این پرسش که آیا نیروهای چپ از منافع طبقاتی معینی در شرایط امروز ایران دفاع می‌کنند، باید تأکید کنم نیروهای چپ در ایران در انتخاب اجتماعی، کم و بیش در نظام ارزشی، در آماج‌ها و نیز در مبارزه برای آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک اشتراکات زیادی دارند؛ اما اینکه متأسفانه تاکنون این اشتراکات به همکاری‌ها و همگامی‌های گسترده و نهاده‌یافته فرآیند نشده است، به عوامل متعددی بستگی دارد که از جمله عبارتند از:

عدم تعمیق فرهنگ همگرایی، فرقه‌گرایی، ناپاوری خود و تفاوت مواضع و برنامه‌های سیاسی. هنوز در بخشهایی از چپ ایران بیش از آن که به نکات اشتراک و وجود وحدت نظر افکنده شود موارد اختلاف و تضادها دیده و برجسته می‌شود، با وجود منزوی‌شدن و شکست خوردن فرهنگ و آگاهی و تعارض و انشعاب، هنوز همگرایی و تکیه بر یگانگی‌ها در عین پذیرش تفاوت‌ها و اختلاف‌ها به هنجار تبدیل نشده است. هنوز عوامل هویت‌پخش برخی افراد تفاوت و تعارض‌شان با دیگران است و خود را با خطاهای کرده و ناکرده دیگران تبیین می‌کنند. با وجود این که برادر رشد دموکراسی در

چپ ضرورت و بنیادهای اتحادها و همسوئی‌ها و همگامی‌ها را نمی‌توان نتیجه گرفت، برعکس وجود وظایف و نیازهای معین است که هر فرد و گروه را و می‌دارد تا متناسب با آن نیاز و وظیفه در پی همگامی و همکاری و اتحاد برآید. در پاسخ به سؤال دوم شاید درست‌تر و مفیدتر باشد به جای تشریح مشخصات طیف چپ، از دیدگاه خود به تشریح مهم‌ترین ویژگی‌هایی که شایسته است یک نیروی چپ، چپ نو، چپ متحول و تجربه‌آموخته داشته باشد، بپردازم.

این نیرو به دموکراسی به مثابه یک ارزش مستقل و قائم‌بالذات می‌نگرد، آنرا وابسته و در گرو ارزشهای دیگری چون سوسیالیسم، عدالت اجتماعی، دموکراسی اقتصادی، «مبارزه ضد افسرالیستی» نمی‌کند. دفاع از حقوق و آزادی‌های دموکراتیک را تحت و به خاطر هیچ شرایطی و انسی‌نهد. به ناقص و ناکامل بودن دموکراسی سیاسی اذعان دارد اما دموکراسی را در درجه اول به‌مثابه یک فرهنگ درک می‌کند و آن را ناظر بر مناسبات درونی کوچکترین واحد اجتماعی، خانواده، بین انسان‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی، در درون و بین سازمان‌های سیاسی، در روابط آنها با مردم و ناظر بر مناسبات مردم و حکومت می‌شناسد.

این نیروی چپ، منشور جهانی حقوق بشر را دستورالعمل ارجمند مبارزه دهه‌ها و صد ساله اخیر بشریت می‌داند. این دستورالعمل را با بورژوازی‌خواندن دودستی تقدیم بورژوازی نمی‌کند. برعکس پیگیرانه در راه تعمیق و اجرای کامل آن گام برمی‌دارد و از بیگانگی سنتی چپ، بویژه چپ سنتی با حقوق جهانی و همه‌جائی و ذاتی بشر و تجسم تاکنونی آن، منشور جهانی حقوق بشر، فاصله می‌گیرد. این نیرو روادار است و رواداری را تنها در رابطه با و از طرف صاحبان قدرت نمی‌فهمد، عدم اعتقاد به انحصار حقیقت، پذیرش چندگانگی و تنوع اندیشه‌ها و مواضع و بازتاب آن در روش، اهداف و نحوه سازمان‌یابی سیاسی، ارکان این درک از رواداری را تشکیل می‌دهند. در همین راستا برخورد تفرعن‌آمیز و متکبرانه بسیاری کمونیست‌ها بطور اعم و کمونیست‌های وابسته به احزاب سنتی متکی بر اردوگاه سابق سوسیالیستی بطور اخص با دیگر نمایندگان اندیشه‌ها و نحله‌های فکری و سیاسی (البته در مورد اخیر نه با صاحبان قدرت) از جلوه‌های آن فرهنگی است که هنوز کاملاً از آن فاصله گرفته نشده است. این نیرو مدرن است، بر زمین و واقعیت‌ها دارد اما در عرصه نظری متکی بر پیشروترین مواضع و دستاوردهای فکری است. سنشکن است و مخالف سنت‌گرایی در همه جلوه‌های آن، ضد‌مذهب نیست اما روشنگر است. با تالیف

نشریه آرش در شماره اخیر خود مصاحبه‌هایی را پیرامون هویت و موقعیت چپ در ایران به چاپ رسانده است. پرسش‌های نشریه آرش عبارت بودند از:

* به نظر شما در بررسی نیروهای سیاسی و اجتماعی ایران امروز، کدام نیروها طیف چپ را تشکیل می‌دهند؟

* این طیف چپ دارای چه مشخصاتی است؟
* آیا این نیروهای چپ از منافع طبقاتی معینی در شرایط امروز ایران دفاع می‌کنند؟
* به نظر شما نیروهای چپ ایران، چه اهدافی را باید فراروی خود قرار دهند؟

* مهم‌ترین درس‌هایی که چپ ایران از تحولات دوره اخیر ایران به‌ویژه پس از دوم خرداد ۷۶ می‌تواند بگیرد کدام است؟ مطلب زیر متن پاسخ‌های من است به پرسش‌های نشریه آرش که به شکل مقاله تنظیم شده است.

تصور نمی‌کنم این کوشش که از طیف نیروهای چپ ایران تعریف واحدی ارائه شود بتواند فایده‌ای عملی در پی داشته باشد. اما در کلی‌ترین تعریف می‌توان گفت همه نیروهایی که در عرصه دیدگاهی و در آماج‌ها نظام سرمایه‌داری را حرف آخر تاریخ نمی‌دانند و نفی هرگونه ستم طبقاتی، جنسی، نژادی، مذهبی، ایدئولوژیک، ملی و قومی را پذیرفته‌اند، طیف چپ را تشکیل می‌دهند. این تعریف بسیار کلی است و طیف بسیار وسیعی را در بر می‌گیرد. بویژه هنگامی که موضوع در سطح برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و بر مبنای روش‌ها و منش‌ها مورد بررسی قرار گیرد، طیفی را شامل می‌شود که یک سر آن انقلابیونی هستند که تحول اجتماعی در شکل انقلاب سوسیالیستی را هم‌اکنون در دستور و برنامه جامعه ما قرار می‌دهند و در سوی دیگر نیروهایی هستند که طرح خواست تحول بنیادی و تغییر ساختار سیاسی را نیز زود و تازس و ناپی‌نگام تلقی می‌کنند. این تنوع و چندگانگی قانونمند است و به عوامل متعددی بستگی دارد از جمله: ساختار طبقاتی و اجتماعی و روحیات موجود در جامعه ما، تنوع خواسته‌ها و روحیات اجتماعی، بسی‌یابی و بحران در عرصه‌های مختلف، و نیز تاریخ و سیر تکوین و فرهنگ و منش هر نیروی سیاسی. نام‌گذاری طیف چپ ایران، مطابق ترمینولوژی رایج در جهان هم، تمام حقیقت را بازتاب نمی‌دهد. ناخموخان است. کمونیست، پیرو سوسیالیسم دموکراتیک، سوسیال دموکرات، چپ، سوسیال دموکرات، ... انتخاب و راستاهای عمومی و جایگاه در جهان را بازتاب می‌دهد اما نمی‌تواند به تمامی خصلت‌های این نیروها در ایران باشد. ضمن اینکه سیدان از نیروهای چپ در ایران هنوز پروسه بسیاری را طی می‌کنند مصادیق این نیروها حتی در اروپا نیز «ملی» شده است. برای مثال، حزب کمونیست فرانسه بیشتر همان حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان است تا حزب کمونیست آلمان. و به همین گونه است نام‌ها و صفاتی که عمدتاً با نظر داشت به روش‌ها و برنامه سیاسی اطلاق می‌شوند: چپ انقلابی، چپ دموکرات، چپ اصلاح‌طلب، چپ لیبرال، به تغییر گوته، بر آن نام نهید روح آن را کشته‌اید. می‌خواهم نتیجه بگیرم که از تعریف طیف

بنابراین با اعمال دیکتاتوری پرولتاریا و کنترل جامعه بر مبنای نیک‌سرشتی، آنرا به سوی عدالت اجتماعی رهبری خواهم کرد فقط یک تخیل است. تسخیر قدرت با خود فساد می‌آورد. فقط کنترل مردمی قدرت از طریق ارگانها و سازمانهای مختلف موافق و مخالف است که این فساد را تعدیل می‌کند.

تجربه کشورهای سوسیالیستی نشان می‌دهد که وجود فقط یک حزب حاکم به تولید طبقه «مستاز» منجر خواهد شد و بجای اینکه انسان و کیفیتها قابل‌بهبود معیار ارزش‌گذاری واقع گردد، تعلق به این حزب، اظهار علاقه و وفاداری به یک گروه خاص معیار بهره‌گیری از امکانات جامعه می‌شود. در چنین حالتی تبلیها، مال‌اندوزان، قدرت‌مداران و تمام‌کسانیکه به نحوی از انحاء خواهان بهره‌گیری از امتیازات بیشتر هستند بدان حزب یا گروه خواهند پیوست، آنرا از درون استتال خواهند کرد. یک جامعه به مکانیسم‌هایش اداره می‌شود و توسعه می‌یابد نه فقط با منویات قلبی و تفکرات انسان دوستانه. جامعه نیاز به یک سیستم تشویق و تنبیه قائم بر خود، متکی بر میزان کمی و کیفی ارزشی که فرد تولید می‌کند، دارد، نه تکی بر آنچه که اعتقاد دارد یا بر زبان می‌آورد. در فرد بایستی امکان آن یابد که از شرد خوش ذاتی، رشد و توسعه اجتماعی و تربیت خانوادگی خود بهره‌مند شود و «لوکس» تر زندگی کند. فقط در این صورت است که سوسیالیسم می‌تواند بین فرد و جامعه و انگیزتن انگیزه‌های فردی تعادل برقرار نماید. تجربه به نشان داده است در سیستم‌هاییکه ارزش‌گذاری بر فرد قرار گیرد، دموکراسی پایمال اغراض شخصی و یا گروهی حاکمان خواهد شد. تصادفی نیست که تمام تجارب بازگوشده در ادامه در صفحه ۱۱

در باره دموکراسی

چیان - هلند

هم است که این واژه بر او گران می‌آید. مایخولیای نپسندیدن دیگری و رد هر آنچه را که در حیطه مدار فکری و عقیدتی من قرار نمی‌گیرد و دیگری را فقط به همین دلیل که مانند من فکر نمی‌کند، خشان و جنایتکار دانستن، از مشخصه‌های فکری و رفتاری مخالفین واژه «دگراندیشی» است. مثال بسیار جالب آن در میان برخی فعالین خارج از کشور موضع متناقض و دوگانه آنها در مقابل کم‌کم‌هایی (اعم از سوسیال، اعانه، جایزه و...) است که مردم و دولتهای غربی در اختیار ما می‌گذارند. اگر این کم‌کم‌ها به گروه دیگری اختصاص داده شده باشد، آن را زد و بند سیاسی، نزدیکی سیاستهای آن گروه یا فرد به سیاست حکومتی امپریالیستی و یا گرفتن کمک از شیطان بزرگ تعبیر می‌کنیم. اگر این کم‌کم‌ها در اختیار خود این گروه قرار گرفته باشد با وجدان راحت آنرا به عنوان استفاده از هر امکاتی برای بیان نظرات و ایده‌های خود توجیه می‌نمایم. راستی چرا نمی‌اندیشیم که دیگران هم ممکن است همین ایده را داشته باشند و آنها هم حق دارند که از همین امکانات استفاده کنند. اعتقاد به اینکه مبارزه برای دموکراسی فقط یک شیوه دارد و آن یک شیوه هم فقط در نزد ماست، محدودکردن خود در مبارزه است. در حالیکه اعتقاد به کثرت اندیشه جزو اولین پایه‌های دموکراسی است.

۴- قی سیستم نمایرمکی فعالیت قانونی در یک دیکتاتوری امکان‌پذیر

یک حکومت عرفی (سکولار) دفاع می‌کنیم، اما هنوز آلوده فرهنگ شهیدپرستی هستیم. میزان خود را در نقد نظرات، ارزش‌ها و نقش دیگران نیز براساس همین فرهنگ تنظیم می‌کنیم. همیشه مرده و یا کشته شده را ستایش می‌کنیم. اما از تأیید خشک و خالی یک «زنده»‌ای با مشخصات و نقطه نظرات سیاسی مشابه همان مرده یادگرفته‌اید، خودداری که می‌کنیم هیچ، او را مورد بهتان نیز قرار می‌دهیم، کمتر کسی است که از جان‌باختگان با احترام و ستایش یاد کند، اما، همین‌ها، سیاستمدار زنده‌ای را که می‌خواهد در راه قانونی شدن حزیش تلاش نماید و حتی به ایران برگردد یا نویسنده‌ای را که انتخاب کرده است جزو کانون نویسندگان ایران در داخل کشور باشد و نه در تبعید، محافظه‌کار و سازشکار می‌نامند و با چوب تکثیر می‌کوبند.

۲- دوری جستن از فرهنگ شهیدپرستی با وجود آنکه دهها سال است که از روی کار آمدن

۱- دموکراسی با کوشش دادن شروع می‌شود! راستی چرا ما همیشه با حیدری هستیم یا نعمتی؟ چرا در هر بختی می‌خواهیم که دیگری را بزور، بدرستی نظرات خود متقاعد نمایم. چرا می‌خواهیم در پایان هر بختی با تحمیل اندیشه‌های خود، پیروز بیرون آییم. دو شهروند امروزی بر سر مسائل اجتماعی چنین برافروخته با هم بحث نمی‌نمایند. ممکن است که اصرار ما بر حرفی ناشی از این نگرانی باشد که مبدا منظرمان خوب فهمیده نشده است. برای رفع این نگرانی بهتر است بجای تکرار حرف توان گوش دادن (به ایده‌های مخالف) خصیصه‌ای است که در کودکی شکل می‌گیرد و چون انسان هر چه را در کودکی یاد بگیرد، در خود نهادینه می‌سازد، یادگرفته جزو عادات او می‌شود و بصورت خودکار عمل می‌نماید. اینکه ما از کشوری می‌آیم که مردمش حرف‌ها وادار شده‌اند که گوش بدنند به حرف‌هایی که نمی‌پسندند، دلیل آن نمی‌شود که نتوانیم در بزرگی به ترین گوش‌دادن بپردازیم. فقط ممکن است که برخلاف چیزی که در کودکی یاد می‌گیریم، یادگرفته بطور خودکار عمل ننماید و بعضی وقتها فراموش گردد و در نتیجه ما رفتاری خلاف آن از خود بروز دهیم. جهت رفع این مشکل و تضمین تداوم کیفیت گوش‌دادن، بهتر است که دائم به خود یادآور شویم که دموکراسی یا «گوش‌دادن» شروع می‌شود و گوش‌دادن یکی از بزرگترین نقاط قوت انسان است و اجازه ندهیم که رگ‌های گردنمان در اثر شنیدن آوای مخالف یکی یکی سیخ گردند. انسان اندیشمند کنونی، از برابر نهی و تبادل نظرات و فرهنگها استقبال می‌کند و به انتخاب خود، بهترین‌ها را برمی‌گزیند.

۲- دوری جستن از فرهنگ شهیدپرستی با وجود آنکه دهها سال است که از روی کار آمدن

پیرامون روند دگرگونی در کشور و برگزینش ریاست جمهوری

هم کاری و هم گامی دگرگونی خواهان و بازآمدن مردم به میدان

بیژن اقدسی

نوشتار خود را با درود به همه خوانندگان آغاز می‌کنم. سی سالگی جنبش فدائیان خلق را به هم‌زمان در سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و یکایک دیگر کسانی که هنوز خود را فدائی خلق می‌دانند شادباش می‌گویم. و برای همه شما هم‌زمان و دوستان سالی خوب، برابر و فرخنده آرزو می‌نمایم.

این نوشتار به روزگار امروزین تلاش برای دگرگونی در چارچوب جمهوری اسلامی و نیروهای این تلاش می‌پردازد و در پیوند با آن برگزینش ریاست جمهوری در ۱۸ خرداد سال آینده و برخورد سازمان ما با آن را برمی‌رسد.

پیرامونی است که جاذبه‌های لشکریان بیداد از پاتک جانانه مردم در ۲ خرداد از میان رفته است. شیر در شیر آغازین آنان جای به چنددستگی هماهنگ داده است. سپاهیان آنان با هنرمندی چیده شده است و در برابر توده پسرشمار و در هم سر هم اصلاح‌طلبان و آزادی‌خواهان هر روز به پیش‌روی‌های بیش‌تری دست می‌یابد. خامنه‌ای و یارانش تپه‌های راه‌بردی را در دست خود دارند و سنگ‌های دگرگونی خواهان را زیر آتش سنگین توپ خانه‌ها و آتشبارهای خود یکی یکی از میان برمی‌دارند.

در میان نساپوری برخی از نیروهای دگرگونی‌خواه درون و بیرون از حکومت، پیش از پیش دستی‌پیش‌بینی‌هایی که سخن از انجام «کودتا» از سوی راست‌ها می‌زد، به چشم می‌آید. آن‌ها دارند پیوسته و دیگر نه چندان خیزنده جای‌گاه‌های از دست داده را بازپس می‌ستانند.

واکنش نیروهای آزادی و دگرگونی‌ناهماهنگ، ناباورانه نباشند است. باری این همه هنوز برابر با شکست روند و جنبش امید نیست که همه کامیابیش به آن دل بسته بودیم. امید به فزونی گرفتن توان جنبش دگرگونی بسیار نیست، امروزه جان بخشیدن به این جنبش بسا دشواری‌های بسیار همراه است و از خودگذشتگی بسیار بیش‌تری می‌خواهد. هر کس بخواهد امروز پا در این میدان بگذارد، باید پی‌چیزهای زیادی را به تن بسالد. نیروی پنهان و آشکار دگرگونی در سنجش با سه چهار سال پیش در روزگار بسیار دشوارتری است. با این همه این جنبش هنوز نرسده است و سوگواری پیش‌هنگام در درگذشت این گرامی، تنها بیادگرتین نیروهای ایران را خرسند می‌کند. پی‌گیری این جنبش تا پایان تلخ و شاید و کاش شیرین) آن برای ما مردم گریزناپذیر است. پس بهتر آن است که ما امید هر چند ناچیز به پیروزی در این آوردگاه پای‌گزاریم. هر که می‌خواهد این جنبش را آغاز کرده باشد، باشد. امروز این جنبش از آن ما مردم است و سرنوشت ما در گرو پایان یافتن و نیافتن آن و چگونگی این روند است.

همه‌بخت‌های ما برای چیرگی بر بیداد از میان نرفته است. باری این بخت اندک تنها هنگامی شاید بدر راه که ما باور به پیروزی را از دست ندهیم.

آموختن از روند هنوز پایان‌نیافته نیز نباید به فراموشی سپرده شود. نادرستی بستن پای جنبش به زنجیر تنگ‌گامی بخش حکومتی آن، نادرستی گذاشتن همه سرمایه جنبش بر سر بر این بخش، نادرستی ناپیگیری در سازمان‌یابی و سازمان‌دهی مردم، نادرستی خوش‌باوری و زودباوری به نیروهای حکومتی و توان آنان، نیاز بنیادین به همکاری میان نیروهای آزادی‌خواه بیرون حکومتی، خودداری از رو کردن زود هنگام همه نام‌ها، و توان نیروی دگرگونی و زیرکی در سود جستن به هنگام از ناهماهنگی نیروهای بیداد از آموزش‌های چندپاره جنبش مردمی دوم خرداد است.

آموزش‌های پیش‌گفته همراه با دستاوردهای آشکار جنبش دوم خرداد زمینه خوبی را برای امیدهای آینده نزدیک و دور فراهم می‌کند.

بخشی دستاوردهای جنبش

یک بار برای همیشه و آن هم برای همه آشکار شد که بیشینه بسیار بزرگی از مردم ما جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند. با پیش‌رفت جنبش که نیز در انتخابات شوراها چهره آشکار کرد، مردم به بسیاری از نامزدهای نام‌افادار و نام‌رای با جمهوری اسلامی رای دادند. در همه انتخابات پس از دوم خرداد مردم ما در چارچوب بوده‌ها به ناهم‌خوان‌ترین نیرو با جمهوری اسلامی رای دادند. در نمونه‌بررسی‌های بسیاری نیروهای بیرون از نظام هسواخواهان بیش‌تری از دگرگونی‌خواه‌ترین نیروهای حکومتی یا نزدیک به حکومت به دست آوردند. درخواست‌ها و خواست‌های بسیاری از لایه‌های اندیشه‌ای، اجتماعی و فرهنگی کشور با توان و اندوخته باوری نیروهای وفادار به نظام ناهم‌خوان ناهم‌خوان است. واکنش مردم در برابر دست‌اندرکاران ریز و درشت کشتارهای زنجیره‌ای و دیگر تبهکاری‌های دسته‌های آدم‌کش در جمهوری اسلامی نمودی دیگر از این رودررویی دگرگونی مردم با حکومت

اسلامی است.

- بسا پیش‌رفت هر چه بیش‌تر جنبش، بخش‌های بیرونی «چپ» اصلاح‌طلبان حکومتی از چارچوب حکومتی بیرون آمده و بخشی از دگرگونی‌خواهان ناوابسته به حکومت شده‌اند. دیگر هیچ کس نمی‌تواند گنجی را حکومتی بداند. بدین گونه است که بخش‌بندی درونی جنبش دگرگونی‌خواه به سود نیروهای بیرون از حکومت، به سوی دل بریدن از توان و گنجایش مردمی نظام جمهوری اسلامی دگرگون شده است. گرانگیزگی جنبش از درون به بیرون حکومت آمده است.

- جنبش خرداد واژه‌هایی با رنگ و بوی آزادی و داد را به میان توده گسترده‌ای از جوانان ما برده و آن‌ها را با باورهای نیک آشنا کرده است. مین ما آبهستن آزادی‌خواهان برجسته و بی‌شماری است که در سال‌های پیش رو جنبش مردمی در مین ما را توان و نیرو خواهند بخشید.

- جنبش خرداد چهره‌های برجسته بسیاری آفریده است. بسیاری از اینان که در پی آمد فشارهای دستگاه پیدادگر قضایی از کار سیاسی و فرهنگی بازداشته شده و یا در بند گرفتار آمده‌اند، دیر یا زود از بند‌هایی خواهند یافت و در آوردگاهی دیگر که بی‌گمان دیر یا زود پیش خواهد آمد، در جلو، میان و کنار مردم بر بیداد خواهند تاخت. باور من بر این نیست که کسانی چون احمد باطبی، اکبر گنجی و عبدالله نوری تا زنده‌اند دست از رودررویی با خامنه‌ای و بیدادگران تل‌انسی در دور و پیش بردارند. جمهوری اسلامی با دشوار زندانیان سیاسی نامدار و توانا روپرست.

- چهره دست‌اندرکاران سیاست امروز آشکارتر از هر روز است. هیچ کس در میان دولت‌مردان جمهوری اسلامی و بیرون از آن نیز نیست که باورهای خود را آشکار نکرده باشد.

در باره خاتمی

گزینش بستگی و وابستگی به این یا آن سوی نبرد ژرفی که در مین ما در کار است، هنوز به پایان نرسیده است. واپسین سردرگمی‌ها در زیر پتک روزگار باید از میان برداشته شود و چنین نیز خواهد شد. کسی که امروز پس از نزدیک به ۴ سال رویارویی آشکار دگرگونی‌خواهان و بیدادپرستان در آن سوی باوری بیداد جای گیرد، دیگر به این آسانی مایه آن را نخواهد داشت که به دژ آزادی فراخیزد.

در برخی برش‌های روزگار، هنگامی که کار به جاهای باریک می‌کشد، جایی برای میان‌روی نیست. انقلاب مشروطه، نهضت ملی در آذربایجان و کردستان، جنبش ملی شدن نفت و انقلاب بهمین از برجسته‌ترین نمونه‌های چنین روزهایی است. باید یا این و جوی باشی و یا آن و جوی. هر کس در گزینش خود دیر بجنبند، روزگار این کار را برای او خواهد کرد. این سخن به ویژه در باره کسانی درست است که خواه ناخواه در جای‌گاه راه‌بردی یا رهبری جنبش‌ها هستند. در این جای‌گاه است که یک سخن یا یک کار هر چند کوچک، و دیر - زود - یا به‌هنگامی آن سرنوشت یک مردم و کشور را می‌نویسد. ما مردم همه گونه‌اش را دیده‌ایم.

بهترین نمونه برای من کابوس ۲۸ مرداد است. هیچ گمانی در مین دوستی زنده‌یاد دکتر مصدق نیست. باری شاید اگر او که رهبر جنبش بود، به‌هنگام می‌جنبید و دستور کنار گذاشتن دسیسه‌چینان و کودتاگران را می‌داد، کار ما مردم به آن جا نمی‌کشید که امروزه‌های مان در خیابان‌های تهران لگدمال دلارهای آمریکایی، زردپوش‌های شاه و مشتی چاقوکش مزدور شود.

خاتمی نیز در چنین جای‌گاهی گرفتار است. پیروزی یا شکست جنبش آزادی که ۴ سال پیش سر بزنگاه چهره آشکار کرد، چه ایشان بخواهند و چه نخواهند در نوشته‌ها و نوشتارهای آیندگان، بسیار با نام و کارهای ایشان پیوند خواهد خورد. شاید او در خواب هم نمی‌دید که در جای‌گاه رهبری یا راه‌بردی چنین جنبش بایستد که رفته رفته در صد هر چه بالاتری از نیروهای آن با نظام جمهوری اسلامی ناهم‌خوان و ناهم‌رای باشد. بازی روزگار چنین آورد. اینک این اوست که باید برگزیند. رفتن‌جانی در بهترین روزهای برو برو خود هم در جای‌گاه گزینش نبود، چرا که او پیشاپیش گزینش خود را

کرده بود. او یار غار خامنه‌ای و هر دو با هم عمود خیمه جمهوری اسلامی به ویژه پس از مرگ خمینی بودند و هستند. خاتمی چنین نبود. او هنوز هم در جای‌گاه گزینش است. خاتمی هنوز هم می‌تواند کارهای بسیاری در توان بخشیدن و جان دادن به جنبش دادخواهان خرداد انجام دهد. سرانجام خرداد در دستان خاتمی نیز است.

او می‌تواند و باید مردانه پای در میدان ۱۸ خرداد بگذارد. او این را به مردم ما بدهکار است. بسیاری از مردم به امید او پای در میدان جنبش گذاشتند. دانشجویان ما به دل‌گرمی سخنان رئیس‌جمهور در خیابان‌های شهرها و روستاهای ما آرزوی آزادی را بانگ برآوردند. نویسندگان و گردان‌یشان به انگیزه این جنبش نام و نشان آشکار کردند. کاره‌گیری خاتمی میانه‌روی نیست. خالی کردن پشت مردم در این آوردگاه شاید واپسین و پیوستن به اردوی خامنه‌ای است. خاتمی نباید این کار را بکند. شاید برگ خرداد برگ بازنده هم باشد. با این همه آدمی در کشاکش روزگار نمی‌تواند تنها بر برگ‌های برنده سرمایه‌گزاری کند.

آیا اصلاح‌طلبی حکومتی به بن‌بست رسیده است؟

باور من و پذیرفته‌کننده‌های سازمان ما فدائیان خلق ایران (اکثریت) این است که خود ولایت و نه این ولی فقیه راه‌بند هر گونه دگرگونی نیک در مین ماست. و ما فدائیان خلق پیکارگر راه ایرانی هستیم که در آن باورهای مردم از کشورداری جدا باشد. جدایی دین از دولت پذیرفته‌بنیادین ما فدائیان خلق است. بر این پایه آشکار است که برای ما رفتن و پیش‌رفت ایران در شاهره آزادی و داد در گرو فراتر رفتن از جمهوری اسلامی و پایان دادن به آن است.

با این همه نمی‌توان این را نادیده گرفت که گریزگاه‌هایی هست که می‌توان از آن سود جست و دگرگونی‌هایی را در نظام پیش برد. همه هنر دو خردای‌های حکومتی، و ما دیگر دو خردای‌ها در این بود، است، یا می‌توانست باشد که از این گریزگاه‌ها سود جویند و جویم. این سودجویی نه تنها به زیان مردم و مین ما نبوده که به آن سود هم رسانده است.

تنها هنگامی می‌توان از بن‌بست سخن گفت که راه پیرونده شده نادرست باشد. آیا چنین بوده است؟ جنبش خرداد در راه خود به پیش‌رفت‌های چشم‌گیری دست یافته است که بخشی از آن‌ها پیش‌تر با نام دستاوردهای جنبش بررسی شد. در این ۴ سال جنبش خرداد همه سنگرها و نهادهایی را که می‌شد با رای مردم به دست آورد، به دست آورده است. راه دو خرداد نادرست نبوده است. مگر چشم‌داشت ما از باورمندان به نظام جمهوری اسلامی چه بود؟ مگر آن دگرگونی‌های بنیادین که ما می‌خواهیم و به باور ما نیاز مین و مردم ما نیز است، از آغاز در گنجایش باور و توان نیروهای حکومتی دو خرداد بود که اکنون ما با دیدن کوتاهی آنان دل‌سرد شویم؟

توان جنبش هم که در یک پارچگی خود به هیچ روی کاستی نگرفته است. خواست مردم بر پی‌گیری دگرگونی‌ها همچنان بر جاست. هنوز همه کارهایی که می‌شد و می‌شود در چارچوب همین نظام انجام داد، انجام نشده است. توان نهدی جنبش به پایان رسیده است. باری توان درونی نهادهای در چارچوب جنبش به پایان نرسیده است. هنوز رئیس‌جمهور خاتمی می‌تواند اگر باز رئیس‌جمهور بشود، دولت و وزیران دل‌خواه و نه فرمایشی و نیمه‌فرمایشی به مجلس دو خردادی پیش‌نهاد کند. هنوز مجلس می‌تواند گروه‌هایی برای بررسی دشواری‌های کشور درست کند. هنوز مجلس می‌تواند ده‌ها طرح و پیش‌نویس و لایحه و سند به میان کشد. این همه کارهایی است که ما از آغاز پیش‌نهاد انجام آن را به دولت‌مردان دو خردادی و به ویژه آقای خاتمی در برگزینش دولت خود و مشاوران‌شان دادیم. پیش‌دینی است که این‌ها به آسانی پیش نرود، پیش‌دینی است که آن‌وری‌ها جلوی همه این کارها را بگیرند یا بخواهند که بگیرند. باری نمی‌توان نشست و کاری نکرد، چون شاید یا بی‌گمان دیگران خواهند خواست و خواهند توانست جلوی آن را بگیرند.

اگر همه این کارها هم بشود و دیگر نظام جا و

گنجایش دگرگونی و کار دیگری نداشته باشد، باز نمی‌توان از بن‌بست سخن گفت. در آن هنگام نظام جمهوری اسلامی ایران به پایان توان نهفته خود برای انجام دگرگونی‌های مردمی رسیده است. مگر خود این بد است. جنبش مردم ما در ۴ سال از همه توان نظام سود جسته است. این نشانگر هوشمندی و توان نیروهای دگرگونی‌خواه مردمی در کشور است. این نه نشانه شکست که نشانه پیروزی جنبش دو خرداد است. جنبش دو خرداد و بخش برون حکومتی آن نیز از آغاز جنبشی برای پایان دادن به جمهوری اسلامی نبود، گر چه بخش‌هایی از آن با این اندیشه بازی می‌کرد و بخش‌های بسیار بزرگی از آن این آرزو و باور را دارد.

تازه خودمانیم. مگر جنبش آزادی و داد در ۴ سال پیش و اکنون نیز برنامه و توان آن را داشت و دارد که به جمهوری اسلامی پایان دهد؟ می‌توانیم در این باره میزگردها و گفت‌وگوها و گفتگوها و نوشتارهای بسیار سامان و سازمان دهیم. مردم ما هیچ یک از بنیان‌های (و نه آرزوهای) نیازین برای برپایی سالاری خود را نداشتند و بسیاری از آن‌ها هنوز هم ندارند.

گر چه این سخن کار این نوشتار نیست. باری مگر سخن ما ۴ سال پیش و اکنون نیز بر سر گزینش دشوار و جان‌فرسا میان دگرگونی بنیادین و دگرگونی نیمه‌کاره یا سرخ‌آب و سفیدآب زدن بر سر و روی دیوسان جمهوری اسلامی بود و است؟ صد بار خیر. روزنه‌ای پیش آمد و ما مردم با زیرکی از آن سود جستم. همین و بس. اگر این تلاش و هوشمندی به سرانجام برسد که چه خوب. اگر هم چنین نشود مگر ما باید افسوس سودجستن خود از این روزن امیدبخش را بخوریم؟ هزار بار خیر.

دستاوردهای جنبش خرداد بازگشت‌ناپذیر هم نیست. چه زور ما به آن برسد که همه توان نهفته این نظام بیدادگر را به کار گیریم و چه نرسد، چه زور ما به آن برسد که این دستاوردها را بازگشت‌ناپذیر کنیم و چه نرسد، ۴ سال جنبش از یک سو نشان‌گر توان ما مردم در دگرگونی است و از سوی دیگر مرز توان نظام در دگرگون‌پذیری را آشکار می‌کند. این همه تنها سود صد در صد است. کاش می‌شد و کاش بتوانیم پیش‌تر از این به دست آوریم.

خامنه‌ای و یارانش بازنده‌اند. یا آن‌ها همین نبرد و آوردگاه و کارزار را می‌بازند که هیچ، یا سرنوشت این ستیز چند سال پس از این در پیکاری جانانه‌تر روشن خواهد شد. آن‌ها بازنده‌اند چرا که در آوردگاه آینده، مردم نه با چشم‌داشت دگرگونی در نظام که با یک‌دلی برای دگرگونی نظام پا به میدان خواهند گذاشت. رهبران و سخن‌وران جنبش آیند ما تنها کسانی نخواهند بود که بیداد این نظام را از نوشته‌ها و یادمان‌های سال‌های دور آغاز بنیان‌گذاری جمهوری اسلامی می‌دانند و به یاد دارند. اینان کسانی خواهند بود که بیداد حکومت را با گوشت و پوست و استخوان خود و چه ژرف چشیده‌اند و کسب‌داندند. خامنه‌ای و یارانش شاید می‌توانستند با همراهی از آغاز با جنبش بخشی از باورهای بیدادگرانه خود را در قانون اساسی نیز نگه دارند. شاید مردم در این پیکار در برابر ولایت مشروطه فقیه کوتاه می‌آمدند. و پیش‌دینی است که با خود آنان برخوردی آرام می‌داشتند. در آوردگاه آیند خواست روز مردم از میان برداشتن ولایت فقیه و بنیان‌گذاری سالاری مردم خواهد بود و برخورد آنان با بیدادگری‌شان پیش‌ناپذیری.

مردم در میدان تنها پیش‌گیر برگشت دگرگونی‌ها و تنها نیرویی است که توان شکستن راه‌بند بیدادگران را دارد. راه‌بند دوگانه‌ای در برابر جنبش مردمی ما ایستاده است. نخستین راه‌بند، تلاش خامنه‌ای و یارانش برای شکستن جنبش و بازپس ستاندن همه سنگرها و دستاوردهای آن است. راه‌بند بنیادین‌تر خود نظام جمهوری اسلامی است. شکستن هر دو این راه‌بندها در گرو به میدان آمدن دوباره مردم و در میدان ماندن آن‌هاست. در میدان نخواستن مردم چشم اسفندیار اصلاح‌طلبان حکومتی است. تلاش آن‌ها به ویژه خاتمی از آغاز بر آن بوده است که به پشتوانه پشتیبانی مردم و نه به پشتوانه خود مردم آن‌وری‌ها را وادار به پذیرش برخی خواست‌های اصلاح‌طلبانه کند. این تلاش او با

شکست روبرو شده است. آن‌ها می‌دانند یا دست‌کم می‌توانند که دگرگونی در جمهوری اسلامی به دگرگونی در جمهوری اسلامی فراروید. هر جا جنبش دو خرداد نتوانسته است به همه چیزهایی که می‌خواست و می‌توانست برسد، پی آمد نبود مردم در میدان بود.

پودن مردم در میدان تنها برابر با بنیان‌گذاری یا آزادی انجمن‌های صنفی و سیاسی و دیگر نیست، برابر با آمدن مردم به خیابان‌ها نیز است. گاه و در برخی جاها راه‌بند دگرگونی تنها با آمدن کرور کرور مردم به خیابان شکسته می‌شود.

این کار هنوز هم شدنی است. آن‌وری‌ها آماده‌اند با کشتار تودهای و گسترده نیز کار را به سود خودشان یکسرده کنند. آن چه آنان را از این کار بازمی‌دارد، ترس از واکنش بخش‌هایی از نیروهای ارتش، سپاه، انتظامی و بسیج است که دل در گرو اصلاح‌طلبان حکومتی دارند. شکست تلاش برای کودتای نظامی برای خامنه‌ای برابر با نابودی خود او و جمهوری اسلامی یک جاست. ترس آنان زمینی نیز است. آن جایی که نیروهای مسلح این چنین گسترده در پیوند با مردم هستند، پشت‌گرمی به آنان به این سادگی‌ها نیست.

سخن پایانی این بخش یادآوری داستان سیاوش است. سردار کارکشته افسانه‌ای به مردانش که از وزیدترین جنگجویان ایران بودند، دستور داد تا شمشیر از نیم نکشند. چه شد؟ همه‌شان در دم زده شدند. سر خودش را هم سواران بیداد سر زد و زد شدند. سر خودش را هم گوش تا گوش بریدند. تازه این پایان کار نبود. به خون‌خواهی او جنگی ویران‌گر در گرفت که یکی از بیدادگرانه‌ترین برگ‌های زندگی دو کشور بود. او در نگاه کوتاه از خسارت خودداری کرد. در نگاه بلندتر خشونت را پال و پر داد.

سازمان‌دهی مردم تنها راه به میدان آوردن دوگانه آن‌هاست. هم به خیابان آوردن و هم نهادینه کردن کارسازی مردم در دستگاه حکومتی در گرو سازمان دادن مردم است. این باور و راستی از آغاز دو خرداد از سوی بسیاری از ما پیش‌نهاد شد. برای این کار هنوز هم دیر نشده است. از آغاز کار بستن دست ما با زنجیر قانون‌های نامرمانه جمهوری اسلامی درست نبود. سازمان‌دهی مردم در روزگار بیداد می‌تواند غیرقانونی هم باشد و اگر ما هم نخواهیم چنین خواهد شد. سر نهادن به پای قانون‌های بیداد سودی برای مردم نخواهد داشت.

این گفتار بی‌پایه‌ای است که هر کار غیرقانونی، کاری خشن و مسلحانه است. برابر گذاشتن آرامش و قانون (هر قانونی) در بند کردن آزادی است. این سخن برابر است با این که هر گاه سبیه بر زور بود باید نشست و ساق یکید تا قانون‌گزار بامیرد و شاید کس بهتری سر ما بیاورد. به این گونه ما باید سال‌ها و سال‌ها بسنشینیم تا ناصرالدین‌شاه بمیرد و مظفرالدین‌شاه بیاورد و مشروطه را اعلام کند. آن هم اگر بیمار نباشد که کار را به محمدعلی‌شاه بسپارد. این رفتار را کاری با باور نهادینه به مردم سالاری و قانون‌مداری نیست.

کار دیگری که ما می‌توانیم و باید انجام دهیم، بنیان‌گذاری و گسترش پیوند و همکاری میان نیروهای سیاسی آزادی‌خواه بیرون مرزی است. ما در این زمینه کوتاهی‌های بسیار و نابخشودنی داریم. همگامی با دگرگونی خواهان بیرون مرزی نمی‌تواند نهادینه باشد. این همگامی باید از راه نوشتارها و گفتگوهای نارودرو پیش رود.

انتخابات ریاست جمهوری این بار نیز دموکراتیک و آزاد نیست. باز ما مردم باید در بهترین پیش‌بینی‌ها بین نامزدهای چند گروه‌بندی حکومتی برگزینیم. باز هم میان بد و بدتر. برای یک سازمان سیاسی نداشتن حق دادن نامزد جداگانه برابر است با نداشتن حق بودن در یک انتخابات. با این همه سازمان ما نباید از تنها اگر همه نامزدهای اصلاح‌طلبان درون و بیرون از حکومت را از نامزدی جلوگیرند و پیش‌دینی باشد که در رای‌های مردم دست خواهند برد. کنارگیری از انتخابات پشتیبانی‌پذیر خواهد بود.

این که چگونه، کی و به چه کسی باید رای بدهیم یا نه، سخن و کاری است که باید پس از آشکار شدن همه داده‌ها بررسی کرد، گفت و انجام داد.

دل‌خواه خامنه‌ای و یارانش آن است که یک خاتمی کم‌جان و رام و کم‌رای رئیس‌جمهور شود تا آن‌ها زمان بسنده برای رام و نابود کردن جنبش مردمی دو خرداد را داشته باشند. باید همه با هم بهترین راه برای رویارویی با این خواب‌پلید بیدادگران را بیابیم. ما آزادی‌خواهان ایران زمان زیادی برای از دست دادن نداریم.

مقوق بشر در ایران کماکان نقض می‌شود

ادامه از صفحه ۱۲

حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

در زمینه حقوق اقتصادی مردم، کاپیتورن می‌نویسد طبق آمار رسمی یا شبه رسمی، نرخ بیکاری در ایران بین ۱۲ تا ۱۶ درصد است اما برخی می‌گویند نرخ واقعی بیکاری بسیار بیش از این است. در ادامه گزارش، کاپیتورن به نگرانی‌ها از بابت اخراج پناهندگان افغانی از ایران اشاره کرده است.

کاپیتورن می‌نویسد یکی از مشکلات کارگران ایران، عدم پرداخت دستمزدهاست. این گزارش به نقل از مسئول خانه کارگر می‌نویسد در ماه سپتامبر ۸۰ هزار کارگر بین سه تا ۲۶ ماه بود که حقوق خود را دریافت نکرده بودند. گزارش نماینده سازمان ملل می‌نویسد تنها در ماه اکتبر، مطبوعات خبر از ۳۸ مورد اعتراض کارگران به عدم دریافت دستمزدشان دادند.

کاپیتورن می‌نویسد در سال ۲۰۰۰، چهار هزار ایرانی از بریتانیا تقاضای پناهندگی کردند و بدین ترتیب، در سال گذشته ایرانیان در این کشور از لحاظ تعداد پناهندگان در رده سوم قرار گرفتند. در ماه دسامبر، یک گزارش تأیید نشده تلویزیون ایران حاکی بود که ظرف ده ماه گذشته ۴۵۰۰ ایرانی از کرواسی اخراج شده‌اند. گزارش‌های مشابه از سایر کشورهای اروپایی و نیز از افزایش چشمگیر آمار تقاضای مهاجرت ایرانیان از سفارتخانه‌های خارجی در تهران رسیده است.

گزارش کاپیتورن به نقل از یونسف می‌نویسد ایران اکنون همه اهداف تصریح شده در اجلاس جهانی ۱۹۹۰ کودکان به غیر از اهداف مربوط به سوء تغذیه را تحقق بخشیده است. آموزش ابتدایی در ایران ۹۶ درصد و واکنش‌های ۹۷ درصد کودکان را در بر می‌گیرد. مرگ و میر نوزادان تا میزان ۲۹ در هزار و مرگ و میر کودکان زیر پنج سال تا ۳۳ در هزار پائین آمده است. به گزارش کاپیتورن، کمیته حقوق کودکان سازمان ملل از آنکه در ایران افراد زیر ۱۸ سال را می‌توان به قطع عضو، شلاق و سنگسار محکوم کرد، و نیز آنان را در زندان بزرگسالان نگه داشت،

اظهاری نگرانی کرده است. از جمله نگرانی‌های دیگر این کمیته، این قانون است که یک مرد اگر فرزند یا نوه خود را به قتل برساند تنها به پرداخت دیه محکوم می‌شود. همچنین، این کمیته با مشکل تعریف اینکه کودک به چه کسانی اطلاق می‌شود، مواجه است. در این زمینه، ماده ۱۲۱۲ قانون مدنی و تبصره یک ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی، به تبعیض در مورد دختران و پسران در عرصه‌های مسئولیت جزائی و مدنی می‌انجامد.

گزارش نماینده سازمان ملل در ادامه، به گسترش پدیده فرار دختران از خانه برای گریز از ازدواج‌های اجباری اشاره می‌کند و می‌نویسد این مسئله چنان ابعادی یافته است که در سال ۱۹۹۹ در تهران و برخی دیگر شهرها، خانه‌های امن برای این گونه دختران ایجاد شده است. به گزارش مطبوعات، شمار دختران فراری از خانه در سال گذشته ۳۰ درصد افزایش یافته است و به طور متوسط روزانه ۴۵ دختر ایرانی از خانه می‌گریزند. دختران فراری، بخش بزرگی از ۲۵ هزار کودک خیابانی در تهران را تشکیل می‌دهند. مطبوعات می‌نویسد هر شب ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر از این کودکان می‌میرند. کاپیتورن می‌افزاید: «افزایش تعداد کودکان خیابانی، اعتیاد به مواد مخدر، فحشا در میان دانش‌آموزان دبیرستانی و نرخ خودکشی، بدون تردید نشانه درگیری جوانان ایران با یک بحران اجتماعی است.»

به گزارش مطبوعات، گروه‌های نهی از منکر دختران در سن بلوغ را دستگیر کرده، دوشیزه‌بودنشان را به اجبار کنترل می‌کنند. گزارش کاپیتورن به نقل از کمیته حقوق کودکان سازمان ملل می‌نویسد دولت ایران باید مانع چنین رفتاری شود. در زمینه کار کودکان، کاپیتورن معتقد است عدم شمول قانون کار بر کارگاهانی که کمتر از شش کارگر دارند، ممکن است تأثیراتی منفی داشته باشد. گزارش کاپیتورن به نقل از روزنامه توقیف‌شده صبح امروز می‌نویسد نرخ اجاره سالانه کودکان در صنعت فرش‌بافی ۲۵ تا ۱۸۰

دلار است. کاپیتورن خواهان رعایت مقررات سازمان بین‌المللی کار از سوی جمهوری اسلامی، از جمله رعایت حداقل سن کار شده است.

خسوف

گزارش کاپیتورن در مورد خسوف در جامعه ایران می‌نویسد در حالی که در گذشته اقدامات گروه‌هایی مانند بسیج و انصار حزب‌الله به مواردی مانند اخلاص در تظاهرات دانشجویی محدود می‌شد، اکنون ضرب و جرح و حتی قتل در دستور کار این گروه‌ها قرار گرفته است. این گزارش می‌افزاید در حال حاضر به نظر می‌رسد نهادهای مسئول اجرای قانون قادر به جلوگیری از این گروه‌ها نیستند، و علت این امر می‌تواند حمایت مقامات عالی‌رتبه از این گروه‌ها باشد.

اعتیاد

گزارش کاپیتورن به این نکته اشاره دارد که طبق آمار رسمی دو میلیون نفر از مردم ایران معاد به مواد مخدرند و از این تعداد، صد هزار نفر در زندان‌ها به سر می‌برند. طبق همین آمار رسمی، سال گذشته حدود هزار نفر بر اثر استعمال بیش از حد مواد مخدر جان خود را از دست دادند. تزریق مواد مخدر با سرنگ‌های آلوده، منشأ ۶۷ درصد از ۱۸۰۴ مورد ثبت‌شده ابتلا به بیماری ایدز است. دو سوم زندانیان در ارتباط با جرایم مواد مخدر دستگیر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

کاپیتورن در انتهای گزارش خود از جمله چنین نتیجه‌گیری می‌کند که پیشرفت در زمینه تحقق حقوق بشر در ایران، منوط به این است که کل قوه قضائیه اصل حرمت افراد را بپذیرد. نماینده سازمان ملل، خواهان اصلاحات بنیادین در قوه قضائیه ایران شده است.

کاپیتورن همچنین می‌افزاید: کشته و ناپدیدشدن روشنفکران و ناراضیان سیاسی در ایران، یک لکه تاریک بوده و خواهد بود، مگر اینکه به همه پرسش‌های بی‌جواب‌مانده، پاسخ داده شود و عوامل پشت پرده این جنایات محاکمه شوند. کاپیتورن خواهان آزادی همه متهمان دادگاه کنفرانس برلین شده است. کاپیتورن در خاتمه، از آنکه دولت ایران هنوز به او اجازه سفر به ایران نمی‌دهد، اظهار تأسفک کرده است و از دولت جمهوری اسلامی خواسته است در این زمینه، همکاری کامل یا نمانده ویژه را احیا کند. □

اعلامیه هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق

ایران (اکثریت) در باره ممنوعیت فعالیت نیروهای

ملی - مذهبی و توقیف مطبوعات اصلاح طلب

مردم و عموم نیروهای آزادیخواه

به این اقدامات تمکین نخواهند کرد

امروز، یکشنبه ۲۸ اسفند ۷۹، ابتدا خبر ممنوعیت کلیه فعالیت‌های نهضت آزادی و نیروهای ملی - مذهبی، «تحت هر عنوان و قالبی» توسط دادگاه انقلاب اسلامی تهران، و سپس توقیف روزنامه دوران امروز و سه نشریه مبین، جامعه مدنی و پیام امروز توسط دادگستری تهران، اعلام شدند.

در اطلاعیه روابط عمومی دادگاه‌های انقلاب اسلامی پیرامون ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی این نیروها از جمله متمم به روش‌های مرموزانه و براندازانه و هم‌اوانی با گروه‌های نفاق و تروریسم شده‌اند.

این اقدامات که بدنبال دستگیری ۲۱ تن از فعالان ملی - مذهبی در روز یکشنبه گذشته و پس از تهدید خانم‌های در خطبه‌های نماز جمعه دو روز قبل تهران علیه «نیروهای مورد حمایت رسانه‌های خارجی» صورت می‌گیرند، در تکمیل کار نیروهای تمامیت‌خواه حاکم برای سرکوب اصلاحات و اصلاح‌طلبان به اجرا درآمده‌اند. با ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی و توقیف باقیمانده نشریات اصلاح‌خواه، فعلاً تمامیت‌خواهان توانسته‌اند میدان اصلاحات را خالی‌تر از روز پیش از ۲ خرداد ۷۶ کنند، اما خواست مردم و نیاز جامعه ما برای اصلاحات سرکوب‌شدنی نیست و مردم همچنان خواست تحول جامعه را برای آزادی پی خواهند گرفت.

اقدام دادگاه انقلاب اسلامی تهران حتی مبتنی بر قوانین موجود جمهوری اسلامی نیز اقدامی غیر قانونی است. نیروهای آزادیخواه و مردم، به این قبیل اقدامات تمکین نخواهند کرد و از فعالیت نیروهای ممنوع اعلام شده حمایت نخواهند کرد.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ممنوعیت فعالیت نیروهای ملی - مذهبی و توقیف مطبوعات را محکوم می‌کند، حمایت خود را از آزادی فعالیت نهضت آزادی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی اعلام کرده و با هشدار نسبت به اتهامات سنگین وارده به این نیروها، عموم نیروهای آزادیخواه کشورمان را به اعتراض و مقابله علیه این رازخنی‌ها فرا می‌خواند.

هیات سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۳۷۹ اسفند ۲۸

حمایت از اصلاح طلبان...

ادامه از صفحه ۷

برنامه یک سیاست اصلاح طلب علیه ولایت مطلقه فقیه، باید ایجاد تغییرات در قانون اساسی برای دمکراتیزه کردن ساختار حکومتی و تأمین شرایط انتقال قدرت از نهادهای انتصابی به نهادهای انتخابی را دربرگیرد. تأکید کم‌کم یکی از قدم‌های مهم تغییرات مورد نظر من در اختیارات ولی فقیه گرفتن اختیار فرمان فرماندهی از او، و سپردن آن به مجلس است.

اگر چه برنامه مورد نظر باید با نفی ولایت مطلقه فقیه شاخص شود، اما امروز در جامعه ما حرف زدن از اصلاحات و نگفتن از و چاره ندادن برای دردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برای بی‌حقوقی زنان، فشار فوق‌الطافه اقتصادی بر اقشار وسیع جامعه بی‌آیندگی جوانان و... برابر خودکشی سیاسی است. برنامه مورد نظر با تبعیها و چاره‌هایی در این عرصه‌ها تکمیل می‌شود.

سپردن است حالا که شانس پیشرفت این سیاست چقدر است. پنهان نمی‌گذارم که من خوشبینی زیادی به پیشرفت رسمی این سیاست ندارم. پراکندگی نیروهای اصلاح طلب غیرحکومتی، حول و هراس اصلاح طلبان حکومتی و زمان بسیار محدود باقی‌مانده تا انتخابات اجازه خوش‌بینی در این مورد را نمی‌دهند. این اما اولاً نافی ضرورت عرضه و تبلیغ این سیاست نیست، ثانیاً محدودیت امکان پیشرفت رسمی به معنای محدودیت امکان پیشرفت در جامعه نیست. کلید برو رفتن از رکود گریبانگیر روند اصلاحات در دست مردم است و بن‌بست ایجاد شده در این روند را سرانجام مردم خواهند شکست. من بر این باورم که سیاست مورد نظر در این راستا و در تاسم با شرایط امروز جامعه است. به همین اعتبار نیز شعار تبدیل انتخابات به فرآیندومی برای اصلاحات را، نه به تعبیری رسمی، شعار مناسی برای جنبش‌گیری در قبال انتخابات می‌دانم. □

حکومتی یا غیرحکومتی، از این پس بسیار خوب هم عمل کنند، مطلقاً نامحتمل نیست که بخشی از این عده همچنان بدون انتخاب بمانند و در انتخابات شرکت نکنند. طبعاً وظیفه ما نیست که این گروه را، مثلاً به ملاحظه خشتی کردن نقشه سیاست‌های واپسگرا و محافظه کار، به شرکت کردن در انتخابات و رای دادن به ابهام دعوت کنیم. هر گاه اصلاح طلبان حکومتی و شخص خاصی به روش تاکتونی ادامه دهند حمایت از آنان اصلاً بدیهی نیست: چه حمایت جامعه و چه حمایت دیگر نیروهای اصلاح طلب.

این نکته اما به این معنا نیست که ما خود برای جلب مردم به انتخابات هیچ وظیفه‌ای نداریم. «نیروی سوم حول برنامه معین» پاسخ من به این وظیفه است. پیروزی سیاست خانه‌نشینی و خانه‌نشین کردن، یا چنان که توضیح دادم، پیروزی واقعی سیاست محافظه کار یا پیروزی قاطع و بیش از ۲۰ میلیون اصلاح طلب حکومتی، علیرغم برنامه ابهام‌شان، خشتی خواهد کرد، که این بسیار نامحتمل است؛ و یا برآمد چند میلیونی نیروی سوم حول برنامه معین، ولو که این برآمد با پیروزی ضعیف برنامه ابهام توأم شود.

برنامه معین: وجه دیگری از سیاست پیشنهادی که باید توضیح دهیم مضامین برنامه مورد نظر است. منظور از این، نه فقط برنامه انتخاباتی بلکه تا انتخابات نیز هست. خود عنوان سیاست پیشنهادی یعنی «سیاست اصلاح طلب برای برآمد نیروی سوم حول برنامه معین» و توضیحات گذشته به میزان بسیاری مضامین برنامه را روشن می‌کنند. حرف بر سر سیاستی است علیه ولایت مطلقه فقیه و توسط نیروی «غیرخودی»، همین حد آشکار می‌کند که این سیاست در نخستین گام خود با ضرورت مبارزه برای انتخاباتی دمکراتیک که نظارت استصوابی شورای نگهبان بر آن اعمال نشود، که آزادی بیان، مطبوعات و اجتماعات وجود داشته باشد، احزاب بتوانند فعالیت علنی و قانونی داشته باشند، تنوع و تعدد کاندیداها وجود داشته باشد،... روبروست. این برنامه به مثابه

پیمان‌های اصلاح طلبانه از سوی مردم برای تصدی مقامات اجرائی و تقنینی برگزیده شده‌اند، و در مرحله دوم از افکار عمومی بین‌المللی و همه انسان‌های آزاده و مستقل در همه جهان می‌خواهیم اعتراض و نگرانی خود را نسبت به وضع آقای یوسفی اشکوری و عدم تبدیل قرار و آزادی ایشان ابراز نمایند.

ما وظیفه انسانی و قانونی آقای رئیس‌جمهور و همه نمایندگان اصلاح طلب مجلس می‌دانیم که به اقدام سیاسی و قانونی سریع و جدی بازدارنده در برابر زباده‌دطلبی‌های غیرقانونی و رفتارهای خودسرانه و برخوردی‌های انگیزه‌سازینی که در رابطه با متفکران و روزنامه‌نگاران و از جمله برخی روحانیون آزاداندیش (همچون آقای یوسفی اشکوری) از سوی قوه قضائیه و به‌ویژه دادگاه غیرقانونی ویژه روحانیت صورت می‌گیرد، بسپردارند. از نظر ما همه دست‌اندرکاران قدرت و حاکمیت در ایران بنابه وظیفه خود مسئول حفظ جان و سلامتی آقای یوسفی اشکوری و همه فعالان فکری، سیاسی، مطبوعاتی، دانشجویی و... محبوس در زندان‌ها می‌باشند. □

آیا یوسفی اشکوری...

ادامه از صفحه اول

شود، اما وضعیت بلا تکلیف اشکوری، این نگرانی را تشدید می‌کند که مبادا در چالش‌های سیاسی قدرت و به‌ویژه در آستانه انتخابات ۸۰، سرنوشت یوسفی اشکوری به صورت یک گروگان سیاسی از سوی تمامیت‌خواهان علیه روند مردمی شدن و مسیر اصلاحات جاری در کشور از سوی ریاست جمهوری و همفکرانشان و نیز نیروهای فکری - سیاسی همفکر با آقای اشکوری درآمده باشد.

ما امضاکنندگان ضمن محکوم کردن مجدد هرگونه بازداشت و محاکمه اهل قلم و فعالان سیاسی به جرم ابراز و تبلیغ عقاید خود، نگرانی شدید خود را از ادامه بازداشت آقای یوسفی اشکوری اعلام می‌کنیم، و در مرحله اول از همه انسان‌دوستان و طرفداران آزادی و مردم‌سالاری در داخل کشور و همه مسئولان و دست‌اندرکاران اصلاح طلبی که با قول و

سرکوب

تظاهرات

مسالمت آمیز...

ادامه از صفحه ۲

کارگران را فریفته و آنان را از جبهه نیروهای آزادیخواه جدا کرده و زمینه سرکوب قطعی جنبش آزادیخواهانه مردمی را هرچه بیشتر فراهم کند. اقدام خدووش کارگران برای تظاهرات از مقابل وزارت کار بسوی دانشگاه تهران نشانه شناخت و تشخیص صحیح کارگران است، و این همان چیزی است که باعث هراس و وحشت نیروهای ارتجاعی می‌شود. آنان به خوبی از پتانسیل موجود در جنبش کارگری آگاهند و بخوبی می‌دانند که حرکت جنبش کارگری و جنبش دانشجویی بسوی یکدیگر و وحدت و همکاری این دو جنبش می‌تواند تعیین‌کننده‌ترین ضربه را بر پیکر ارتجاع هاز ایران وارد آورد. از این روست که نیروهای انتظامی برای سرکوب جنبش کارگری و دانشجویی گسیل می‌شوند. شرط اصلی غلبه بر بحران اقتصادی است. بن‌بست سیاسی موجود به نفع نیروهای آزادیخواه و جنبش مردمی است. به همین دلیل کارگران و زحمتکشان باید ضمن حفظ استقلال و هویت طبقاتی خویش و با شرکت هر چه فعال‌تر در مبارزات سیاسی به شکستن بن‌بست سیاسی موجود و رفع مانع اصلی یاری رسانند. اگر دولت و مجلس آن‌طور که ادعا می‌کنند واقعا اصلاح طلب هستند می‌بایستی بدانند که بدون جلب حمایت و مشارکت کارگران کاری از پیش نخواهند برد. دولت و مجلس می‌توانند با تصویب قوانین و اقدامات عاجل و اختصاص مقداری از پول افزایش فروش نفت به صندوق بیمه بیکاری و تأمین مواد اولیه برای واحدهای تولیدی، تأمین و مجهز کردن سازمان تأمین اجتماعی و نیز با جلوگیری از واردات بی‌رویه کالاهایی که در ایران تولید می‌شوند، شرایط بهبودی وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران و واحدهای تولیدی را فراهم آورند. به

در بارهٔ دموکراسی

ادامه از صفحه ۹

رمان‌های میلان کوندرا (چکسلواکی)، آثار کیس洛夫سکی (لهستان) و رمان لیلی تیاتر (چین)، صرفنظر از تمام تفاوتها، با وقایع تلخی که مردمان کشورهای تحت سلطه دیکتاتوری‌های آسیائی تجربه می‌کنند سرانجام در نقطه‌ای به همدیگر می‌رسند: اعتقاد به ایدئولوژی و نظام حاکم تولید ارزش می‌کند و حاکمان می‌کشند مخالفین خود را به بهانهٔ نداشتن این ارزش حذف فیزیکی نمایند و یا به ترور شخصیت آنها پردازند. جنسی این تجربه‌ها اقتدر آشناست، شباهت آنها اقتدر آشکار (به عنوان مثال اعدامها و مصاحبه‌های اجباری تلویزیونی) است که در صحت اتفاق افتادن آنها جای تردی تردید نمی‌گذارد.

عدلت شکست سیستم‌های سوسیالیستی، زودرس بودن انقلاب‌های سوسیالیستی نبود. عدلت در اندیشه‌های جزم‌گرایانه سازندگان سوسیالیسم بود. یعنی ساختمان کردن سوسیالیسم به زور و جبر. یعنی از ایده‌ها و آرمانها، مقدسات ساختن و در پی آن آزادیهای فردی و اجتماعی را محدود کردند.

کد

ارکان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
دو هفته یکبار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

بهروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری

این مقاله کوتاه شده است

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:

نشانی:

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس پست

نماینده سازمان ملل:

حقوق بشر در ایران کماکان نقض می شود



مورد نقض حقوق اهل سنت در مناطق کردها، بلوچها و اعراب دریافت کرده است، از جمله اشکال تراشی ادارات در صدور مجوز احداث مساجد.

رفتار حکومت در قبال

روشنفکران و ناراضیان سیاسی

بخشی از گزارش کاپیتورن به پرونده قتل‌های زنجیره‌ای اختصاص دارد. در این بخش، به ترور سعید حجاریان به عنوان یک روزنامه‌نگار مطلع در ارتباط با این پرونده و بازداشت دو وکیل به اتهام انتشار ویدئوی اظهارات یک عضو سابق انصار حزب الله اشاره شده است.

کاپیتورن می‌نویسد در آستانه محاکمه متهمان قتل‌های زنجیره‌ای، به غیر از دو نفر از آنها بقیه به قید ضمانت آزاد بودند. این گزارش می‌افزاید در جریان برگزاری مراسم یادبود قربانیان در ماه‌های نوامبر و دسامبر، گروهی از شرکت‌کنندگان، از جمله برخی از بستگان مقتولین، دستگیر و سپس آزاد شدند. کاپیتورن می‌نویسد هیچ یک از گزارش‌ها در باره این رسوائی که قرار بود علنی شود، منتشر نشد. نماینده سازمان ملل ناراضیاتی خود را از رفتار حکومت در قبال این پرونده مورد تأکید قرار داده است.

در ادامه گزارش کاپیتورن به دستگیری شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین به اتهام «اقدام علیه امنیت کشور» و «تبلیغ علیه نظام» اشاره شده است. کاپیتورن می‌نویسد آکبر گنجی از دادگاه گفت مأموران زندان او را مورد ضرب و شتم قرار دادند و او ۸۰ روز در سلول انفرادی بوده است.

وی می‌افزاید اتهامات علیه دو مترجم که حتی در کنفرانس برلین شرکت هم نداشتند، سوءاستفاده خشن از روند محاکمات قضائی است.

دموکراسی و جامعه مدنی

در این فصل از گزارش خود، کاپیتورن به لغو کاندیداتوری ۵۰۰ نفر، از جمله رهبر و دوازده عضو نهضت آزادی در انتخابات مجلس از سوی شورای نگهبان و نیز لغو انتخابات برخی حوزه‌ها از سوی این شورا اشاره کرده است و نوشته است در تهران یک سوم آرا از سوی شورای نگهبان باطل اعلام شد.

این گزارش می‌افزاید سه نفر از رهبران حزب ملت ایران در ارتباط با تظاهرات دانشجویان در تیرماه ۱۳۷۸ محاکمه شدند. یک نفر از آنها به ۱۵ و یک نفر دیگر به ۱۳ سال زندان محکوم شدند که در هر دو مورد، هشت سال از محکومیت به خاطر تشکیل یک حزب غیر قانونی یعنی حزبی که مقامات مسئول از ثبت آن خودداری کرده‌اند بود. در ادامه این گزارش آمده است نماینده دائمی جمهوری اسلامی در سازمان ملل طی نامه‌ای در تاریخ ۴ دسامبر ۲۰۰۰ نوشته است این محکومیت‌ها به یک سال تقلیل یافته و این سه متهم آزاد شده‌اند.

کاپیتورن می‌نویسد در ماه اوت مجلس قانونی تصویب کرد که به موجب آن، نیروی انتظامی از ورود بدون اجازه به محوطه دانشگاه‌ها منع شده است.

ادامه در صفحه ۱۱

۱۹۹۸ یک بهائی به نام روح‌الله روحانی به اتهام بهائی‌کردن یک زن اعدام شده است، در حالی که همین زن، این اتهام را تکذیب کرده بود.

شمار کل اعدام‌ها در ایران در سال ۲۰۰۰ در گزارش کاپیتورن حدود ۲۰۰ مورد برآورد شده است و در دو مورد در آستانه اجرای حکم، اولیای دم از سر تقصیر محکومان گذشته‌اند. در مورد شکنجه، کاپیتورن به شهادت دو زندانی، روزبه فروهری‌پور و آکبر گنجی استناد می‌کند.

وضعیت اقلیت‌ها

نماینده سازمان ملل می‌نویسد نمایندگان اقلیت‌های کرد و آذری معتقدند این اقلیت‌ها از حق خودمختاری فرهنگی که در قانون اساسی و مقررات بین‌المللی تصریح شده است محرومند. گزارش کاپیتورن می‌افزاید همین وضعیت در مورد اقلیت‌های بلوچ و عرب نیز وجود دارد. در این گزارش همچنین به رواج فقر در مناطق کردنشین و نیز ناآرامی‌های سرنوشت هفت عضو دستگیر شده حزب دمکرات کردستان ایران اشاره شده است که در سال ۱۹۹۶ دستگیر شدند.

در زمینه نقض حقوق اقلیت‌های به رسمیت شناخته شده مذهبی، کاپیتورن به این موارد اشاره دارد: مسجدهای از دواج مردان غیرمسلمان با زنان مسلمان، محرومیت غیرمسلمانان از احراز مشاغل بالای دولتی و نظامی، محکومیت ده یهودی در دادگاه شیراز، محرومیت ورته یهودیان از ارث، بدرقاری در قبال مسیحیان پروتستان و حتی کشتن آنان، چرا که مانند بهائیان، زبان و ملیت آنها ایرانی است. در گزارش کاپیتورن به برخی موارد بهبود وضعیت اقلیت‌های شناخته شده مذهبی نیز اشاره شده است، از جمله به برخورداری آنان از حق مدیریت مدارس خود توسط مدیران غیرمسلمان، برابری دیه قربانیان غیرمسلمان با مسلمانان در دادگاه‌ها، افزایش حجم تدریس زبان اقلیت‌ها در مدارسشان و تشکیل یک کمیته ویژه امور اقلیت‌ها در وزارت کشور.

در مورد بهائیان، کاپیتورن می‌نویسد آنها از تبعیض، از جمله در عرصه‌های آموزش، استخدام، مسافرت، مسکن و استفاده از تسهیلات فرهنگی رنج می‌برند. این گزارش می‌افزاید ده بهائی در زندان به سر می‌برند و حداقل دو نفر از آنها به نام‌های بهنام میثاقی و کیوان خلج آبادی را حکم اعدام تهدید می‌کند. کاپیتورن می‌نویسد در فوریه ۲۰۰۰ از نماینده دولت جمهوری اسلامی در ژنو نامه‌ای دریافت کرده است که در آن سخنگوی قوه قضائیه، تأیید احکام اعدام علیه هدایت کاشفی نجف‌آبادی و سیروس ذبیحی مقدم را تکذیب کرده است.

گزارش کاپیتورن به برخی موارد بهبود وضعیت بهائیان اشاره دارد، از جمله به بازگرداندن اموال مصادره شده بهائیان در جریان یورش به مؤسسه آموزش عالی بهائیان در سال ۱۹۹۸، عدم تفتیش و سؤال در مورد مذهب هنگام ثبت ازدواج، تولد، طلاق یا مرگ و صدور مجوز بازگشایی مجدد گورستان بهائیان در تهران.

کاپیتورن می‌نویسد گزارش‌های متعددی در

طلاق کند و نیز تعلق حقوق بازنشستگی زن به فرزندان او در صورت فوت زن. نماینده ویژه می‌افزاید علیرغم سهم زیاد زنان از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی، در بخش خصوصی فرصت‌های شغلی اندکی برای زنان وجود دارد و تنها ۱۰ درصد زنان در خارج از خانه کار می‌کنند. شاغلین زن، مورد تبعیض قرار دارند، برای کار یکسان، حقوق یکسان نمی‌گیرند و به ندرت به مقامات کلیدی منصوب می‌شوند.

قوه قضائیه

کاپیتورن می‌نویسد: «به نظر می‌رسد بسیاری از قضات ایرانی از ضرورت محاکمات عادلانه غافلند». وی بدترین نمونه‌ها را دادگاه‌های انقلاب و دادگاه ویژه روحانیت می‌داند و می‌افزاید هیچ یک از این دو نهاد، به رویه علنی بودن محاکمات، حضور وکلای انتخاب شده توسط متهمان، تماس متهمان با خانواده‌هایشان، تفهیم اتهامات و ادله آن، عدم استفاده از اعترافات تلویزیونی و اعلام حکم به متهمان یا وکلای آنان قبل از انتشار حکم اعتقادی نداشتند. گزارش نماینده سازمان ملل به عنوان نمونه‌هایی از محاکمات غیر عادلانه به دادگاه کنفرانس برلین و محاکمه یهودیان در شیراز اشاره می‌کند.

در ادامه گزارش، به صدور حکم زندان تعلیقی و محرومیت پنج ساله شیرین عبادی و محسن رهامی از وکالت به اتهام «توهین به مقامات» اشاره شده است. همچنین آمده است در ماه نوامبر دکتر محسن اسماعیلی استاد حقوق به دنبال مغایردانستن قانون مطبوعات با قانون اساسی، مجوز وکالت و تدریس خود را از دست داد. این گزارش می‌افزاید در اواسط دسامبر ناصر زرافشان وکیل خانواده‌های قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای بازداشت شد.

نماینده ویژه، رفتار حکومت ایران با وکلای نقض فاحش سند «اصول بنیادین نقش وکلا» مصوب هشتمین کنگره پیشگیری از جرایم و نحوه رفتار با متهمان سازمان ملل دانسته است. در ادامه گزارش، آمده است در سال گذشته تراکم جمعیت در زندان‌های ایران به یک مسئله حاد تبدیل شد. این گزارش از معاون وزارت بهداشت چنین نقل می‌کند که در زندانی در اصفهان، ۱۶ مرد را در یک سلول ۱۲ متر مربعی حبس کرده‌اند. همین گزارش حاکی است خطر ابتلا به ایدز، هپاتیت و سل، زندانیان را تهدید می‌کند. کاپیتورن به نقل از یک مقام سازمان زندان‌ها می‌نویسد ۶۵۰ کودک همراه با مادران خود در زندان‌ها به سر می‌برند.

نماینده سازمان ملل به وجود بازداشتگاه‌های غیرقانونی اشاره می‌کند، از جمله به زندان توحید که در آن بدرقاری با زندانیان پیش از برگزاری محاکمه، مرسوم است.

کاپیتورن می‌افزاید یکی از دانشجویان دستگیر شده در تظاهرات تیرماه دانشگاه تهران به نام بهروز جاوید تهرانی در یک محاکمه غیرعلنی در دادگاه انقلاب مرتد شناخته شده است. در ادامه گزارش آمده است در سال ۲۰۰۰ حسن یوسفی اشکوری در دادگاه ویژه روحانیت به اتهام ارتداد، محاربه با خدا، مفسدفی‌الارض، توهین به مقدسات مذهبی و به خطر افکندن امنیت ملی محاکمه شده است. کاپیتورن به خطر صدور حکم اعدام در مورد اشکوری اشاره می‌کند و می‌افزاید چنین حکمی مغایر با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر خواهد بود.

کاپیتورن می‌افزاید شواهد موجود حاکی است بهائیان را به اتهام ارتداد محکوم و در برخی موارد اعدام کرده‌اند. از جمله، موسی طالبی و ذبیح‌الله محرمی به اتهام ارتداد از اوایل دهه ۹۰ در زندان و زیر حکم اعدام به سر می‌برند. در ادامه این گزارش آمده است در سال

بین‌الملل، جامعه بین‌المللی بهائیان، انجمن دفاع از زندانیان سیاسی در ایران، کمیته دفاع از روزنامه‌نگاران، سازمان نگهبان حقوق بشر، اتحادیه بین‌المللی پناهندگان ایرانی، شورای ملی مقاومت ایران، خبرنگاران بدون مرز و انجمن بین‌المللی قلم.

آزادی بیان

کاپیتورن، بزرگترین مورد نقض حقوق بشر در سال گذشته را حمله به مطبوعات اصلاح طلب می‌داند. وی شمار نشریات تعطیل شده تا اواسط نوامبر ۲۰۰۰ را حدود ۳۰ و تعداد روزنامه‌نگاران زندانی در آن هنگام را ۹ نفر برآورد می‌کند، در حالی که در آن هنگام شمار کل روزنامه‌نگاران تحت تعقیب قرار گرفته، ۲۵ نفر بوده است.

نماینده ویژه سازمان ملل می‌افزاید رهبر جمهوری اسلامی در یک مداخله غیرعادی، مانع اصلاح قانون مطبوعات توسط مجلس شد. تفسیر مجلس از قانون موجود نیز مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت. در اواسط دسامبر، رئیس جمهور استعفای عطاءالله مهاجرانی وزیر ارشاد را پذیرفت. کاپیتورن می‌افزاید مهاجرانی به دلیل شرایط حاکم بر عرصه فرهنگ استعفا کرد.

کاپیتورن چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «نماینده ویژه معتقد است وضعیت فعلی در ایران را می‌توان چنین توصیف کرد: تلاش در حال حاضر موفقیت آمیز برای سرکوب وسیع و حق بنیادین انسانی: حق آزادی بیان و حق مصونیت از بازداشت به علت اقدام به استفاده از حق آزادی بیان».

وضعیت دانشجویان

کاپیتورن ضمن اشاره به نقش مهم دانشجویان در حیات سیاسی ایران می‌نویسد با اینکه فعالیت دانشجویان معمولاً مسالمت‌آمیز است، گاه با بدرقاری، ضرب و جرح و حتی کشتن مواجه می‌شود. به عنوان نمونه، نماینده سازمان ملل از تظاهرات دانشجویان شهرهای مختلف در تابستان ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ و حملات گروه‌های اسلامی و بسیج به این گردهمایی‌ها نام می‌برد.

گزارش می‌افزاید: «در بهار ۲۰۰۰، برخی از رهبران دانشجویان که در سال قبل دستگیر و سپس آزاد شده بودند، دوباره بازداشت گردیدند. در ماه مه، مطبوعات گزارش دادند گروه‌های اسلامی در حمله‌ای به یک تظاهرات در محوطه دانشگاه تهران، دانشجویان طرفدار دمکراسی را مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند». کاپیتورن می‌افزاید گزارش‌هایی حاکی است ممکن است صدها تن از دانشجویان دستگیر شده در جریان تظاهرات سال ۱۳۷۸ هنوز در زندان باشند.

نماینده سازمان ملل سپس به وقایع شهر یورماه در خرم‌آباد اشاره می‌کند و می‌نویسد در این درگیری‌های سه روزه، حدود ۱۰۰ نفر مجروح و یک تن کشته شدند. وی می‌افزاید برخی گزارش‌ها حاکی است شماری از دانشجویان دستگیر شده در این رویداد هنوز در زندان‌اند. در گزارش کاپیتورن، به دخالت نیروهای انتظامی در حمله به دانشجویان در خرم‌آباد اشاره شده است.

وضعیت زنان

کاپیتورن می‌نویسد: در نیمه دوم سال ۲۰۰۰ تلاش مجلس برای بهبود وضعیت زنان مورد مخالفت شورای نگهبان قرار گرفت. نماینده ویژه در این زمینه به این مصوبات مجلس که تاکنون به قانون تبدیل نشده‌است اشاره می‌کند: افزایش سن ازدواج دختران از ۹ به ۱۴ و سن ازدواج پسران از ۱۴ به ۱۸، لغو ممنوعیت تحصیل دختران در خارج از کشور، افزودن سر علی که به استناد به آن زن می‌تواند تقاضای

روز دوشنبه ۲۹ اسفند، کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد اجلاس شش هفته‌ای سال ۲۰۰۱ خود را آغاز کرد. در این کمیسیون، ۵۳ کشور نماینده دارند. این کمیسیون، گزارش‌های نمایندگان خود در امور حقوق بشر را مورد بحث قرار می‌دهد و سپس قطعنامه‌ای را به تصویب می‌رساند که برای تأیید، به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه می‌شود. نماینده دبیرکل سازمان ملل متحد در امور حقوق بشر در ایران، موریس کاپیتورن از کانادا است که از سال ۱۹۹۶ بدین سو، به علت خودداری جمهوری اسلامی از همکاری با او، نتوانسته است به ایران سفر کند.

روز دوشنبه ۲۲ اسفند، گزارش‌های نمایندگان کمیسیون برای ارائه به اجلاس، و از جمله گزارش اسمال کاپیتورن، منتشر شد. موریس کاپیتورن در این گزارش می‌نویسد با اینکه اصلاح طلبان مورد حمایت خاتمی، برای گسترش آزادی‌های اجتماعی و سیاسی کوشیده‌اند، در سال گذشته این محافظه‌کاران بودند که اهداف خود را پیش بردند. کاپیتورن به ویژه به جلوگیری از اصلاح قانون مطبوعات، بسته شدن حدود ۳۰ نشریه اصلاح طلب، عدم موفقیت تلاش برای اصلاح قوه قضائیه، ناعادلانه بودن محاکمات، تداوم سرکوب اقلیت‌های مذهبی، تراکم جمعیت در زندان‌های ایران و خطر ابتلای زندانیان به ایدز، هپاتیت و سل اشاره می‌کند.

گزارش کاپیتورن افزون بر خلاصه و مقدمه آن، شامل این فصول است:

- ۱- فعالیت‌ها و منابع نماینده ویژه (کاپیتورن)
- ۲- آزادی بیان
- ۳- وضعیت زنان
- ۴- امور اقلیت‌ها
- ۵- وضعیت اقلیت‌ها
- ۶- رفتار حکومت در قبال روشنفکران و ناراضیان سیاسی
- ۷- دمکراسی و جامعه مدنی
- ۸- سایر امور مهم
- ۹- مکاتبات با جمهوری اسلامی ایران
- ۱۰- نتیجه‌گیری

همچنین به ضمیمه این گزارش، اطلاعاتی در باره وضعیت بهائیان و اصل مکاتبات کاپیتورن با دولت جمهوری اسلامی منتشر شده است.

کاپیتورن در خلاصه گزارش خود، وضعیت امروزی ایران را بی‌غریب توصیف می‌کند و می‌نویسد: می‌توان گفت جامعه ایران، امروز بازتر از پنج سال پیش است، و در عین حال این را نیز می‌توان گفت که نقض حقوق بشر در بسیاری از عرصه‌ها به همان شدت پنج سال پیش ادامه دارد. کاپیتورن می‌افزاید به نظر می‌رسد محور زندگی سیاسی در ایران امروز، مبارزه قدرت بین دو بخش از هیأت حاکمه است که یکی از حمایت مردم برخوردار است و دیگری از اعتبار دین و انقلاب. به عقیده کاپیتورن، پیشرفت‌ها در ایران برگشت‌ناپذیرند و در عین حال او می‌گوید سال آینده نشان خواهد داد این امیدواری موجه است یا نه.

کاپیتورن در مقدمه گزارش خود می‌نویسد با اینکه در ایران خواست تثبیت یک نظام حزبی مطرح است، حق تشکیل احزاب، مصرح در قانون اساسی ایران، تنها برای برخی افراد تحقق یافته است. کاپیتورن، بسته شدن مطبوعات، افزایش خشونت گروه‌های خودسر و محاکمه دانشجویان، روزنامه‌نگاران و روشنفکران را واکنش عناصر محافظه کار در قبال پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات مجلس می‌داند.

کاپیتورن می‌نویسد گزارش حاضر را بر اساس گفتگوهای خود با نمایندگان دولت جمهوری اسلامی در ژنو و سازمان‌های غیردولتی و نیز گزارش‌های رسانه‌های گروهی تنظیم کرده است. سازمان‌های غیر دولتی مورد اشاره کاپیتورن، از جمله عبارتند از: عفو